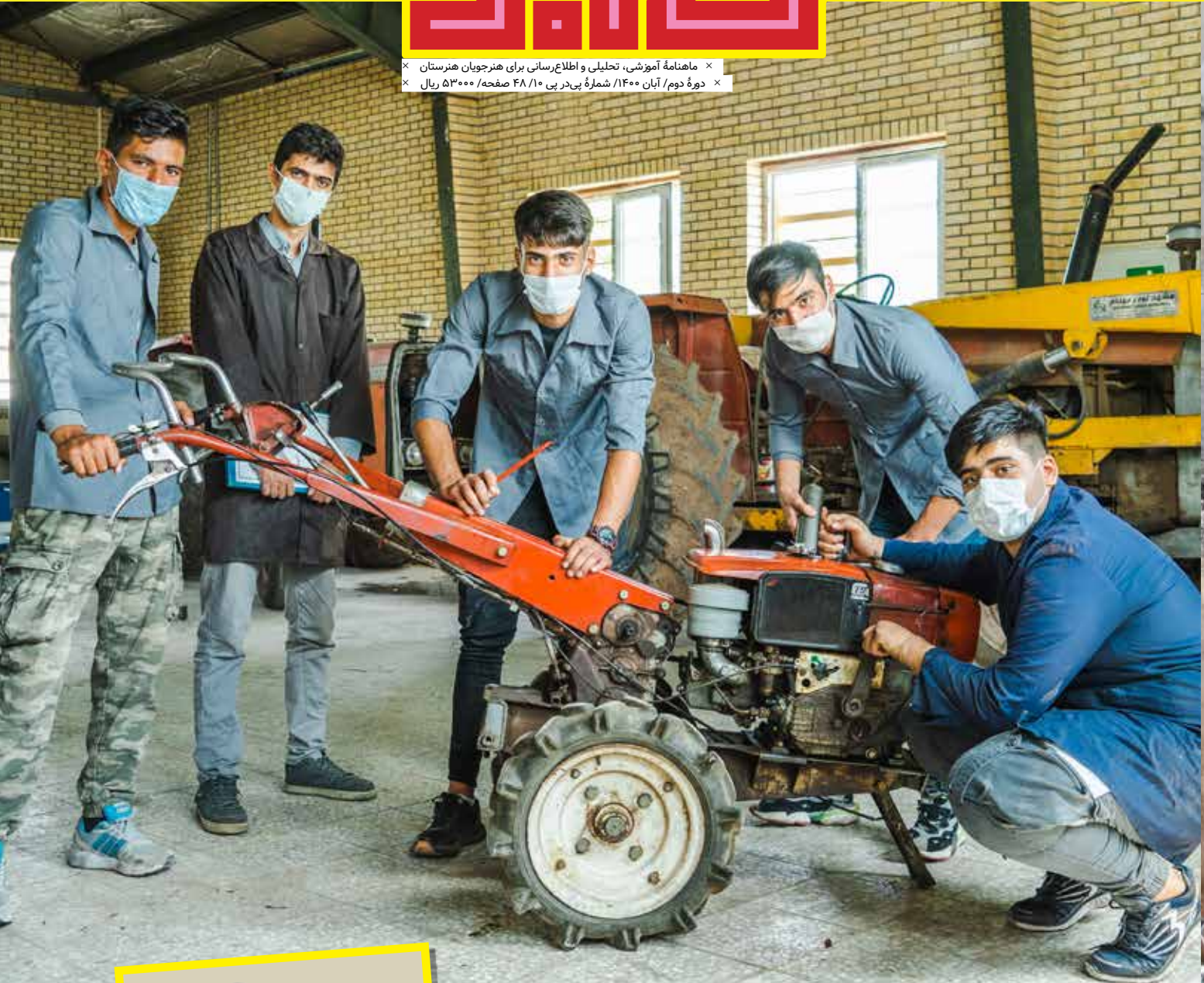




رشد جوان

× وزارت آموزش و پرورش ×
× سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی ×
× دفتر نشریات و فناوری آموزشی ×

× ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای هنرجویان هنرستان ×
× دوره دوم/ آبان ۱۴۰۰ شماره پیاپی ۴۸/۱۰ صفحه/ ۵۳۰۰۰ ریال ×



چرا هنرستانی شدیم؟

در جست‌وجوی خود
جیبی پر از محتوا
موفقیت را پرتاب کن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ



× «ترسیدن از دشمن و محکم ایستادن در مقابل او» از دستورهای مهم قرآن است و وضعیت امروز برخی دولت‌های اسلامی و تحقیر آنها به وسیله قدرت‌های ظالم نتیجه ترسیدن آنها از دشمنان اسلام است. ×

× مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در ارتباط زنده با مراسم انس با قرآن در اولین روز ماه مبارک رمضان × ۱۳۹۹/۲/۶ ×

تصویرگر: مجید کاظمی

هنر زیر پوستی

از چندین سال پیش روی میز پذیرایی خانه ما گردویی وجود دارد که روی آن نقش و نگار حکاکی شده است. گوشه‌ای از گردو هم با خطی خوش نوشته است «رضا» و امضایی کنار آن آمده است. رضا از دوستان فرزندم است.

یک روز پسرم به خانه آمد و گفت که معلم هنرشان ایده‌ای به آن‌ها داده است. آقای معلم فیلمی را در کلاس نمایش داده است که فردی بدون داشتن سرمایه وارد بازار کار می‌شود، وسایلی که دیگر به درد کارگاه‌ها و شرکت‌ها نمی‌خورند را جمع‌آوری می‌کند و کارگاه‌هایی را پیدا می‌کند که به آن وسایل نیاز داشتند. نقش اول این فیلم بدون اینکه پولی بدهد وسایلی به دست می‌آورد که آن‌ها را با قیمت خوبی به کسانی که نیاز داشتند می‌فروخت. تخصص شخصیت این فیلم هنر «فروش» بود.

آقای معلم بعد از نمایش فیلم از بچه‌های کلاس خواسته بود با یک سرمایه کم چیزی بخرند و آن را در نمایشگاه مدرسه بفروشند. بعضی از بچه‌ها از عمده‌فروشی‌ها چیزهای نسبتاً ارزانی خریدند و آنها را کمی گران‌تر در نمایشگاه فروخته بودند. بعضی‌ها هم با آن پول وسایلی خریده بودند و با آن وسایل چیزی درست کرده بودند. اما رضا کاری متفاوت انجام داده بود. در باغ کنار مدرسه درخت گردوی بزرگی وجود داشت که رضا گاهی بعد از مدرسه به صاحب آن باغ در کارها کمک می‌کرد و از صاحب آن یک مقدار گردو به جای دستمزد گرفته بود. رضا مغز گردوها را در آب نمک و سرکه خوابانده بود و برای فروش گذاشته بود. اما بخش خلاقانه آن پوست گردوها بود. رضا روی پوست گردوها با ابزارهای مخصوص نقش‌هایی را حکاکی کرده بود. روی میز علاوه بر مغز گردوها پوست گردوها هم چیده شده بود و با قیمتی مناسب برای فروش گذاشته شده بود. رضا بدون اینکه پولی را خرج کند، چندین برابر آن پول را صرفاً از طریق هنر و شم اقتصادی‌اش به دست آورد.

لزوماً برای درآمد داشتن نیازی به سرمایه نیست، گاهی اوقات می‌توانیم به اطراف دقت کنیم، مواد اولیه لازم را به دست بیاوریم و آن را در فضایی درست عرضه کنیم؛ همان کاری که رضا انجام داد.

× محمدعلی قربانی ×



کنده‌کاری روی پوست گردو
لطفاً اسکن کنید

مدیرمسئول: محمدابراهیم محمدی
سردبیر: محمدعلی قربانی
شورای سردبیری: سیدمصطفی آذرخش، مهدی اسماعیلی، افشار بهمنی، مرگان علیرضا، محمدعلی قربانی، مرتضی مجدفر، کبری محمودی، حمید یزدانی
شورای کارشناسی: مهدی استاد احمد، سعید طلابی، سیدعلی اکبر میرجعفری، پرستو آریانزاده، محسن کیلاشکی، عابدین آریانپور، مجتبی روح‌اللهی، محمد رضایتی، میا ریمس زاده، ریحانه نعمت‌اللهی و سارا یوسف‌زاده
مدیرهنری: کوروش پارساژاد
طراح گرافیک: مجید کاظمی
دبیر عکس: اعظم لاریجانی
ویراستار: کبری محمودی
عکاس روی جلد: حامد خورشیدی

نشانی دفتر مجله: خیابان ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
تلفن دفتر مجله: ۸۸۴۶۷۳۳۱
تلفن: ۸۸۳۰۱۴۷۸
رایانامه (پست الکترونیک): roshdmag.ir
تلفن امور مشترکان: ۰۲۱-۸۸۴۶۷۳۳۱-۸۸۴۶۷۳۳۱



- ۲ کارگاه کلی
- ۴ بوی خوش یک کیک
- ۶ گوسفند عجیب
- ۸ چرا هنرستانی شدیم؟
- ۱۰ برق نگر فتگی
- ۱۲ سرمایه جاودانی
- ۱۳ تقویم
- ۱۴ وقتی هنوز تازه کاری
- ۱۶ یک رشته نرم
- ۱۸ محتوا در صد کلمه
- ۲۰ هنر آموز هنرمند
- ۲۲ در جستجوی خود
- ۲۴ منوی فوتبالی
- ۲۶ خانه سبز
- ۲۸ صنایع ادبی
- ۳۰ شکار دانیال
- ۳۲ لباس هوشمند
- ۳۴ فاکتور فتوشاپی
- ۳۶ موفقیت را پرتاب کن
- ۳۸ پله پله تا سلامتی
- ۴۰ جیبی پر از محتوا
- ۴۲ نخری باختی
- ۴۴ طنزیمات
- ۴۶ آجیل خوری با ماسک
- ۴۸ با شما



۱۶



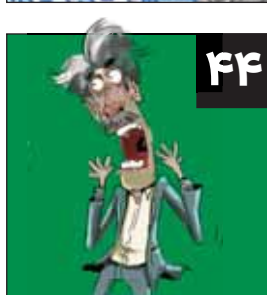
۱۸



۳۳



۱۴



۴۴



۲۶

زمانی که مادر بزرگم هنوز زنده بود و ظرف‌های چینی گل‌سرخ‌اش نشکسته بود، کاسه‌ای داشت که روی آن طرح گل و مرغ کشیده بودند؛ کاسه‌ای سفید با نوار سرمه‌ای که نمی‌دانم چطور چند روز بعد از مرگ مادر بزرگم از روی طاقچه افتاد و شکست. مادرم که آن کاسه را خیلی دوست داشت، تکه‌هایش را از روی فرش خاک گرفته جمع کرد، داخل صندوقی گذاشت و با خود به خانه آورد. این اتفاقات برای چند سال پیش بود، زمانی که هنوز مرسوم نبود در فضایی به جز کارخانه‌های پر از نیرو و امکانات ظرف‌های چینی و سرامیکی ساخته شوند. هفته پیش که صفحه‌های مجازی را بالا و پایین می‌کردم چشمم به صفحه دختری افتاد که خودش در مدل‌های متنوع و خلاقانه ظرف‌های سرامیکی می‌ساخت و روی آن‌ها طرح‌های گوناگون می‌کشید. همان موقع یاد ظرف مادر بزرگم افتادم که سال‌ها پیش شکسته بود. به آن صفحه پیام دادم و عکس تکه‌های ظرف شکسته را فرستادم. از صاحب کار خواستم کاسه‌ای سرامیکی مثل همان کاسه قدیمی بسازد.

چند روز بعد کاسه‌ای که خواسته بودم آماده شد و دختر هنرمند آن را برایم پست کرد؛ ظاهر کاسه هیچ تفاوتی با اصل آن نداشت. وقتی کاسه را به مادرم دادم، آن را کنار عکس مادر بزرگم روی میز گذاشت. حالا کاسه سرامیکی یاد مادر بزرگم را برای ما بیشتر زنده نگه می‌دارد.

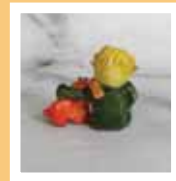
آن هنرمند که کاسه‌ای مثل کاسه مادر بزرگم برایمان ساخت، **فرزانه فلاح** متولد فروردین ۱۳۷۵ ساکن شهر مشهد است. دیپلم گرافیک دارد و از آن هنرستانی‌هایی است که صفر تا صد کارش، سرامیک‌سازی، را یاد گرفته است و همه کارها را خودش انجام می‌دهد.



کارگاه گلی

هنر؛ از دبستان تا هنرستان

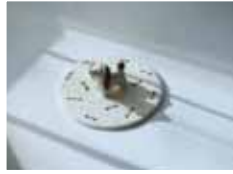
اگر شما هم در دوره کودکی در کلاس‌های هنری شرکت کرده باشید، می‌دانید فضای اکثر آن کلاس‌ها آن قدر جذاب هستند که شاید تا آخر عمر در ذهنتان بمانند و روی تمام زندگی‌تان تأثیر بگذارند. یکی از کسانی که کلاس‌های هنری روی زندگی و شغل آینده‌اش تأثیرگذار بوده، فرزانه فلاح است. فرزانه از زمانی که دانش‌آموز دبستانی بود، در کلاس‌هایی مثل نقاشی شرکت می‌کرد. از همان دوره «هنر مند بودن» به یکی از ویژگی‌های شخصیتی او تبدیل شد. دوره اول متوسطه (زمان ما به این دوره «راهنمایی») می‌گفتند دوره‌ای بود که او باید انتخاب رشته می‌کرد و تصمیمش را می‌گرفت. خوشبختانه معلمان و خانواده او هم به سلیقه و انتخابش احترام گذاشتند و فرزانه در رشته گرافیک هنرستان «علم و صنعت» شهر مشهد ثبت نام کرد.



دوره هنرستان

وقتی چیزی را دوست داشته باشیم، از تلاش کردن برای موفق شدن در راه آن هم لذت می‌بریم و سعی می‌کنیم هر روز در آن پیشرفت کنیم. فرزانه عاشق گرافیک بود. خواندن بسیاری از درس‌ها مثل عکاسی، چاپ یا طراحی لوگو برای او صرفاً به قصد نمره آوردن نبودند. فرزانه آن درس‌ها را دوست داشت. فرزانه فلاح: «معلم‌های هنرستان خیلی خوب و توانمند بودند، واقعاً هنرستان عامل و دلیل رشد من بود. گرافیک خواندن باعث شد من برای طراحی کردن سازه‌های متفاوت از قدرت خلاقیتم استفاده کنم. من صفر تا صد کار سرامیک‌سازی را که شغل اصلی ام است در هنرستان یاد گرفتم.»

فرزانه از دوره هنرستان، مثل همین الان، دوست داشت آدم مستقلی باشد و روی پای خودش بایستد. او از همان دوره هم کارهای هنری را برای درآمد کسب کردن انتخاب کرد و صناعی دستی را که خودش می‌ساخت در نمایشگاه «فروش صنایع دستی» هنرستان می‌فروخت.



گالری سرامیک

فرزانه مثل بسیاری از هنرجویان به گالری رفتن و دیدن نمایشگاه‌ها علاقه خاصی داشت. او عاشق سازه‌های سرامیکی بود و در هر نمایشگاهی میان صدها اثر هنری، یک سازه سرامیکی توجهش را جلب می‌کرد.

فرزانه فلاح: «من شیفته سازه‌های سرامیکی بودم و زیاد به گالری‌ها می‌رفتم. یک بار از طریق دوستی به کارگاه سازه‌های سرامیکی معرفی شدم و آنجا مشغول به کار شدم. آن اوایل فقط روی سرامیک‌هایی که همکارانم می‌ساختند نقاشی می‌کشیدم، اما به مرور خودم همه جزئیات کار را یاد گرفتم.»

آن کارگاه مقدمه‌ای شد تا فرزانه در کارش ماهر شود و «فراستودیو» متولد شود.



فراستودیو

زمانی که می‌خواستیم با فرزانه صحبت کنیم، یکی از چیزهایی که برایم عجیب بود، نامی بود که روی سازه‌های سرامیکی‌اش گذاشته بود؛ فراستودیو! از او پرسیدم این اسم یعنی چی؟ او هم گفت ترکیبی از اول اسمش، فرزانه، و واژه استودیو است.

فرزانه در کارگاهی که کار می‌کرد، ساخت سازه‌های سرامیکی را یاد گرفت؛ از طراحی روی کاغذ شکلی که می‌خواهد گلش به آن شکل درآید تا مرحله ورز دادن گل با دست و گذاشتن آن در کوره.

افتتاح فراستودیو به بودجه خیلی زیادی نیاز نداشت، اما به هر حال برای خریدن مواد اولیه و کوره به بودجه مختصری نیاز بود که فرزانه با کمک خانواده و پول‌هایی که پس انداز کرده بود آن را تأمین کرد.

کار فراستودیو نه در کارگاهی بزرگ و مجهز و نه با صرف پول و گرفتن مجوزهای متعدد شروع شد! فراستودیو در اتاق خود فرزانه با وسایلی مثل کاغذ طراحی و گل آغاز به کار کرد.



آموزش سرامیک

آدم‌هایی که به کارشان خیلی علاقه‌مندند، دوست دارند آن را به بقیه علاقه‌مندان هم یاد بدهند. فرزانه هم یکی از آرزوهایش این است که در فراستودیو شاخه‌ای به نام «آموزش سرامیک» بگذارد و این هنر را به دیگران یاد بدهد. البته این تنها خواسته فرزانه نیست. او می‌خواهد در آینده نه چندان دور فراستودیو را به استودیوی بسیار بزرگ‌تر و آن را به برند تبدیل کند.





بوی خوش یک کیک

فوت و فن شیرینی‌پزی

شیرینی‌پزی کاری سخت و البته دلچسب است. پس شیرینی‌پز باید از چند نکته آگاه باشد. این نکات با تجربه به دست می‌آیند. در گفت‌وگویی با خانم فاطمه تشکری که شیرینی‌پز ماهری است از او خواستیم کمی در مورد فوت‌وفن کارش بر ایمان توضیح دهد.

فوت اول:
همزدن تخم‌مرغ در شیرینی‌پفکی

در شیرینی‌هایی که با سفیده تخم‌مرغ درست می‌شوند، باید آن‌ها را بیست دقیقه به طور مداوم هم زد تا خوب سفت شوند. اگر فرایند هم‌زدن را متوقف کنیم، مواد شل می‌شوند و دیگر به هم نمی‌چسبند. ولی شیرینی‌هایی که با زرده تخم‌مرغ تهیه می‌شوند، نیاز به هم‌زدن زیاد ندارند. فقط هم‌زدن را تا یکدست و کرم رنگ شدن ادامه می‌دهیم.

فوت دوم:
استفاده از رنگ خوراکی

در شیرینی‌هایی که زرده تخم‌مرغ دارند، نباید از رنگ خوراکی استفاده کرد؛ مثل شیرینی پفکی. اگر در این نوع شیرینی از رنگ خوراکی استفاده شود، مواد خودش را نمی‌گیرد و خراب می‌شود. پس بهتر است فقط در شیرینی‌هایی که سفیده دارند از رنگ خوراکی استفاده کنیم.

فوت سوم:
پودر نارگیل؛ خشک یا تر

برای پخت شیرینی نارگیلی استفاده از پودر خشک نارگیل بهتر است، چون بویش بهتر از پودر تر است و نارگیل تر شیرین‌تر از خشک آن است. اگر شکر را به همان مقدار که در دستور آمده بزنیم، شیرینی حالت قندک پیدا می‌کند و به کاغذ کف ظرف فر می‌چسبد. پس اگر از نارگیل تر استفاده کردیم، شکر را کم کنیم.

فوت چهارم:
پف کردن کیک

برای پف دادن کیک، علاوه بر بکینگ پودر، می‌توان از تخم‌مرغ هم استفاده کرد. البته نه به این معنا که از آن مقدار زیادی به کار ببریم. برای این کار، تخم‌مرغ را از یخچال بیرون می‌گذاریم تا سردی آن گرفته شود. سپس سفیده را آن قدر هم می‌زنیم که سفت شود. بعد آن را فوراً وارد مواد کیک می‌کنیم. اگر بین این دو کار فاصله افتاد، سفیده را در یخچال یا فریزر می‌گذاریم تا وارد سردی آن نماند.

فوت پنجم:
دمای محیط مهم است

در پخت بعضی شیرینی‌ها مثل آرد نخودچی، پیراشکی و نان خامه‌ای، بهتر است محیط آشپزخانه خنک باشد تا خمیر وارد سردی آن نماند.



شرکت تضامنی:

در این شرکت، اگر دارایی و سرمایه شرکت برای پرداخت بدهی یا قرض کافی نباشد، هر یک از شریکان مسئول پرداخت تمام بدهی شرکت است. در نام «شرکت تضامنی» باید عبارت «شرکت تضامنی» و حداقل اسم یک نفر از شریکان ذکر شود.



فوت و فن نگارگری

اکثر فنون سنتی ایرانی ظریف‌کاری و ریزه‌کاری‌های بسیار دارند و انجام آن‌ها صبر و حوصله و زمان زیادی می‌طلبد. نگارگری، علاوه بر این عوامل، فوت‌وفن‌های منحصر به فردی دارد. برای دانستن چند فن، با آقای سهند امینی‌فر مصاحبه کردیم.

**فوت پنجم:
انتخاب مقوا**

مقوای مناسب نگارگری باید بعد از رنگ‌گذاری تاب بردارد و جنس آن طوری نباشد که سریع رنگ را جذب کند و فرصت پخش کردن رنگ را به ما ندهد؛ همان‌طور که نباید خیلی دیر آن را جذب و خشک کند.

**فوت چهارم:
پردازیا ساخت و ساز**

در این مرحله رطوبت قلم‌مو مهم است. پس آن را به‌طور کامل در آب فرو نبریم. قلم‌مو را از کنار ظرف آب کمی خیس کنیم و برای گرفتن رطوبت اضافه، آن را روی کاغذ بکشیم.

**فوت سوم:
نکات رنگ‌گذاری**

در نگارگری رنگ‌ها به‌صورت تخت به کار می‌روند. رنگ نه باید چندان آبیکی و رقیق باشد که کار اصلاً رنگ نگیرد یا لک رویش بیفتد و نه چندان غلیظ که روی بوم حرکت نکند. غلظت رنگ باید متوسط باشد. با تمرین زیاد به اندازه غلظت پی می‌بریم. بهتر است رنگ آمیزی به‌صورت منظم باشد. از یک نقطه و در نقطه دیگر تمام کنیم تا رد قلم روی کار نیفتد و یکدست باشد.

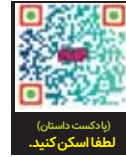
**فوت دوم:
زیاد مشق کنیم**

برای اینکه در نگارگری حرفه‌ای شویم، به تمرین زیاد به‌صورت نظری و عملی نیاز داریم. به این صورت که آثار قدیمی را موشکافانه بررسی کنیم و یک طرح را بارها بکشیم. با انجام این کارها به مرور می‌توانیم طرح‌های ذهنی خود را نیز اجرا کنیم.

**فوت اول:
توجه ویژه به طراحی**

یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مراحل در نگارگری، طراحی است. چون اگر در طرح اولیه اشتباه کنیم، این اشتباه تا پایان کار همراه ماست و اصلاح آن دشوار است. پس سعی کنیم کادرهای مستطیلی خود را اصولی و دقیق بکشیم و از همان ابتدا جزئیات را بکشیم و آن‌ها را به پایان کار موقوف نکنیم.





گوسفند عجیب



گرگی طراحی کرده بودم با دهانی باز، که افتاده بود دنبال گوسفندی سفیدبرفی و تپل. همه چیز سر جای خودش بود. گرگ، به قاعده گرگی درنده بود. از چشم‌هایش خون می‌چکید و آماده بود گوسفند را یک لقمه چپ کند. گوسفند، هم جذاب بود و زیبا و هم از چشم‌هایش معصومیت می‌ریخت؛ یک طوری که دلت هزار پاره می‌شد وقتی فکر می‌کردی گرگ قرار است تا چند ثانیه دیگر بخوردش.

خانم طوسی بالای سر من که رسید، خم شد و به صفحه نمایشگر خیره ماند. منتظر بودم بگویم این عالی‌ترین تصویری است که یک دانش‌آموز دوره گرافیک کشیده، اما خانم طوسی سر تکان داد. گفت:

«تکراریه. تصویرگر نیاز به خلاقیت داره!»

یک نگاه به خانم طوسی کردم و یک نگاه به صحنه پر از هیجان و تعقیب و گریز که روی نمایشگر بود. خانم طوسی دستش را توی هوا تکان داد و گفت: «روش بیشتر فکر کن. می‌تونه خیلی بهتر از این بشه.»

سرم را تکان دادم. آدمم بگویم این گرگ و گوسفند، ده روز از من وقت گرفته‌اند، روی همه جزئیاتشان کار کرده‌ام، روی رنگ گوشِ گرگم و روی فرخوردن موهای گوسفندم، اما دهانم همین طوری باز ماند و خانم طوسی از من گذشت و رفت.

خیره ماندم به تصویر و تا آخر زنگ نتوانستم روی تصویر هیچ کاری انجام بدهم. در راه برگشت به خانه، ساکت بودم. بچه‌ها توی سرویس می‌خندیدند و شادی می‌کردند. خانم طوسی توی کلاس از طرح‌های کلی تعریف کرده بود. الناز یک هیولای تخیلی را کار کرده بود که قرار بود یک بافتنی بیافد. وقتی الناز گفته بود می‌خواهد روی این تصویر کار کند، گفته بودم خودت را مسخره کرده‌ای. به نظرم اصلاً جالب نبود؛ هیولا... آن هم به این کج‌وکولگی. تصویر الناز اصلاً کیفیت تصویری من را نداشت، روی جزئیات کار نکرده بود. هیولایش یک مشت دندان بود و یک دماغ بدترکیب. یک جفت میل دست گرفته بود و خودش گره‌خورده بود وسط نخ‌های کاموا و به‌طور احمقانه‌ای می‌خندید.

بچه‌ها وقتی شنیده بودند خانم طوسی از کار الناز تعریف می‌کند، دور نمایشگرش جمع شده بودند و شروع کرده بودند به تعریف کردن.

من نباید از الناز کم می‌آوردم، ما از دوره اول دبیرستان با هم دوست بودیم و با هم تصمیم گرفته بودیم بیاییم این رشته. اما حالا، تصویری که الناز کار

کرده بود، شده بود الگوی همه کلاس و من مانده بودم و گرگ و گوسفندی که خلاقانه نبودند.

به محض اینکه رسیدم خانه، مامان فهمید یک چیزی شده. حس ششمش این جور موقع‌ها خیلی خوب کار می‌کرد. وقتی برایش نظر خانم طوسی را گفتم، با من نشست جلوی لپ‌تاپ و خیره شد به تصویر.

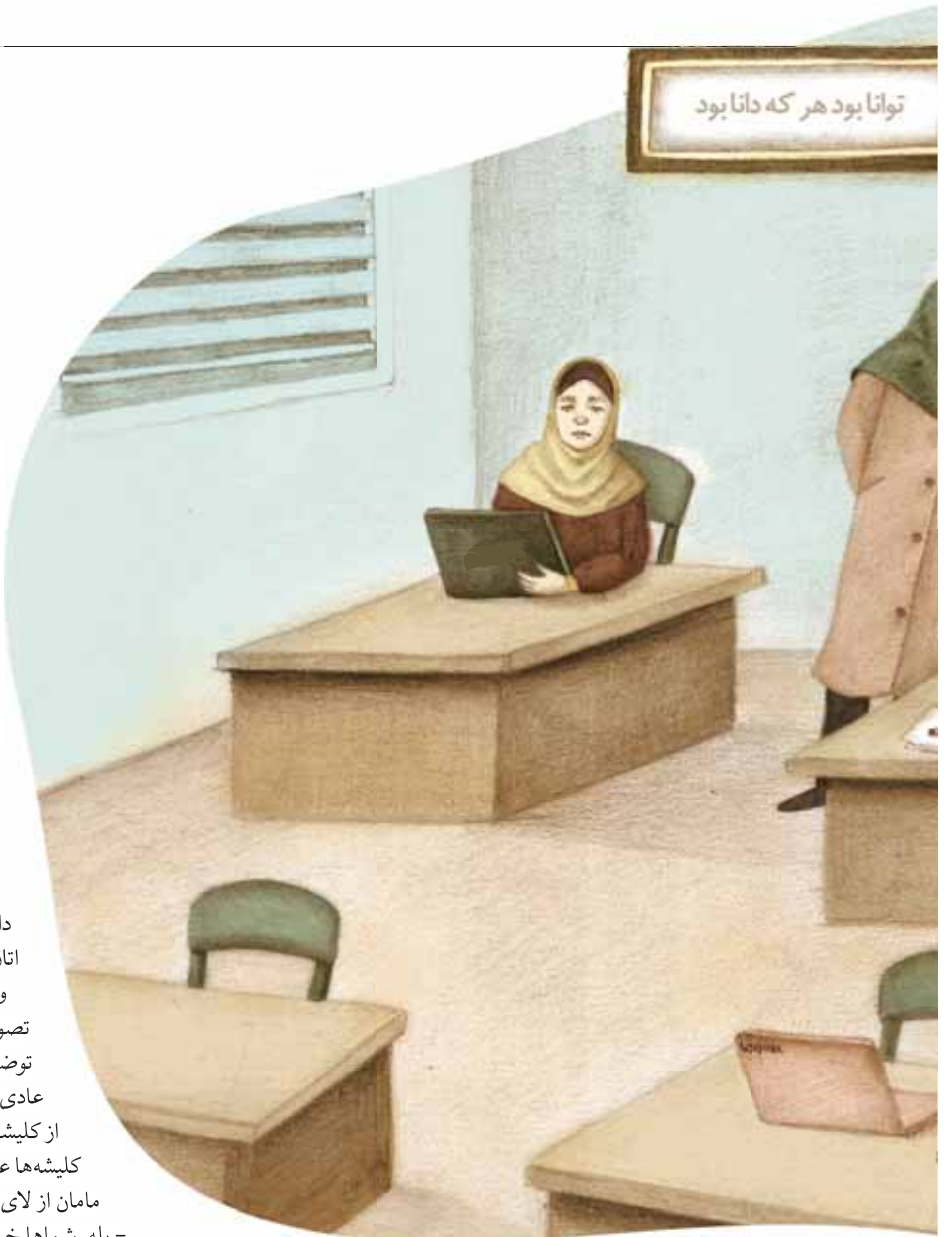
گفت: «می‌خواهی لباس تنِ گرگ و گوسفندت کنی؟ شاید اون طوری خلاقانه‌تر بشه.»

سرم را تکان دادم. دوست نداشتم عین بچه کوچولوها حیوان طراحی شده‌ام لباس پوشیده باشم. مامان شانه بالا انداخت: «ولی این جواب می‌ده. مطمئن باش.»

بعد رفت تا کارهایش را انجام دهد.

شخصیت حقیقی:

هر یک از ما یک شخص حقیقی هستیم، یعنی هر انسانی پس از تولد به عنوان شخصی حقیقی در امور حقوقی شناخته می‌شود و می‌تواند از حق و حقوق برخوردار شود. می‌توان گفت، هر شخصیت حقیقی از زمان تولد آغاز می‌شود، به فعالیت خود ادامه می‌دهد و با مرگ به پایان می‌رسد.



مامان که کارش تمام شد، آمد کمک بابا. من نشسته بودم روی مبل و حالا مشکل شده بود دو تا. هم نمی‌دانستم با گرگ و گوسفند خودم چه کار کنم که خلاقانه بشوند، هم نمی‌دانستم با گرگ و گوسفندهایی که بابا و مامان کشیده بودند چه کنم!

آخر شب وقتی مامان و بابا از نقاشی کشیدن خسته شدند، اتودهایشان را بردم توی اتاق و نشستم جلوی نمایشگر. گوسفندهای بابا حسابی خشن بودند؛ یکی شان تفنگ داشت و یکی دیگرشان شمشیر. وقتی همه‌شان را چیدم کف اتاق، بیشتر شبیه یک گروه خرابکار بودند.

وای ... همین بود. حالا فهمیدم چطوری با کمترین تغییر، تصویرم را به یک تصویر خلاق تبدیل کنم. خانم طوسی خودش توضیح داده بود که ما از یک مجموعه موجودات رفتارهایی عادی انتظار داریم و وقتی موجودات در همان راستا رفتار کنند، از کلیشه‌ها پیروی کرده‌ایم. وقتی خلاقیت به خرج بدهیم، یعنی از کلیشه‌ها عبور کرده‌ایم.

مامان از لای در اتاق سرک کشید: «مشکل حل شد؟»

- بله. شماها خیلی کمکم کردید.

مامان دو انگشتش را به نشان پیروزی بالا آورد و رفت.

جلسه بعدی خانم طوسی بالای سر من ماند. اول یک نگاه سرسری کرد به تصویر، بعد خم شد جلوی نمایشگر و نگاهش ماند به گرگ و گوسفند. حالت چشم‌های گرگ را عوض کرده بودم. لباس نشان کرده بودم و گوسفند حالا یک ستاره تمام و کمال سینما بود. در پس زمینه شهر بود و تصویر گوسفند روی سر در سینماها. توی عکس‌ها گوسفند حسابی ژست گرفته بود. گرگ بدبخت فقط از این ستاره یک امضا می‌خواست و پوستری را که عکس گوسفند رویش بود، توی دست داشت. اما گوسفند پا گذاشته بود به فرار و گرگ پوستر به دست دنبالش بود.

خانم طوسی اول یک لبخند زد و بعد با صدای بلند خندید.

گفت: «این تصویر خودش یک داستان کامله. چقدر خوب از پس زمینه استفاده کردی. این فلش‌های نور، این خبرنگارها در حاشیه، وایسا ...»

بعد تازه متوجه شد نقشی روی لباس گرگ پیاده کرده‌ام و آن هم تصویر همان گوسفند بود. گفت: «حسابی طرفدار شه. اینم از طرفدارش می‌ترسه.»

بچه‌ها جمع شده بودند بالای سرم و به جزئیات تصویرم می‌خندیدند. خانم طوسی حق داشت. حالا تصویرم پر از خلاقیت بود.

من ماندم و تصویرم. یک بار دیگر تصمیم گرفتم به تمام جزئیات دقت کنم؛ به پس زمینه، به دشت سرسبزی که کار کرده بودم و به تک‌درخت‌هایی که در دوردست قرار داشتند. یعنی اگر پس‌زمینه را عوض می‌کردم، خوب می‌شد؟ اینکه گرگ وسط یک خیابان شلوغ دنبال گوسفند بدود؟ اگر به قول مامان یک کت و شلوار تن آفا گرگه می‌کردم و یک تیشرت و شلوار جین پای گوسفند چی؟ چرا گرگ باید کت و شلوار پوشیده باشد؟

بابا کنار دستم نشست: «می‌خوای بدی من برات طراحی کنم؟»

خندیدم. این شوخی همیشگی بابا بود. هر وقت وسط درس و پروژه‌هایم گیر می‌کردم، می‌آمد و می‌گفت: «بده خودم برات بکشم.»

گفتم: «می‌خوای واقعاً بکشی بابا؟»

بابا سر تکان داد و کاغذ و تخته شاسی و مدادهای من را برداشت و نشست وسط سالن پذیرایی. بیست تا گوسفند در موقعیت‌های مختلف کشید؛ البته بیشتر از اینکه گوسفند باشند، یک توپ بودند با چهار تا پا و یک چشم و گوش. فقط از نیم‌رخ توانسته بود گوسفند بکشد.

در هنرستان کشاورزی خسروی کردستانی استان کردستان در شهر دهگلان، رشته‌های «امور زراعی، امور دامی، کشت جالبیزی و مکانیک تراکتور و تیلر» ارائه می‌شوند.

چرا هنرستانی شدیم؟

پژده‌ها در رشته امور زراعی

علاقه اولین دلیل من برای انتخاب این رشته بود. کشاورزی، کاشت و برداشت برای من جذابیت داشتند. گاهی خودم در باغچه‌خانه ریحان می‌کاشتم. فکر می‌کردم کاش آینده‌ام نیز صرف همین علاقه شود، اما مدام از اطرافیانم می‌شنیدم که همه چیز فقط علاقه نیست. این حرف تا حدودی هم درست است، اما من هم فکر می‌کردم همه چیز دکتر- مهندس شدن هم نیست. تا اینکه در گیر و دار انتخاب رشته به رشته امور زراعی برخورددم. فکر کردم من قطعاً فقط آدم همین رشته هستم. دوباره حرف‌های اطرافیان شروع شد که هنرستان آینده‌ای ندارد و... راستش کمی ترسیدم. فکر کردم نکند علاقه عقلم را از کار انداخته باشد. تحقیق کردم و از مشاور کمک گرفتم و فهمیدم بی دلیل از حرف‌های کسانی که دانشی درباره این رشته و هنرستان ندارند، ترسیده‌ام.

این رشته، بر خلاف تصور عموم، نه تنها ساده نیست، بلکه خیلی هم سخت است. شاید نه تنها این رشته، بلکه تمام رشته‌هایی که در هنرستان تدریس می‌شوند، دشواری‌های بیشتری دارند، چرا که فقط به کلاس درس و خواندن کتاب محدود نمی‌شوند. در همین رشته ما واحدهای عملی زیادی داریم که کار را سخت می‌کنند. درس‌های تخصصی ما عموماً مهارت محور و فن آموز هستند. به قولی ما در دل کار درس را یاد می‌گیریم.

آینده شغلی این رشته دقیقاً همان همان آینده متفاوت و دلخواه من است. رشته امور زراعی در واقع دو گروه شغلی دارد؛ مثلاً گروه اول مربوط به سرپرستی است؛ یعنی می‌توان سرپرست گلخانه‌ای شد و زندگی را میان سبزی و گل‌های رنگارنگ گذراند یا سرپرست نهالستانی شد و نهال‌هایی را بزرگ کرد تا بار دهند. یا اینکه سرپرست فضای سبز و پارک شد. گروه دوم با تولید مرتبط است. تولید انواع نهال میوه و میوه‌های سردسیر و گرمسیر. من به‌شخصه شغل گروه اول را بیشتر دوست دارم و امیدوارم به آن برسم.

سال دوازدهم

قبل از اینکه رشته مکانیک تراکتور را انتخاب کنم، به خاطر علاقه خودم، در کارگاه‌های تراکتور و تیلر سازی کارآموزی می‌کردم و در دوره‌های آموزشی کارگاه‌ها شرکت می‌کردم. از همان زمان مطمئن بودم می‌خواهم در هنرستان همین رشته را انتخاب کنم. کار خانوادگی ما هم در همین حوزه شغلی است و پدر من کارهای مکانیکی انجام می‌دهد. این پیشینه خانوادگی، به علاوه علاقه زیادی که به این رشته داشتم، به من کمک کرد با وجود سخت بودن درس‌هایمان، بتوانم به راحتی در آن‌ها موفق شوم، نمره‌های خوبی بگیرم و آینده خوبی برای خودم ترسیم کنم. رشته ما برخلاف تصور بسیاری از مردم که فکر می‌کنند رشته‌های هنرستان و کاردانش آسان است، درس‌های سخت زیادی دارد؛ مثل «نقشه‌کشی خطاها». در این درس باید معایب دستگاه‌ها را پیدا کنیم. این کار اوایل برایم چندان آسان نبود، اما حالا خوب می‌توانم آن را انجام دهم.

آینده شغلی رشته ما تقریباً روشن و امیدوارکننده است. ما هنرجویان رشته مکانیک تراکتور و تیلر می‌توانیم هم در کارخانه‌های تراکتورسازی کار کنیم و به‌عنوان نیروی کار حرفه‌ای و متخصص مشغول شویم و هم مغازه خودمان را افتتاح کنیم. علاقه من برای آینده شغلی‌ام، تأسیس مغازه خودم است. دلم می‌خواهد مغازه‌ای داشته باشم، آن را گسترش دهم و پیشرفت کنم.

رشته مکانیک تراکتور و تیلر



برای آن که فضای هنرستان و حال و هوای رشته‌های آن را بشناسیم، پای صحبت‌های خودتان می‌نشینیم. چه کسی بهتر از شما هنرجویانی که در حال حاضر مشغول تحصیل و مهارت‌آموزی در هنرستان هستید! با شناخت رشته‌ها، دوستان جوان‌ترتان هم در راهی که انتخاب کرده‌اند، ثابت قدم می‌شوند و مسیرهای شغلی رشته‌شان را بهتر می‌شناسند.

در هر شماره از مجله به سراغ يك استان و یکی از شاخه‌های هنرستانی می‌رویم و درباره آن اطلاعاتی به شما می‌دهیم. در این شماره با چهار هنرجو از هنرستان خسروی کردستانی «استان کردستان» در شاخه کشاورزی گفت‌وگو کرده‌ایم. اگر دوست دارید با دفتر مجله تماس بگیرید و هنرستان خود را معرفی کنید تا شما را هم بشناسیم و از علاقه‌هایتان در رشته‌تان بنویسیم.

مجله تخصصی امور دامی

سال دوازدهم

راستش من به این رشته علاقه چندانی نداشتم. در واقع جزو انتخاب‌های اولم نبود. پدرم به زنبورداری مشغول بود و ترجیح می‌دادم شغلی متفاوت‌تر داشته باشم. در واقع شغلی که مکمل کار پدرم باشد، نه ادامه آن. اما دست آخر در همین رشته امور دامی قبول و مشغول به تحصیل شدم. اوایل خیلی بی‌میل بودم، اما کم‌کم که جذابیت درس‌ها بیشتر شد، به آن بیشتر علاقه‌مند شدم، چرا که روحیه متناسب با این رشته را داشتم و به فضاهای کشاورزی و روستایی علاقه‌مند بودم. اما این رشته مکمل علاقه‌ام بود؛ چرا که ما را با فیزیولوژی بدن حیوانات، نحوه تولید مثلشان، پرورش و تغذیه آن‌ها آشنا می‌کرد. شاید خنده‌دار باشد، اما یک روز پدرم وقتی فعال‌بودن مرا در این رشته دید و متوجه علاقه‌ام شد، به خنده گفت: «میلاد، دیگر از من هم واردتر شده‌ای!»

حالا دیگر خودم زنبورداری هم می‌کنم. از هر چه در هنرستان یاد می‌گیرم، به‌صورت کاربردی-عملی استفاده می‌کنم. من، برعکس بسیاری از هنرجویان، با علاقه زیادی وارد این رشته نشدم. دلخوشی‌ام این بود که رشته ساده و راحتی است. راستش خیلی‌ها این حرف را زدند و در من هم همان ذهنیت شکل گرفت. اما این طور نیست. سر و کله‌زدن با این زنبورها خودش شوق القمر است، چه برسد به دیگر کارها! بخش سنگینی از درس کاملاً به‌صورت عملی عنوان می‌شود. اگر به این‌گونه فعالیت‌ها علاقه‌مند نباشید، واقعا دوام نمی‌آورید.

جدا از این‌ها، این رشته جدید است و زمینه‌های شغلی متفاوتی برای آن تعریف شده‌اند که هر کدام جذابیت خاص خود را دارند. اگر بخواهم مثال بزنم، می‌توانم بگویم مثلاً آینده این رشته می‌تواند به کارشناسی یا مدرسی زمینه‌های علوم دامی و مدیریت واحدهای تولیدی و مزرعه‌های پرورش ماهی، گاوآرداری، مرغداری و زنبورداری برسد که من خودم عاشق آخری هستم. فکرش را بکنید! مدیریت یک زنبورداری در دست آدم باشد! دیگر از دنیا چه می‌خواهد!

سال یازدهم

راستش را بخواهید من رشته‌ام را دوست ندارم، یعنی نه اینکه با خود کشت جالیزی مشکلی داشته باشم، مشکلم این است که می‌دانم آینده شغلی خوبی ندارد! حالا که مشغول تحصیل در این رشته‌ام، احساس می‌کنم اگر در رشته‌های نظری درس می‌خواندم، آینده شغلی بهتری در انتظارم بود. به همین دلیل خیلی توصیه نمی‌کنم دیگران برای خواندن این رشته ثبت‌نام کنند. ما درس‌های کارگاهی زیادی داریم که جالب هستند و برای من که در منطقه کردستان زندگی کرده‌ام و با فضای کشاورزی آشنا هستم، سختی آزاردهنده‌ای ندارد.

با تشکر از:

آقای مهدی نامدار معاون آموزش متوسطه استان کردستان و آقای علیمردیان مدیر هنرستان خسروی کردستانی

برق صنعتی

بعضی از شغل‌ها مثل «فیزکاری و جوشکاری» حتی از دیدگاه کسانی که سررشته زیادی در آن‌ها دارند هم خطرناک به نظر می‌رسند. در خبرگزاری‌ها هم اخبار تلخی از رخ دادن حوادث و فجایع در کارهای صنعتی وجود دارند. اما با وجود این‌ها و در کمال تعجب، هنوز هم افراد بسیاری را می‌بینیم که اصول اولیه و ساده ایمنی در کارهای فنی را رعایت نمی‌کنند و بدون داشتن وسایل محافظتی، خودشان را در معرض آسیب قرار می‌دهند. احتمالاً شما هم کسانی را دیده‌اید که بدون داشتن محافظ صورت، وسط پیاده‌رو، ناگهان در کارهای جوشکاری را روشن کرده‌اند و شما مجبور شده‌اید خودتان را به طرفی بکشید تا لباس‌هایتان با جرقه‌های دستگاه جوشکاری نسوزند. این صحنه آشنا یکی از مصداق‌های رعایت نکردن نکات ایمنی و اهمیت ندادن به حقوق دیگران است. در این مطلب می‌خواهیم چند نکته دیگر را در این زمینه برایتان بگوییم.



ایمنی در رشته برق صنعتی

ممکن است شما هم مثل یکی از دوستان من تصور کنید دانستن نکات ایمنی کارکردن



با ابزارهای برق صنعتی فقط برای متخصصان و کارکنان این حوزه مناسب است و نیازی نیست کسانی که در این رشته تحصیل نمی‌کنند، آن‌ها را بدانند! اما اگر خدای نکرده در محیطی قرار گرفتید که سیم‌های دستگاه برقی تان اتصالی کرده بود، شما هم باید نکاتی را بلد باشید تا بتوانید خودتان را از خطر نجات دهید.

فاز متر به کارتان نمی‌آید

بعضی از ابزارها مثل فاز متر به درد کارهای صنعتی و بزرگ نمی‌خورند. این نکته را



متخصصان کارکشته برق کاری می‌دانند و رعایت می‌کنند. اما بعضی از کسانی که به تازگی یا برای کارآموزی وارد کارگاه‌های برق صنعتی شده‌اند، شاید از به کار نیامدن فاز متر در برق صنعتی خبر نداشته باشند. فاز متر برای برق ساختمان و تشخیص جریان‌های فاز و نول است. به جای فاز متر، برای اندازه‌گیری مقدار برق در برق صنعتی باید از «مولتی‌متر» استفاده کنید.

نخورید و نوشید

چند وقت پیش در یکی از کارگاه‌های تولیدکننده لوازم برقی، منتظر بودم کار



صاحب کارگاه تمام شود تا کارم را با او مطرح کنم، اما در همان چند دقیقه، صحنه‌ای عجیب دیدم! کارکنان در حال نوشیدن چای بودند. آن‌ها لیوان‌های چایشان را کنار دستگاه‌های برقی می‌گذاشتند! این اتفاق به نظرم آن قدر خطرناک آمد که تصمیم گرفتم اولین مورد از مبحث ایمنی را به آن اختصاص دهم.

تقریباً بیشتر آدم‌ها می‌دانند که بر خورد آب با برق، احتمال اتصالی کردن سیم‌ها و بعد از آن آتش‌سوزی را بالا می‌برد. در آیین‌نامه‌های کارگاهی هم آمده است، هنگام کارکردن در کارگاه، از خوردن و آشامیدن خودداری کنید. حتی اگر آن خوردنی چیزی مثل نان هم باشد که باعث اتصالی کردن نمی‌شود، باز هم ممکن است خرده‌های آن روی دستگاه‌ها بریزند و خطر آفرین شود، چه برسد به آب و چای که هر لحظه ممکن است جرقه‌ای ویران‌کننده ایجاد کنند. عزیزان، سعی کنید موقع کارکردن در کارگاه برق، زمان استراحتی برای خود قرار دهید تا گرسنگی و تشنگی تان را در همان زمان رفع کنید.

رله حفاظتی

در اخبار حوادث و «بیمارستان سوانح سوختگی» متأسفانه افراد زیادی را می‌بینیم که در اثر سهل‌انگاری دچار برق‌گرفتگی شده‌اند و فاجعه‌ای جبران‌نشده‌ی برایشان به وجود آمده است. بعد از استفاده از دستکش، کلاه ایمنی و لباس ایزوله، «رله‌های حفاظتی» این قابلیت را دارند که اگر برق با ولتاژی بیشتر از ۳۰ میلی‌آمپر از بدن کسی رد شود، خودبه‌خود جریان برق دستگاه را قطع می‌کنند. مسلم است که در هر کارگاه برق صنعتی باید رله حفاظتی وجود داشته باشد تا امنیت جانی کارکنان بیشتر حفظ شود.



الکترودها

گیوه‌های عایق‌بندی شده و الکترودهای پوشش‌دار در دستگاه جوشکاری



اجازه نمی‌دهند جوشکار دچار برق‌گرفتگی شود، اما موقع عوض کردن الکترودها، خطر برق‌گرفتگی وجود دارد. در این موقعیت‌ها مراقب ولتاژ برق باشید.



× سارا یوسف زاده ×

ساختن یک وسیله همیشه لذت بخش است؛ به خصوص اگر وسیله‌ای کاربردی باشد. محتوای داخل رمزبینه، ساختن میزی را آموزش می‌دهد که می‌تواند برای هنرجویان رشته‌هایی چون، مبل‌سازی کلاسیک، مبل‌سازی مدرن، صنایع چوب و مبلمان الهام‌بخش باشد. شما هم اگر علاقه و مهارت این کار را دارید رمزبینه را اسکن کنید و با رعایت مسائل ایمنی برای ساخت یک میز زیبا دست به کار شوید. با این کار علاوه بر اینکه از هر بار دیدن آن حس خوبی خواهید داشت به اقتصاد خانواده نیز کمک خواهید کرد.

ایمنی در صنعت چوب و مبلمان

مبلمان یکی از صدها صنعتی است که فرایند کار و ساخته شدنشان را چندان ندیده‌ایم. وقتی در خانه به مشکلی فنی بر می‌خوریم و با متخصصان تأسیساتی تماس می‌گیریم، سختی کار آن‌ها را می‌بینیم، اما کارهایی مثل مبل و کمده‌سازی از شغل‌هایی نیستند که با سختی و خطر آشنایان ما باشیم. واقعیتش را بخواهید، من هم تا به حال به کارگاه چوب نرفته‌ام، برای همین از متخصص این کار کمک گرفتم و چند نکته از خطرات این کار را یادداشت کردم. امیدوارم اگر شمایی که در حال خواندن این مطلب هستید، رشته تحصیلی و مهارتتان «صنایع چوب و مبلمان» است، نکته‌های ایمنی این بخش را با دقت بیشتری بخوانید و رعایت کنید.



تیغه‌های خطرناک

اساسی‌ترین زمانی که در کارگاه‌های چوب و مبلمان ممکن است به کارکنان آسیبی برسد، موقع کارکردن با دستگاه‌های تیغه‌دار و برش‌زن است؛ تقریباً بخش زیادی از کتاب «ایمنی نجاری» هم به این موضوع مربوط است.



موقع کارکردن با دستگاه‌های تیغه‌دار مراقب درست جا رفتن تیغه‌ها در دستگاه باشید. فکر کنیم واضح است که اگر تیغه‌ها درست قرار نگرفته باشند، وسط کار با سرعت از جایشان در می‌آیند و حتماً آسیبی کم یا زیاد به کاربر وارد می‌کنند. علاوه بر این‌ها باید گاهی اوقات تیغه‌ها را چک کنیم تا بدانیم دندانه‌های آن‌ها آسیب دیده‌اند یا نه.

ایمنی در جوشکاری

چندسال پیش سریالی از تلویزیون پخش می‌شد که در آن پسری، برای کمک به یکی از اقوامش در جوشکاری، به کارگاه او رفت و بدون اطلاع صاحب کارگاه، خودش شروع کرد به جوشکاری. مشکل اصلی این بود که قبل از زدن عینک ایمنی، دستگاه جوشکاری را روشن کرد. اشعه و نور دستگاه، بینایی چشم او را تا چند روز از بین برد! راستش را بخواهید، من هم تا قبل از دیدن این سریال تصور نمی‌کردم عینک‌زدن آن قدر تأثیرگذار باشد!



حفاظ‌ها را باز نکنید

هنگام استفاده از ابزارها، بهترین راه خواندن کتابچه راهنمای آن‌هاست. اگر در کتاب راهنما نوشته شده است مثلاً از این دستگاه باید با وجود محافظ روی آن استفاده کرد، دیگر نباید محافظ را باز کنیم. دستگاه برش چوب با گونیا، محافظ و گیره پوشیده شده است و بخش‌هایی از آن که ممکن است آسیب ناگهانی برسانند، محافظت شده‌اند. اگر به هر دلیلی وسایل ایمن کننده مثل گونیا را از دستگاه باز کنیم، خودمان را در معرض خطری جدی قرار داده‌ایم.



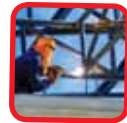
همه چیز نسوز

در کارگاهی مثل جوشکاری که از وسیله کارمان مدام جرقه بیرون می‌زند، باید همه وسایل، از کف‌پوش گرفته تا عایق در و دیوارها و لباس کارکنان، نسوز باشند. البته قرار نیست در صورت رعایت ایمنی آتش‌سوزی رخ دهد، اما محض اطمینان، شما با کلاه، دستکش و لباس نسوز در کارگاه حاضر شوید.



آتش در کمین است

به وسایل چوبی دور و بر خود نگاه کنید. کدام یک از آن‌ها بدون رنگ و روکش است و تفاوتی با تنه درخت ندارد؟ بعید است وسیله‌های زیادی را با این خصوصیات پیدا کنید. رنگ‌های روی چوب‌ها مواد قابل اشتعالی هستند که چون در خانه مقدار زیادی از آن‌ها موجود نیست و محل نگهداری‌شان مناسب است، خطری ندارند. اما در کارگاه‌های مبل و چوب، به دلایل زیاد و قابل اشتعال بودن بسیاری از وسایل، احتمال آتش‌سوزی زیاد است. در چنین کارگاه‌هایی باید رنگ‌ها و روکش‌ها را از نور مستقیم آفتاب دور نگاه داشت و آن‌ها را کنار بخاری نگذاشت. در این مکان به هیچ وجه نباید سیگار کشید تا جرقه‌ای ایجاد نشود و احتمال آتش‌سوزی پایین بیاید.



محافظ سیلندر

سیلندرهای گاز در مقابل گرما و ضربه حساس هستند و احتمال آسیب دیدن آن‌ها وجود دارد. هرکدام از آن‌ها آسیب ببینند، ممکن است در کار دستگاه اختلال ایجاد و حادثه درست کند. برای اینکه خیالمان راحت شود که این وسایل در جابه‌جایی و انتقال هم سالم می‌مانند، باید برای آن‌ها محافظ تهیه کنیم.



سرمایه جاودانی



قرآن در جای دیگر به صراحت فرموده است: «لیس للانسان الا ما سعی»: بهره آدمی صرفاً در کار و تلاش است (فجر، آیه ۳۹). روشن است با تلاش و کار می‌توان به روزی مقدر دست یافت.

پیشوایان دینی ما نیز در زندگی با تلاش و فعالیت در پی روزی خویش بوده‌اند و از چوپانی گرفته تا خیاطی، زره‌بافی و کشاورزی، هر کدام به شغلی مشغول بوده‌اند. اگر مفهوم «روزی مقدر است»، چیزی جز این بود، چه لزومی داشت پیامبران و امامان (ع) که بیشتر از همه به مفاهیم دینی آشنايند، برای کسب روزی تلاش کنند. به قول سعدی علی‌الرحمه:

رزق هر چند بیگمان برسد
شرط عقل است جستن از درها

(گلستان، در باب فضیلت قناعت).

بله. وقتی سیرة عملی بزرگان دینی را مرور می‌کنیم، با این واقعیت روبه‌رو می‌شویم که همه آنها در کنار مسئولیت عظیم و سنگین هدایت و سرپرستی مردم، به اشتغال برای گذران زندگی نیز توجه داشته‌اند. آنها برای تأمین معارج زندگی خود و خانواده کار می‌کردند. حتی هیچ‌یک از آنها (به‌رغم وجود کسانی که حاضر بودند با افتخار برای آن‌ها و به جای آن‌ها کار کنند و گاه نیز با وجود داشتن امکانات کافی و داشتن منابع مالی لازم)، باز هم از کار و تلاش غافل نبودند.

به هر حال، نباید گذاشت راحت‌طلبی باعث فرار از تلاش و کار شود. درست است که کارکردن زحمت دارد، اما بیکاری نیز خسته‌کننده و فسادآور است.

باید خستگی کار را به جان خرید. به قول امام علی (ع): اگر شغل خستگی و رنج دارد، بیکاری مدام نیز مایه فساد و تباهی است. (نهج البلاغه/۲۴۳؛ «عبده» ۲۳۲/۳). بدانیم، باید به دنبال شغل دوید. گاه باید سفر کرد و رنج غربت را در کسب و کار تجربه کرد. این چیزی است که مورد رضایت و پسند خداوند است.

گفتیم کار از موضوعات محوری زندگی است. یعنی در اعتلای حیات اقتصادی و اجتماعی فرد و جامعه نقشی به سزا و قابل توجه دارد. در مقابل، بیکاری پیامدها و عوارض نامطلوبی را در زندگی در پی خواهد داشت.

این بیکاری است که از یکسو توازن و تعادل جامعه را به هم می‌ریزد و از سوی دیگر باعث فقر و محرومیت و ایجاد سرخوردگی و احساس بی‌ارزشی در فرد می‌شود، چرا که هر فرد با دستیابی به شغل مناسب که جدا از کسب درآمد، با ورود به جامعه، توانایی دستیابی به هویت و پایگاهی اجتماعی را پیدا می‌کند؛ در حالی که بیکاری باعث میشود فرد از شیوه‌های گوناگون جامعه‌پذیری که از طریق اشتغال به وجود می‌آیند، بی‌بهره و بی‌نصیب بماند. بنابراین بیکاری به نوعی به حاشیه‌ای بودن و مطرود شدن فرد می‌انجامد. به علاوه، با بیکاری حس اعتماد و خودتکایی، شخص بسیار شکننده و آسیب‌پذیر می‌شود. از این رو در تعالیم دینی به شدت به داشتن کار و کسب توصیه شده است. تا جایی که در روایات، به دست آوردن درآمد حلال، واجب معرفی شده و به شدت از بیکاری و تبلی پرهیز داده شده است (الحیة، جلد ۵: ۴۳۰).

پیامبر (ص) در روایتی فرموده است: بهدنبال حلال رفتن بر هر فرد مسلمان واجب است. در روایتی دیگر آمده است، گاه پیامبر (ص) به فردی برمی‌خورد (که از نیرو و قوتش) در شگفت می‌شد. سؤال می‌فرمود، آیا این شخص حرفه و شغلی نیز دارد؟ اگر می‌گفتند او شغلی ندارد و بیکار است، می‌فرمود، از چشمم افتاد (همان، ص ۴۹۰). آری باید به دنبال کسب حلال بود و شغل سالمی را پیشه کرد. زندگی شرافتمندانه ایجاد میکند، شخص کار را عیب نداند، نیازهای خود و خانواده‌اش را با کار کردن تأمین کند و از تبلی‌گریزان باشد و بداند که پروردگار متعال چنین بنده‌ای را دوست دارد و از افراد تن‌پرور و بیکار بیزار است. در حدیثی آمده است: موسی (ع) گفت، پروردگارا، کدام یک از بندگان نزد تو مغبوض‌ترند، فرمود: آن کس که شب‌هنگام چون مردار است و در روز بیکار (همان، ص ۴۹۲، با کمی تغییر).



۲ آبان، ولادت پیامبر اسلام (ص) و ولادت امام جعفر صادق (ع)

- پیامبر اسلام (ص) ۵۳ سال قبل از هجرت از مکه به مدینه در تاریخ ۱۷ ربیع الاول متولد شدند. زمانی که حضرت محمد (ص) به دنیا آمدند قبیله‌های عربستان در اوج جهل و ظلم به سر می‌بردند. آن‌ها رباخوار بودند و به دلایل واهی مثل بحث‌های میان دو قبیله سال‌ها با یکدیگر می‌جنگیدند. پیامبر اسلام (ص) در چنین جامعه‌ای اما در خانواده‌ای بسیار محترم و معتبر میان قبیله‌های عرب متولد شدند. حضرت محمد (ص) همیشه به انسانیت، صداقت و امانت‌داری معروف بودند و از همان سن نوجوانی برای مردم قبیله‌های دیگر امین و مورد اعتماد بودند. داستان زندگی و مبعوث شدن حضرت رسول (ص) برای تقریباً اکثریت مردم آشناست و می‌دانند که آن بزرگوار در سن چهل سالگی در غار حرا به پیامبری نائل شدند و برای هدایت کردن مردم تلاش‌های فراوانی کردند.

- زادروز امام صادق (ع) که مؤسس «مذهب جعفری» بودند هم مصادف با ولادت پیامبر اکرم (ص) است. امام صادق (ع) فرمودند: «کسانی که مالی به آن داده شود ولی سپاس نگذارند (در حقیقت) مالی ندارند.» (تهذیب الاحکام، جلد ۶، صفحه ۲۲۳)



۲۵ آبان شهادت حضرت معصومه (س)

زمانی که مأمون حضرت امام رضا (ع) را برای ولیعهدی به ایران دعوت کرد و ایشان هم به اجبار پذیرفتند و به مشهد آمدند، حضرت معصومه (س) به همراه برادران و برادرزادگان راهی ایران شدند تا با حضرت امام رضا (ع) دیدار کنند.

زمانی که حضرت معصومه (س) و همراهانشان به شهر ساوه رسیدند، مأموران ظالم حکومت عباسیان به آن‌ها حمله کردند و بسیاری را به شهادت رساندند. حضرت معصومه (س) که شاهد این حادثه بودند، از شدت غم و اندوه بیمار شدند. وقتی ایشان که دیگر توانایی ادامه‌دادن مسیر تا شهر مشهد را نداشتند در قم توقف کردند و در تاریخ ۲۳ ربیع‌الاول هنگامی که مشغول راز و نیاز با خداوند بودند، به شهادت رسیدند. شیعیان و محبان ایشان برای زیارت بارگاه مطهرشان به شهر قم و زیارتگاه ایشان سفر می‌کنند.

۱۳ آبان، روز دانش آموز و مبارز با استکبار جهانی

هر هنرجویی در عین حال يك دانش آموز هم هست و خوب است دلیل نامگذاری روز ۱۳ آبان به نام «روز دانش آموز» را بدانند.

سال ۱۳۵۷ جمعی از دانش‌آموزان انقلابی و پیرو مکتب امام خمینی (ره) به همراه دانشجویان آگاه و معترض در حیاط دانشگاه تهران تجمع کردند. مأموران رژیم سفاک شاهنشاهی اول با پرتاب گازهای اشک‌آور سعی در متفرق کردن معترضان داشتند اما زمانی که پایداری و مقاومت جوانان انقلابی را دیدند شروع به تیراندازی کردند. در این حادثه حدود ۵۰ تن از دانش‌آموزان و دانشجویان به شهادت رسیدند.

امام خمینی (ره) درباره آن روز فرمودند: «ایران امروز جایگاه آزادگان است... من از این راه دور، چشم امید به شما دوخته‌ام... صدای آزادی خواهی و استقلال طلبی شما را به گوش جهانیان می‌رسانم.»

صحیفه امام خمینی (ره)، جلد ۴، صفحه ۳۱۰

وقتی هنوز تازه کاری



اوایل دوره جوانی حقیقتاً دوران پر دروسری است؛ بخصوص سال‌های ۱۵ تا ۲۰ و دو سه سالگی که آدم انواع و اقسام درگیری‌های ذهنی، کاری، مالی و شخصی را تجربه می‌کند. ناگهان زندگی آرام و کم‌دغدغه دوره نوجوانی تمام می‌شود و جوانی با هزار و یک مشغله جدید و بیم امیدهای متعدد آغوشش را به روی ما باز می‌کند.

موضوع پیدا کردن «شغل خوب» یکی از آن کارهایی است که به محض جوان شدن دست از سر ذهنمان بر نمی‌دارد و شب‌ها قبل از خواب و صبح‌ها بعد از بیدار شدن، آخرین و اولین فکرمان است. اما «پیدا کردن شغل» تنها چالش ما نیست. بعد از شاغل شدن با چالش‌ها و دروسری‌هایی مواجه شویم که قبل از پیدا کردن کار لحظه‌ای هم به آن‌ها فکر نکرده‌ایم؛ یکی از آن چالش‌ها که گاهی اوقات شما را تا مرز دق دادن می‌برند و جزو قوانین نانوشته محیط کار محسوب می‌شوند «پپیجیگی روابط با آدم‌ها» است. اگر کارمان فنی باشد می‌توانیم آن را با کارآموزی در کارگاه‌ها یاد بگیریم؛ اگر کشاورز یا متخصص کارهای خدماتی باشیم با تجربه به اصول کارمان مسلط می‌شویم. اما بعضی از موضوعات مثل چگونگی رفتار در فضای کار به خصوص برای ما که تازه وارد هستیم و هنوز موقعیت شغلی‌مان تثبیت نشده است باید چطور باشد. اتفاقاً یکی از دلایلی که بسیاری از جوانان در چند سال اول شاغل شدنشان زیاد شغل عوض می‌کنند و از کارهایشان راضی نیستند، آشنانبودن با همین قوانین نانوشته شغلی است که اگر آن‌ها ندانیم به چالش بر می‌خوریم. چند مورد از این قوانین نانوشته را برایتان نوشتیم تا هر زمان وارد محل کار شدید از اتفاقاتی که احتمالاً برایتان خواهد افتاد تعجب نکنید.

همکاران بی‌اعتماد

روز اول کاری‌تان زمانی که از خواب بیدار می‌شوید ممکن است چند ابر نامرئی دور سرتان جمع شوند و تصویر همکارانتان که با لبخند و گل از شما استقبال می‌کنند در خیالتان نقش می‌بندد. اما خوب به محض اینکه به محل کارتان می‌رسید احتمالاً با واقعیتی روبه رو می‌شوید که خیلی هم شبیه تصوراتتان نیست. بهتر است از همین الان با این اتفاقات احتمالی در محل کار آشنایتان کنم. شما وقتی تازه وارد فضای کار می‌شوید برای همکارانتان غریبه محسوب می‌شوید. چه بخواهیم چه نخواهیم فضای شغلی به گونه‌ای است که آدم‌ها خیلی سریع و آسان بهم اعتماد نمی‌کنند؛ چه برسد به اینکه فردی تازه وارد، جوان و ناشناس وارد جمع آن‌ها شده باشد. ممکن است ماه اول که وارد محل کارتان می‌شوید دیگران نسبت به شما سخت‌گیر باشند؛ یعنی اگر شما و همکارتان که سابقه و تجربه بیشتری دارد اشتباهی یکسان مرتکب شوید، دیگر همکاران و رئیس نسبت به شما سخت‌گیرترند. می‌دانم این اتفاق کمی ناعادلانه بنظر می‌رسد و ممکن است شما را ناراحت کند، اما باید بدانید حس دوستی و اعتماد خیلی زود به وجود نمی‌آید و شما باید در فضای کار، مخصوصاً ماه‌های اول، مراقب باشید تا دیگران را نسبت به خودتان حساس نکنید و زیر ذره‌بین نروید.



شرکت با مسئولیت محدود:

شرکتی است که بین دو یا چند نفر برای امور تجاری تشکیل شده است. هر یک از شریکان، بدون اینکه سرمایه به سهام یا تقسیم شده باشد، فقط تا میزان سرمایه خود در شرکت، مسئول قرض، بدهی و تعهدات شرکت است. به زبان ساده‌تر می‌توان گفت، در صورتی که شرکت ورشکسته شود و نتواند پاسخگوی طلبکاران باشد، تنها سرمایه سهامداران از بین می‌رود و طلبکاران نمی‌توانند باقی‌مانده مطالبات خود را از اموال شریکان شرکت مطالبه کنند.

کنجکاو بودن

شما نیروی تازه‌واردی هستید. موقعیت شغلی منزلزلی دارید و ممکن است با چند خطا شغلان را از دست بدهید؛ این‌ها واقعیت‌های تلخی هستند که باید در درجه اول آن‌ها را بپذیرید؛ سپس برای تثبیت جایگاه شغلی‌تان تلاش کنید. تلاش کردن هم راه‌های گوناگونی دارد که یکی از آن‌ها آگاه‌شدن به فضای شغلی، بست‌های همکاری‌ها و شناختن خلیات و روحیات آن‌هاست؛ این مورد آخر جزو همان قوانین نانوشته‌ای است که در هیچ آیین‌نامه و راهنمایی نوشته نشده است اما لازم است خودتان آن‌قدر کنجکاو باشید تا بدانید هرکسی يك اخلاقی دارد؛ مثلاً ممکن است یکی از همکاری‌تان برون‌گرا باشد و دوست داشته باشد با او کمی صمیمی باشید. صمیمی شدن با همکاری که دوست دارد با او صمیمی شوید به روابط کاری‌تان کمک می‌کند و این همکاری هر جا که کاری را بلد نبودید به شما کمک خواهد کرد. اما برعکس هم ممکن است؛ مثلاً من همکاری دارم که اول صبح فقط می‌گوید «سلام» و می‌رود سر جایش می‌نشیند و تا خود ساعت چهار عصر با هیچکس حرف نمی‌زند. اگر با او صحبت هم بکنیم یا جواب نمی‌دهد یا یک کلمه می‌گوید و دوباره ساکت می‌شود. اگر زیاد سعی کنیم سر صحبت را باز کنیم ناراحت می‌شود و کلاً از اتاق کار بیرون می‌رود. شناختن تفاوت روحیات آدم‌ها از هیچ قانون و قاننده خاصی پیروی نمی‌کند به جز کمی کنجکاو کردن و دقت در رفتار دیگران؛ این کار نه چندان آسان به شما که در آغاز راه شاغل شدن کمک زیادی نیاز دارید خیلی زیاد کمک می‌کند.

بین خودمان بماند

در محل کار گاهی وقت‌ها اتفاقاتی کاری و غیرکاری پیش می‌آیند که شما خواسته یا ناخواسته از آن‌ها باخبر می‌شوید. بعضی از این اتفاقات ممکن است باعث آسیب‌رساندن به زندگی همکاری‌تان شود؛ مثلاً ممکن است کسی بخواهند در لیست‌های مالی دست ببرد و حق دیگران را بخورد؛ در این وضعیت حتماً به ریاست مالی یا مقام‌های بالاتر جایی که در آن جا کار می‌کنید خبر دهید. اما بعضی از اتفاقات هم هستند که به دیگر همکاری‌تان ربطی ندارند؛ مثلاً وقتی در حال رد شدن از جلوی دفتر یکی از همکاری‌تان هستید می‌شنوید که دارد پشت سر یکی از همکاری‌ان صحبت می‌کند یا اینکه مطلع می‌شوید دونه‌تر از همکاری‌ان باهم ریفند و ارتباط خانوادگی دارند. این اطلاعات نه برای کسی مهم است نه تأثیری در کارکردن شما و دیگران دارد؛ فقط ممکن است چند روز بعد از همین اطلاعات ساده‌ای که شما از آن باخبر شده‌اید و به دیگران گفته‌اید دعوا و درگیری درست شود و مقصر آن شما نیروی تازه‌وارد باشید و بین دیگران به عنوان عضو دردسرساز شناخته شوید.

اطلاعاتی مثل مقدار حقوق هر یک از کارکنان، اگر به هر شکلی به گوش‌تان خورد یادتان باشد که جزو موضوعات محرمانه محل کار محسوب می‌شود. سیاست شغلی این است که اگر از دست‌مزدها باخبر شدید به دیگر همکاری‌ان نگوید و اگر نسبت به حقوقی کم یا زیاد اعتراض دارید یا اینکه بنظرتان مشکوک می‌آید، مستقیماً به رئیس‌تان اطلاع دهید؛ این موضوع را همه نیروها باید رعایت کنند اما شما که تازه‌کار و تحت توجه همه هستید باید در بهانه‌ندادن به دست دیگران تلاش بیشتری بکنید و اشتباه‌ها‌تان به حد‌اقل برسانید.



ویژگی‌های مورد نیاز

اشخاصی که این رشته را انتخاب می‌کنند علاوه بر اینکه تفکر خلاق دارند و سخت‌کوش هستند باید دید منطقی و الگوریتمی و قدرت تجزیه و تحلیل مسائل را داشته باشند. ماجراجو باشند و با پیشرفت این رشته خودشان را سازگار کنند. همچنین باید منابع به روز را پیدا کنند و دانش خودشان را مطابق با تازه‌های این رشته تازه‌سازی نمایند. در کل آماده یادگیری و پیشرفت در طول زندگی باشند.

گفت‌وگو با احلام بزرگر هنرجوی رشته شبکه و نرم افزار از شهر یزد

یک رشته نرم

رشته تحصیلی هر فردی در کیفیت زندگی و کار او در آینده مؤثر است. یکی از مزیت‌های رشته‌های هنرستانی فراهم کردن فرصت خود اشتغالی در بین هنرجویان است. آموزش‌های مهارتی در هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای و کار دانش برایتان فرصت خود اشتغالی را فراهم می‌کند و خیلی زودتر از آنچه فکر کنید شما را جذب بازار کار می‌کند.

احلام بزرگر هنرجوی رشته شبکه و نرم افزار از شهر یزد مهمان این شماره از مجله هنرجو است.

نرم افزار و سخت افزار، فرقی نمی‌کند. هر چیزی که به کامپیوتر ربط داشته

باشد برایش مهیج و جذاب است. از وقتی یادش

است همیشه یا در حال تعمیر و ارتقا کامپیوتر

و لپ تاپ بوده یا گوشی موبایل و یا بدنبال

بالا بردن امنیت شبکه و در نهایت کسب

درآمد. جالب است که طراحی گیم

را دوست دارد اما علاقه‌ای به بازی

کردن در گیم‌ها ندارد. با سن کم به

دلیل داشتن تخصص در زمینه کار

فنی کامپیوتر خیلی زود جذب بازار

کار شده و حالا در ۱۸ سالگی

حدود ۵ سال سابقه کار و

تجربه دارد. می‌خواهد

توانایی خودش را به

عنوان یک دختر

کم سن و سال

به همه نشان

بدهد. و دید

جامعه را به

قول خودش

نسبت به

دختران دهه

هشتادی عوض

کند. احلام بزرگر معتقد

است: «بیشتر دختران

ایران، بیشتر از آنکه فکر

کنند توانایی دارند به

شرط آن که بخواهند.»

📧 در یک خط رشته‌ات را تعریف کن؟

شبکه و نرم افزار کامپیوتر علمی است که همه جا کاربرد دارد. در حسابداری، بازرگانی، پزشکی و تقریباً می‌شود گفت همه جا حضور دارد.

📧 چطور شد این رشته را انتخاب کردی؟

برای من مهارت داشتن خیلی مهم بود. استدلال من این بود که بجای اینکه بخواهم سه سال ریاضی بخوانم و بعد در دانشگاه وارد رشته کامپیوتر شوم، سه سال در هنرستان کامپیوتر می‌خوانم و بعد وارد بازار کار میشوم. اینطوری توی دانشگاه هم یکی دوترم از بقیه جلوتر هستم.

📧 مشوقی هم داشتی؟

مشوق اصلی من پدر و مادر بودند. آنها به من اعتماد



بازار کار

افراد می‌توانند پس از گذراندن دوره ی کاردانی به عنوان تکنسین فنی و یا پس از دوره ی کارشناسی و کارشناسی ارشد به عنوان مهندس طراح بانک های اطلاعاتی ، شبکه های کامپیوتری ، سایت های اینترنتی و برنامه نویسی و یا مدیر پروژه در مراکز دولتی یا خصوصی مشغول به کار شوند. همچنین در صورت موفقیت و اخذ مدرک دکتری تخصصی کامپیوتر می‌توانند به کارهای آموزشی و پژوهشی در قالب استاد یا هیئت علمی دانشگاه بپردازند.

با تشکر از:
همکاران هنرستان
پانزده خرداد شهر یزد

ادامه تحصیل

دانش آموزان هنرستانی رشته کامپیوتر در مقطع کاردانی پیوسته (فوق دیپلم) می‌توانند در یکی از دانشگاه های دولتی (آموزشکده های فنی و حرفه ای و موسسات غیرانتفاعی)، دانشگاه های آزاد (سما) و یا در مراکز علمی کاربردی در گرایش های نرم افزار، سخت افزار و فناوری اطلاعات (IT) ادامه تحصیل دهند. دانش آموزان هنرستانی می‌توانند پس از گذراندن دوره کاردانی و کارشناسی در دوره ارشد و دکتری در دانشگاه های معتبر ادامه تحصیل بدهند.

رایانه و ریاضی

رشته ی کامپیوتر بر پایه ی علم ریاضیات بنا شده است. علاوه بر دروس ریاضی هنرستان ، پس از ورود به دانشگاه و در مقطع کاردانی دروس ریاضی پیش ، ریاضی ۱ ، ریاضی ۲ و آمار و احتمالات و در مقطع کارشناسی ناپیوسته دروس معادلات دیفرانسیل، ریاضیات گسسته، آمار و احتمالات مهندسی و ریاضی مهندسی را باید گذراند.

عنوان يك دختر كم سن و سال به همه نشان بدهم.

📧📧 اگر قرار بود دوباره انتخاب رشته کنی چه رشته ای می رفتی؟

اگر برگردم دوباره همین رشته را انتخاب می‌کنم و اگر باز هم برگردم باز هم درس می‌خوانم و کار می‌کنم.

📧📧 و حرف آخر

فقط با رفتن به یک رشته نمی‌شود متخصص شد. اینطوری کار یاد نمی‌گیرید باید بتوانید مطالبی را که از کتاب ها آموخته اید عملی پیاده سازی کنید. فقط درس کافی نیست مهارت و عمل خیلی مهم است. امیدوارم همگی موفق باشند و شاهد موفقیت همه باشیم.

حقوق در نظر گرفتند. مدتی آنجا کسب تجربه کردم بعدتر، سال دهم وارد يك شرکت امنیت شبکه شدم و مدتی هم آنجا مشغول شدم و مهارت زیادی به دست آوردم. در حال حاضر کارشناس فروش یک شرکت کاشی و سرامیک هستم. کارهای امنیت شبکه و پشتیبانی کامپیوتری آن شرکت را هم به عهده دارم.

📧📧 پس کی درس می‌خواندی؟

اوایل بعد مدرسه یا تابستان ها کار می‌کردم. بعد که مجازی شد تمام وقت شدم. فقط ظهر چندساعت فرصت دارم که به درس هایم برسم. توی همان زمان همه درس ها و پروژه ها را آماده می‌کنم. درس هر روز را همان روز می‌خوانم. هم کارشناس فروش بودم هم امنیت شبکه، هم درس های سال دوازدهم را خواندم و هم برای کنکور آماده شدم.

📧📧 سخت نبود هم درس بخوانی و هم کار کنی؟

سخت است اما با هدفی که من داشتم لازم بود که هم درس بخوانم هم کار کنم. چون دیدم من این بود که جلوتر باشم. بهتر باشم. برتر باشم و توانایی خودم را به

کردند و به نظرم احترام گذاشتند وقتی فهمیدند که این رشته را انتخاب کردم حمایت کردند.

📧📧 برای ورود به این رشته چه ویژگی هایی باید داشت؟

مهمترین ملاک انتخاب رشته، هدف و علاقه است. در کنار آن برنامه ریزی، توانایی، سطح زبان انگلیسی خوب، ریاضی خوب، حوصله زیاد، وقت زیاد. توانایی خرید کامپیوتر یا لپ تاپ.

📧📧 چطور با این سن کم توانستی وارد بازار کار شوی؟

تقریباً چهار، پنج سالی هست که وارد بازار کار شدم. از قبل اینکه وارد هنرستان شوم. اول به عنوان کارآموز در قسمت فنی يك شرکت بدون حقوق شروع کردم. کم کم وقتی استعدادم را دیدند برایم



محتوا در صد کلمه

زندگی آدم‌ها در این دوره و زمانه که همه چیز سریع و ساندویچی است، سبک جدیدی به خود گرفته است و بسیاری از مردم دیگر وقت ندارند زیاد کتاب بخوانند یا فیلم ببینند. احتمالاً شما هم دربارهٔ بدبودن این سبک زندگی و کم عمق شدن اطلاعات آدم‌ها حرف‌های زیادی شنیده‌اید و با بعضی از آن‌ها موافق و با بعضی مخالف بوده‌اید. اما موضوع مهم این است که ببینیم می‌توانیم از این سبک زندگی، چه خوب و چه بد، استفاده‌های مفیدی بکنیم یا نه؟ واقعیتش را بخواهید، برای مایی که متولدان عصر فناوری و اینترنت و ماشین هستیم، این تغییر سبک خیلی هم آزاردهنده نیست. حتی دنبال چیزهایی می‌گردیم که سریع‌تر کارمان را راه بیندازند. خودمان می‌دانیم، برای بسیاری از هم‌نسلان ما راحت نیست دوپست صفحه از کتابی مثلاً هشتصد صفحه‌ای را بخوانند تا ببینند دوست دارند آن را ادامه بدهند یا نه؛ به خصوص که کتاب‌ها هم گران شده‌اند و واقعاً حیف است برای کتابی پول بدهیم که بعد از صد صفحه فرار است بفهمیم دوستش نداریم و آن را ادامه ندهیم. علاوه بر این‌ها، بسیاری از ما ترجیح می‌دهیم به جای خواندن کتاب، نسخهٔ صوتی آن را گوش بدهیم و حتی فیلم آن را ببینیم. یکی از آن امکانهایی که متناسب با سلیقه و نیازهای امروزی ما است، استارت‌آپی است که حدود دو سال پیش چند جوان آن را راه‌اندازی کرده‌اند.



ایده از کجا آمد؟

چهار هم‌کلاسی که همگی دانشجوی رشتهٔ نرم‌افزار بودند، بعد از گران شدن قیمت کتاب‌ها، تصمیم گرفتند استارت‌آپی راه بیندازند تا به فرهنگ کتاب‌خوانی و آدم‌های کتاب‌خوان کمک کنند. ایدهٔ اولیهٔ این استارت‌آپ با آنچه امروز است متفاوت بود. طرح اولیهٔ آن‌ها این بود که اعضای سایتشان کتاب‌هایشان را به هم قرض بدهند تا همه مجبور نشوند مبلغ زیادی صرف خرید کتاب‌های موردنیازشان کنند. در آن سایت، هرکسی باید کتاب‌هایش را معرفی می‌کرد تا کسانی که به آن‌ها نیاز دارند، به امانت ببرندشان. آن چهار جوان استارت‌آپشان راه‌اندازی کردند و چند ماهی هم مشغول کار بودند. اما کرونا به آن‌ها هم رحم نکرد و کار این سایت و تبادل کتاب بین اعضا متوقف شد.

زمانی

که چهار مهندس رایانه با همدیگر تیمی تشکیل بدهند و خلاق و پر از ایده هم باشند، می‌توان حدس زد بعد از مدتی سایت یا استارت‌آپی برنامه‌نویسی راه بیندازند. اوایل سال ۱۳۹۸ بود که برای چهار دانشجوی رشتهٔ نرم‌افزار، اهل شهر قزوین، که ایده ساختن استارت‌آپ کتاب‌خوانی را داشتند هم همین اتفاق افتاد. آن‌ها بعد از بالا رفتن قیمت کتاب‌ها، خودشان شروع به برنامه‌نویسی کردند و استارت‌آپ «تبادل کتاب» را راه انداختند. چهار جوان که دغدغه کتاب‌خوانی داشتند، اما با بالا بودن قیمت کتاب‌ها مشکل داشتند، استارت‌آپی برای تبادل کتاب بین کاربران سایت ساختند؛ استارت‌آپی که قرار بود فضایی برای امانت‌دادن و امانت گرفتن کتاب‌ها باشد و هرکس هر کتابی نیاز داشت از آن‌جا قرض بگیرد، اما...

اسفند

۱۳۹۸ کرونا آمد و یکی از هزاران چیزی که خراب کرد، استارت‌آپ تبادل کتاب آن چهار هم‌کلاسی بود. از اسفند ۱۳۹۸ تا اردیبهشت ۱۳۹۹ آن‌ها منتظر بودند کرونا برود تا به کارشان ادامه دهند. اما بالاخره به این نتیجه رسیدند که بهتر است کاربرد استارت‌آپشان را تغییر دهند و کاری را پیش بگیرند که در دورهٔ کرونا هم ممکن باشد.

آن‌ها که خودشان سن و سال زیادی نداشتند و متولدان عصر جدید بودند، می‌دانستند یکی از مشکلات کتاب‌خواندن، وقت‌گیر بودن آن است. برای همین کاربرد استارت‌آپشان را تغییر دادند. از آن موقع به بعد، «خلاصهٔ کتاب‌ها در ۱۰۰ کلمه» را منتشر کردند. این کار به کسانی مثل بسیاری از ما که دوست داریم زودتر موضوع کتاب را بفهمیم تا بدانیم باید آن را کامل بخوانیم یا نه، کمک بزرگی کرد.



استارت‌آپ موفق

☆ فضای تبلیغاتی مناسب

اگر روزی استارت‌آپی ساختید که هدفش تشویق به کتاب‌خوانی بود و خواستید از آن درآمدی هم کسب کنید، به محلی که برای تبلیغات و مشهور کردن سایتتان انتخاب می‌کنید دقت کنید. تبلیغات سایت شما نباید روی بیلبوردهای شهری یا بخش تبلیغات سایت‌ها باشد. شما باید ببینید آدم‌های کتابخوان بیشتر در چه فضاهایی هستند. یکی از ساده‌ترین محل‌هایی که می‌شود در آن‌ها برای سایت تبلیغات کرد، داخل کتابخانه و کتاب‌فروشی‌هاست. بهترین فضاها و زمان‌ها برای تبلیغ کردن استارت‌آپ‌مان زمانی است که مثلاً خریداران در مغازه کتاب‌فروشی سرگردان شده‌اند و نمی‌دانند کدام کتاب را بخرند. در این موقعیت به شدت به کمک استارت‌آپ شما نیازمند خواهند شد.

☆ امکانات را زیاد کنید

ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که با جست‌وجوی نام یک کتاب در اینترنت می‌توان حدود موضوع و اطلاعات مختصری از آن را متوجه شد. برای همین، احتمالش زیاد نیست که افراد زیادی صرفاً برای به دست آوردن اطلاعات درباره خلاصه کتاب، به استارت‌آپ شما مبلغی پرداخت کنند. اگر خواستید استارت‌آپی برای کتاب‌خوانی بسازید، سعی کنید امکانات بیشتری در آن قرار دهید. مثلاً بخشی برای نقد و بررسی کتاب‌ها بگذارید یا اینکه با نویسندگان و شاعران گفت‌وگوهایی ترتیب دهید و آن‌ها را بازدیدکنندگان سایت به اشتراک بگذارید.



استارت‌آپ

خلاصه کتاب‌ها قرار نیست

تا همیشه با همین قدر امکانات به کارش

ادامه دهد. اعضای این گروه برای آینده نزدیک

برنامه‌ریزی‌های جالبی دارند؛ مثلاً می‌خواهند همان

خلاصه‌های صد کلمه‌ای را به طور صوتی و پادکست‌های

کوتاه در اختیار اعضای سایتشان بگذارند. یکی دیگر از

ایده‌های آن‌ها ساختن ویدئوهای کوتاه مدت و فیلم‌های

کوتاه برای خلاصه کتاب‌هاست تا مخاطبان امروزی

و نسل جدید که تصویر را به صدا و صدا را به

متن ترجیح می‌دهند، راضی باشند.

سرمایه

بزرگ‌ترین دغدغه اکثر

کسب و کارها جذب «سرمایه» است؛

به خصوص اگر جوان و کم‌تجربه باشید و خودتان

هم منبع مالی نداشته باشید. خوشبختانه چند سالی است

«شتاب‌دهنده» های زیادی به وجود آمده‌اند که بعد از شنیدن

طرح و ایده استارت‌آپ‌ها، اگر ایده‌ای به نظرشان موفقیت‌آمیز

برسد، به آن‌ها کمک مالی می‌کنند. آن چهار هم‌کلاسی هم اولین

سرمایه استارت‌آپشان را از همین روش جمع کردند.

یکی دیگر از روش‌های کسب درآمد آن‌ها، دادن «اشتراک

ماهانه» است. این استارت‌آپ به‌طور ماهیانه مبلغی را

از اعضایش می‌گیرد و خلاصه کتاب‌ها را در

اختیارشان می‌گذارد.

هنرآموز هنرمند

در گفت‌وگو با سعید دولتی، مدرس هنرستان‌های شهر همدان

نمایشگاه‌گردانی حرفه‌ای است که در آن یک نفر مسئول می‌شود، آثار هنری را از هنرمندان جمع‌آوری کند و برای آن‌ها نمایشگاه برگزار کند. این حرفه با نگارخانه‌داری فرق می‌کند. نگارخانه‌دار تنها مسئول برگزاری نمایشگاه است. نگارخانه‌دار چند سال در یک نگارخانه مدیریت می‌کند ولی نمایشگاه‌گردان، یک روز برای یک نگارخانه برنامه‌ریزی و تدارک می‌بیند و روز دیگر برای یک نگارخانه دیگر!

نمایشگاه‌گردان در قدم اول هدفی را مشخص می‌کند؛ مثلاً نقاشی‌هایی که هنرمندان از فضای شهر کشیده‌اند. او جست‌وجو می‌کند، گفت‌وگو می‌کند و دست آخر هنرمندانی که در این زمینه نقاشی کشیده‌اند را پیدا می‌کند. در قدم بعدی تاریخ و شکل برگزاری نمایشگاه را با نگارخانه‌دار هماهنگ می‌کند و در قدم بعدی نمایشگاه را برگزار می‌کند، بروشور می‌نویسد، منتقد دعوت می‌کند و خلاصه در حین برگزاری نمایشگاه حسابی از خودش تلاش و کوشش نشان می‌دهد.

حالا فکر می‌کنید کارش تمام شده؟! نه! هنوز قدم اصلی مانده! قدم آخر اینکه خریداران هنری و علاقمندان را به نمایشگاه می‌آورد تا آثار هنری را به فروش برساند و جایگاه هنرمند را از نظر معیشت ارتقاء دهد. **سعید دولتی** یک نقاش مطرح، یک نمایشگاه‌گردان حرفه‌ای و از همه مهم‌تر یک معلم محبوب در هنرستان‌های همدان است.



مدرسه را به بنده می‌سپردند. مثلاً طراحی دکور مناسبات، مراسم و تزئینات آن‌ها. و یا خاطر می‌آید، در ابتدای سال، میز پر می‌شد از کتاب‌های بچه‌ها که می‌خواستند اسمشان را با خوش‌نویسی بنویسم. در واقع این رویدادها باعث شد از همان زمان خودم را هنرمند بدانم؛ هر چند غیررسمی. در واقع در آن موقع تصمیم داشتم خیلی چیزها یاد بگیرم و فراتر از این اتفاقات را دنبال کنم. بنابراین، دنبال هنر رفتم و تحصیلات دانشگاهی را در این رشته در دانشگاه ادامه دادم. در انتها باید عرض کنم، تا به خودم آمدم، دیدم دارم کار هنری می‌کنم، نمایشگاه برگزار می‌کنم و معلم شده‌ام. این اواخر هم وارد بحث نمایشگاه‌گردانی شده‌ام و برای همکاران

شهر همدان مشغول تدریس هستم و در کنار کسوت معلمی، کار هنری را به‌صورت جدی دنبال می‌کنم.

شما در کجا زده شد؟ مشتاقیم بدانیم جرقه اولیه هنر در زندگی

چند خاطره به ذهنم می‌رسد. یک بار پدرم در حالی که مشغول انجام سفارش‌هایش بود، کشیدن تنه درخت‌ها را به من سپرد. این یکی از بزرگ‌ترین تشویق‌هایی بود که در زندگی‌ام اتفاق افتاد. در واقع به بنده گفت رنگ‌های تنه درخت‌ها را درست کن. این اعتماد به نفس عجیبی را در من به وجود آورد. یکی دیگر این بود که در مدرسه مرا به‌عنوان هنرمند مدرسه می‌شناختند و کارهای خوش‌نویسی و نقاشی

وقتی در ابتدا خودتان را معرفی بفرمایید.

سعید دولتی هستم؛ دانش‌آموخته دانشگاه هنر تهران و دبیر هنر در شهر همدان و رئیس انجمن هنرهای تجسمی استان همدان.

قبل از رسیدن به کسوت معلمی، به‌نوعی کار هنری می‌کردم. در واقع هنر در خانواده ما موروثی است. پدرم نقاش است و من از زمان کودکی، به دنبال فعالیت‌های هنری پدرم، در وادی هنر مشغول بودم. بنابراین، با بزرگ‌تر شدن، کمی جدی‌تر به این موضوع پرداختم. با ورود به دانشگاه، زندگی حرفه‌ای و هنری بنده شروع شد. از سال ۷۴ به‌صورت رسمی دبیر آموزش و پرورش شدم و اکنون که در خدمت شما هستم، در مدرسه‌ها و هنرستان‌ها و دانشگاه‌های

شخصیت حقوقی:

به سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌هایی که فعالیت‌های تجاری و غیرتجاری دارند، اشخاص حقوقی می‌گویند. این نوع اشخاص وجود طبیعی ندارند، بلکه وجود فرضی و اعتباری دارند.

نقاشم و مجموعه‌دارها نمایندگان گردهانی می‌کنم.

📌 شما می‌خواستید نقاش شوید، چرا معلم شدید؟

ورود من به کسوت معلمی با پذیرش در دانشگاه تربیت معلم آغاز شد. این یک اتفاق بود؛ ولی یک اتفاق خوب. آزمون عملی هم دادم و پذیرش شدم. به نظر من دانش‌آموزان هیچ تفاوتی با دانشجویان ندارند و همانند فضای دانشگاه، فضای کلاس را جدی متصور هستم. دانش‌آموزان را انسان‌های حرفه‌ای چند سال بعد می‌دانم و تدریس پایه‌ای در دوره متوسطه اول را بسیار مهم و حساس می‌دانم. بنابراین، وظیفه ماست که این دوره را پایه‌ای‌تر و اصولی‌تر تدریس کنیم. بنابراین، با مسئولیت‌پذیری بالا تدریس می‌کنم و اجازه کوتاهی یا اشتباه را به خودم نمی‌دهم.

📌 آیا در مدرسه امکانات کارگاهی دارید؟

متأسفانه با اینکه در مرکز استان تدریس می‌کنم، ولی کارگاه در اختیار ندارم و در کلاس درسی عادی تدریس می‌کنم. در واقع در تمام این سال‌ها کارگاهی مانند کارگاه کار و فناوری یا آزمایشگاه نداشته‌ام، ولی چیدمان کلاس را به شکل‌های متنوع تغییر می‌دهم.

📌 در کلاس شما چه چیزی مهم است؟

ممنونم برای سؤال خوب و مناسبی که پرسیدید. معتمد دبیران هنر قرار نیست همه‌سی و چند نفر و همه دانش‌آموزان کلاس را هنر مند کنند، بلکه چیزی که در کلاس درس هنر مهم است، شناخت دانش‌آموزانی است که مستعد هستند و با علاقه سر کلاس نشسته‌اند. چه‌بسا استعداد آن چند نفر دیگر را معلم ریاضی شناسایی می‌کند و باقی معلمان هم همچین رسالت معلم هنر در دوره متوسطه اول این است که درس هنر را با کیفیتی خوب ارائه دهد و آن چند نفر مستعد را شناسایی و آن‌ها را به سمت هنرستان‌ها و شرایط حرفه‌ای هدایت کند.

در کنار این نکته، دوست دارم به موضوع اخلاق هم اشاره کنم و تأثیر اخلاقی و منش اجتماعی و انسانی را به دانش‌آموزان یادآور شوم. به نظر من سه سال تحصیل متوسطه اول بهترین فرصت است تا دانش‌آموزان ضمن درک هنر، به تأثیر اخلاق در زندگی‌شان پی ببرند.

📌 یکی از مشکلات جامعه، اتصال‌نداشتن بخش آموزشی و فضای کار است. با توجه به اینکه شما در هر دو بخش تبحر به دارید، به ما بگویید چگونه این بخش‌ها را

به دانش‌آموزان توضیح می‌دهید؟

این سؤال شما بحث گسترده‌ای است و واقعاً نمی‌دانم چگونه توضیح بدهم و از کدام نقطه به کدام نقطه توضیح دهم. ولی بحث را تقسیم می‌کنم تا مخاطب شما بهره بیشتری ببرد.

اول اینکه به والدین باید توجه کرد. پدر و مادرهای زیادی پیش معلم‌های هنر می‌آیند و می‌پرسند آیا رفتن به رشته هنر، آینده‌ای برای دانش‌آموزان دارد؟ همیشه در جواب می‌گویم: دانش‌آموز شما می‌تواند در رشته پزشکی یا مهندسی (که مورد علاقه شما هم هست) تادرجه دکترا هم پیشرفت کند، ولی متخصص درجه یک نباشد یا انسان علاقه‌مندی نشود. ولی علاقه‌مندبودن به رشته هنر و دنبال کردن آن در دوره‌های هنرستان یا دانشگاه، اگر باعث به‌وجود آمدن یک هنرمند درجه یک شود، آن‌گاه جهانی متفاوت را به روی او باز می‌کند. به توضیح ساده‌تر، به اولیا می‌گویم اگر فکر می‌کنید فرزند شما با ورود به رشته

هنر می‌خواهد به جهان تدریس وارد شود، باید خدمت شما بگویم که این فضا مهیاست. اگر هدف رسیدن به سفارش کار است که خدا را شکر این فضا بسیار تشنه و مهیاست. اگر کسب رتبه در جشنواره‌ها منظور است، این فضا آماده است. استخدام در اداره نیز و همچنان تا آخر. آن‌قدر توضیح می‌دهیم که اولیا با اشتیاق از ما می‌پرسند واقعاً در هنر این‌قدر فرصت وجود دارد؟ ما فکر می‌کردیم این‌ها فقط در رشته‌های دیگرند.

📌 پیشنهادی هم در این زمینه داشته‌اید؟

بله. دو سالی است که در استان همدان پیشنهاد داده‌ایم به جشنواره خوارزمی رشته هنر هم اضافه شود. این رشته‌ها از شش‌گانه به هفت‌گانه تغییر کردند و در کنار زبان خارجه، دست‌سازها، ادبیات و غیره قرار گرفتند. خوشبختانه مسئولان هنردوست استان این پیشنهاد را عملی کردند و تجربه سال گذشته ما نشان داد، دانش‌آموزان با هدایت معلمان خود ابداعات هنری بسیار خوبی را در جشنواره خوارزمی ارائه دادند که برای خود بنده جای شگفتی داشت.

دستگاه ساده ولی خلاق تولید کرده بودند که قلموی نقاشی‌های آبرنگی در آن قرار می‌گرفت. در پایین دستگاه، با یک آرمیچر، دکمه و ظرف آب، قلمو کاملاً شست‌وشو داده و تمیز می‌شد. خیلی برای بنده جالب بود. به‌شخصه برای سرمایه‌گذاری روی آن علاقه‌مند

بعضی مواقع کلاس را از مدرسه می‌برم به سمت فضاهای تاریخی. خیلی هم در درس دارد. از راضی کردن مدیر و ناظم گرفته تا هماهنگی‌های دانش‌آموزان و مسیر رفت و برگشت و کلی موضوعات دیگر. ولی با اشتیاق و علاقه این راه را دنبال می‌کنم

بودم. به نظر، کسی که ذهن فعالی داشته باشد، در زمینه کارآفرینی کارهای بسیاری می‌تواند انجام دهد.

📌 فضای کلاس را با فضای فرهنگی و تاریخی همدان چگونه ارتباط می‌دهید؟

بعضی مواقع کلاس را از مدرسه می‌برم به سمت فضاهای تاریخی. خیلی هم در درس دارد. از راضی کردن مدیر و ناظم گرفته تا هماهنگی‌های دانش‌آموزان و مسیر رفت و برگشت و کلی موضوعات دیگر. ولی به‌شخصه با اشتیاق و علاقه این راه را دنبال می‌کنم. از فضای تاریخی حمام یا قلعه گرفته تا گنجنامه، آرامگاه بوعلی سینا و فضاهای دیگر. گنبد علویان هم سوژه جالبی است. نقش‌های سنتی این بنا نمونه‌های بی‌نظیری برای دانش‌آموزان دارد.

و یک خاطره شیرین

در اولین سال تدریسم در یکی از روستاهای اطراف همدان و در اولین روز تدریسم، با اشتیاق برای دانش‌آموزان صحبت کردم که هنر چیست؟ چه کاربردی در زندگی دارد و مانند آن. همه این حرف‌ها از اشتیاق و علاقه‌ام بود تا اینکه در انتهای صحبت و در انتهای کلاس به دانش‌آموزان گفتم: «برای هفته آینده هر فرد چند آچار (اشاره به کاغذ A4) با خود به کلاس بیاورد تا طراحی کنیم!» بچه‌ها هم با بهت و حیرت و خجالت گفتند: «باشد آقا! چشم آقا!»

هفته آینده وقتی به کلاس درس رفتم و در را باز کردم، با کمال تعجب دیدم میز پر از آچار و آلن مکانیکی شده! پیچ‌گوشی، انبردست و... گفتم: «بچه‌ها! این‌ها چیست؟» دیدم تعدادی هم گریه می‌کنند که «آقا ما آچار نداشتیم و بابا آچارها را با تراکتور برده بود صحرا!» آن یکی می‌گفت: «آقا! عمومی ما هم پیچ‌گوشی‌ها را برده بود گاوداری و ما وسیله نداشتیم!» خلاصه تازه متوجه اشتباه لپی خودم شدم و فهمیدم کلمه کاغذ را فراموش کرده‌ام بگویم. در آخر گفتم، بچه‌ها وسایل را جمع نکنید. با دوربین آنالوگی که در مدرسه بود، از این صحنه‌ها و فضای تازه کلاس عکاسی کردم.

این خاطره باعث شد همیشه بدانم برای دانش‌آموز گنگ صحبت نکنم و کاملاً واضح توضیح بدهم.

آشنایی با مدیریت خودیابی و ارتباط با خود

در جست‌وجوی خود



بست و می‌توان در قعر رویاها زندگی کرد. اما برای تعیین هدف‌های واقعی در زندگی، ابتدا باید رغبت‌ها و علاقه‌ها را شناخت و بعد نقشه کشید و برنامه‌ریزی کرد.

← رابطه هدف و انگیزه

توانایی‌های همه ما بسیار بسیار بیشتر از چیزهایی هستند که تصور می‌کنیم. ما باید توانایی‌هایمان را باور داشته باشیم و همیشه با انگیزه و قوی زندگی کنیم. بین هدف و انگیزه رابطه مستقیمی وجود دارد. هر وقت انگیزه‌هایمان کم شوند، از هدف دور خواهیم شد یا دیرتر به آن خواهیم رسید.

← کنترل به دست خود!

شما انگیزه‌هایتان را از کجا می‌گیرید؟ آیا همیشه منتظر حمایت و تشویق اطرافیان هستید؟ کنترل ما باید دست خودمان باشد و همواره به جای آنکه منتظر کمک دیگران باشیم، باید به پشتوانه نیروی درونی‌مان حرکت کنیم. البته بدیهی است که کمک درست دیگران، ما را در رسیدن به هدف‌ها یاری خواهد کرد.

← برنامه زدگی

در زندگی هر انسانی، ممکن است یک هدف کلی و چند هدف جزئی

← و اکنون زندگی

زندگی «حساب و کتاب» دارد. اگر بلد نباشیم زندگی‌مان را اداره کنیم، دچار مشکل خواهیم شد. آدم ممکن است هر روز حال و هوایی متفاوت داشته باشد، اما مهم این است که برای کل زندگی تدبیری بیندیشیم.

← هدف

برای اداره زندگی، مهم‌ترین موضوع این است که هدف‌های مشخص داشته باشیم. «هدف زندگی چیست؟» پاسخ همه به این پرسش یکسان نیست. عده‌ای به این موضوع چندان اهمیت نمی‌دهند و بعضی‌ها کمتر به آن فکر می‌کنند.

← هدفدار و بی‌هدف

عده‌ای روزها را به‌صورت یکنواخت پشت سر می‌گذارند. البته گروهی هم هستند که دچار بلا تکلیفی‌اند و نمی‌توانند هدف‌های زندگی‌شان را انتخاب کنند و برای خود هدف کوچکی را تعیین کنند. گروهی هدف دارند، اما به اندازه کافی جدی نیستند. بعضی‌ها هم خیلی سفت و سخت دنبال هدف‌هایشان می‌روند.

← ارتباط رویاها و اهداف

می‌توان همیشه حسرت زندگی دیگران را خورد. می‌توان به شانس و اقبال دل



★ تمرین

- پنج نقش مهم زندگی خودتان را به ترتیب اولویت نقش‌ها نام ببرید.
- این نقش‌ها را به اجبار پذیرفته‌اید یا از روی ذوق و علاقه به آن‌ها روی آورده‌اید؟ توضیح دهید.

← موانع تحقق هدفها

- * اضطراب: مضطرب بودن باعث می‌شود هدف‌های پیش‌بینی شده محقق نشود.
- * خشم: رفتاری است که امکان دارد باعث شود به خودت یا دیگران آسیب برسانی. خوب است بدانی چه عواملی باعث خشم تو می‌شوند و در چه زمان‌ها و موقعیت‌هایی بیشتر خشمگین می‌شوی.

- * کم‌رویی: باعث می‌شود بسیاری از فرصت‌های مناسب در زندگی از بین بروند. حضور در فعالیت‌های گروهی، تحرک و ورزش، انتخاب دوستان مورد اعتماد، تمرین جسارت و مسئولیت‌پذیری، در کاهش کم‌رویی مؤثرند.

← چانه بزن، نه بگو!

- در موقعیت‌هایی از زندگی، توانایی «چانه‌زنی» لازم است و گاهی هم باید جرئت «نه» گفتن داشت. اگر قرار باشد با همه کنار بیایم و با هر شرایطی سازش کنیم، نه برنامه‌ریزی فایده خواهد داشت و نه به هدف خواهیم رسید.

← سازگاری

- «سازش» و «سازگاری» دو مفهوم متفاوت هستند. سازگاری یعنی کنار آمدن با تغییرات در شرایطی که لازم است. اما سازش یعنی تسلیم شدن و پذیرفتن هر شرایطی که دیگران برای ما تعیین کرده‌اند. کسانی که از خود اختیار عمل کمتری دارند، بیشتر اهل سازش هستند.

← ارزیابی و سرزنش خود

- خوب است گاهی برنامه‌ها و کارهایمان را ارزیابی کنیم. ارزیابی از خود باعث می‌شود نقاط قوت و ضعف خود را بشناسیم و در برنامه‌ریزی، تغییرات لازم را ایجاد کنیم. هدف ارزیابی، باید اصلاح و پیشرفت باشد، نه اینکه با سرزنش خودمان، روحیه خودمان را پایین بیاوریم!

وجود داشته باشد. اما نکته اصلی این است که همه وقت و نیرویتان را صرف رسیدن به هدف‌ها کنید. برای این کار، داشتن برنامه زندگی لازم است. برنامه زندگی ابعاد گوناگونی دارد.

● **برنامه:** هر برنامه زمانی خوب محسوب می‌شود که اجراشدنی باشد. اگر هر کدام از برنامه‌هایی را که می‌ریزیم، به دلیلی اجرا نشوند، باید نقطه ضعف‌هایمان را بیابیم.

● **برنامه‌ریزی:** برنامه‌ریزی به ما امکان می‌دهد از زمان و امکانات و توانایی‌های خودمان برای رسیدن به هدف‌ها استفاده کنیم.

● **اجرای برنامه‌ها:** قبل از برنامه‌ریزی و اجرای آن، وضع موجود را ارزیابی کنید. باید بدانید، به‌طور متوسط چقدر می‌خواهید، چقدر تلویزیون می‌بینید، چقدر در فضای مجازی هستید، چقدر تفریح می‌کنید، چقدر درس می‌خوانید و ...

● **عملی نشدن برنامه‌ها:** در بیشتر افراد، برنامه‌های خیلی جزئی و دقیق، چندان عملی نمی‌شوند. در برنامه‌هایتان جای خالی پیش‌بینی کنید تا اگر موفق به اجرای بعضی از کارها نشدید، امکان جبران داشته باشید.

← هر چیز در جای خود

در زندگی خوب و هدف‌دار، هر چیز جای خودش است. به این شرایط، زندگی متعادل می‌گویند.

★ تمرین

- شما در این زمینه‌ها چگونه تعادل ایجاد می‌کنید: تغذیه، تحرک، تفریح، خواب؟
- یکی از مواردی را که زندگی متعادل را از شما دور می‌کند نام ببرید و بگویید برای ایجاد تعادل در آن‌ها چه می‌کنید. (برای راهنمایی و برای اینکه بتوانید پاسخ این پرسش را با دوستان خود به تبادل نظر بگذارید، دو مورد «خواهید در روزهای تعطیل تا نزدیکی‌های ظهر و میزان حضورتان در فضای مجازی» را در نظر بگیرید.)

← نقش‌های ما

هر یک از ما نقش‌های متفاوتی در زندگی داریم. شما در مدرسه هنرجو هستید، در منزل یا فرزندید یا توأمان فرزند و خواهر یا برادرید. حتی ممکن است عضو یک گروه تئاتر یا سرود باشید و در ایامی از سال عضو یک تیم ورزشی محسوب شوید. این‌ها نقش‌های ما هستند. هر نقشی وظایفی دارد و انتظاراتی که دیگران در قبال پذیرش آن نقش از ما دارند. برای مثال، همان‌طور که شما به‌عنوان فرزند از والدین خود انتظاراتی دارید، آن‌ها هم از شما انتظاراتی دارند.





منو فرتیبالی



کافه پنجره
بعضی از یادگست‌های فوتبالی در این کافه تولید و مسابقات فوتبال آنجا پخش می‌شود.

اسمش «امید هرمزی» متولد خردادماه سال ۱۳۷۶ در شهر تویسرکان استان همدان است. دیپلم رشته بهیاری دارد، اما اصلاً به بهیاری، پرستاری و هر چیزی که در فضای بیمارستان می‌گذرد، علاقه‌ای ندارد. به قول خودش «آدم آن کار و آن فضا» نیست. شعر و فوتبال را بیشتر از هر چیزی دوست دارد. بزرگ‌ترین آرزویش این است که سرمربی تیم پرسپولیس و آنالیزور تیم ملی شود. می‌تواند ساعت‌ها بی‌وقفه تکنیک فلان بازیکن در مسابقه‌ای مربوط به ده‌یازده سال پیش را که خود آن بازیکن هم به‌سختی یادش می‌آید چه‌کار کرده است، تحلیل کند! حافظه خوبی ندارد و اسم دوستانش را فراموش می‌کند، اما هیچ‌وقت یادش نمی‌رود چهارسال پیش کمک‌مربی تیم پرسپولیس در چهاردهمین نشست خبری‌اش چه گفت!

امید به معنای واقعی کلمه یك «فوتبالی» به تمام معناست که تقریباً در چهارپنج کار فنی و خدماتی دیگر هم «تخصص» دارد. هرچه فکر کردم کدام یکی از مهارت‌هایش در اولویت است و باید بیشتر روی آن تمرکز کنم، به نتیجه‌ای نرسیدم. امید هم بهیار است، هم مربی و آنالیزور فوتبال، هم در کافه کار می‌کند هم کارهای متعددی بلد است. بهتر است بیشتر از این توضیح ندهم. خودتان گفت‌وگو را بخوانید.

دوست‌داشتی؟ چرا رفتی هنرستان؟ بهیاری را

نه، من دوست داشتم در رشته رایانه درس بخوانم. در آن زمان بعضی از هنرستان‌ها سال اول دبیرستان هم داشتند (یعنی پایه نهم جدید). معدل من ۱۹/۹۳ بود و برای همین کارکنان هنرستانمان که نامش «هنرستان فنی امیرکبیر» بود، دوست داشتند همان‌جا بمانم. خانواده‌ام کاملاً با نظر من مخالف بودند. گفتند باید بهیاری

کار پرستارها تفاوت چندانی نداشت. من همان دوره هنرستان و بعد پیش دانشگاهی نزدیک به ۱۲۰۰ ساعت توی بخش‌های متعدد بیمارستان‌ها کارآموزی کردم. با وجود اینکه دوستش نداشتم، اما بهیاری و پرستاری به یکی از تخصص‌هایم تبدیل شد؛ همین الان هم اگر دوستان سیرم داشته باشند، من برایشان تزریق و در حد توان درمانشان می‌کنم.

کار در بیمارستان را دوست نداشتمی و ادامه

بخوانی تا کار تضمینی داشته باشی! من هم که فقط کامپیوتر می‌خواستم، خودم به هنرستانمان رفتم و خودم را ثبت نام کردم. اما در نهایت تلاش‌هایم نتیجه نداد و مجبور شدم برخلاف میل خودم بهیاری بخوانم. منی که معلم خوب بود، چون درس‌م را دوست نداشتم، در عرض یکی دو سال، معلم سه چهار نمره افت کرد. بهیاری رشته خوبی بود. از لحاظ عملی کار ما با



نیرو دارند. من هم به کافه آمدم و شدم آشپز کافه. بعد از مدتی، همان کافه به نیرو برای قهوه‌چی (باریستا) نیاز پیدا کرد. من هم گفتم هم آشپز باشم هم باریستا. دوباره مدتی گذشت و نیرو برای سالن و صندوق دار لازم داشتند. من هم علاوه بر دو شغل قبلی، این دو کار را هم قبول کردم. بعد با حفظ سمت‌های قبلی، شدم مدیر کافه، مسئول خرید و... من فرصت‌های شغلی زیادی داشته‌ام که شاید از نظر مالی برایم بیشتر از کار کردن در کافه نفع داشت، اما واقعاً کار کافه را دوست دارم و فعلاً نمی‌خواهم کارم را عوض کنم.

📌 فوتبال به کجا رسید؟

در کنار تمام کارهای کافه، با چندتا از دوستان قدیمی و فوتبالی‌ام پادکستی راه‌اندازی کرده‌ایم. اسم اولین پادکستمان را گذاشتیم «فوتبال لب» که در آن تیم‌های خارجی را آنالیز می‌کنیم، اسم پادکست دوممان را هم «سرخایی» گذاشتیم و درباره تیم‌های پرسپولیس و استقلال، بدون تعصب و دعوا، حرف می‌زنیم. علاوه بر این‌ها من مدرک مربیگری «دی» آسیا را هم دارم. مدت زیادی هم هست که هم فوتبال بازی می‌کنم، هم تدریس. اردیبهشت امسال می‌خواستم مدرک مربیگری «سی» را هم بگیرم که برای بار سوم کرونا گرفتم و نتوانستم! هدف‌های فوتبالی من بزرگ‌اند. خیلی وقت است مقاله‌های تخصصی درباره فوتبال می‌نویسم و به سایت‌های معتبر تحویل می‌دهم. می‌خواهم در آینده نه‌چندان دور برای شرکت در دوره‌های حضوری مربیگری، برای مدتی به خارج از کشور بروم و با مدرک‌های معتبری برای مربی شدن در تیم‌های داخلی برگردم.

سنگین، بعدش پرس‌کاری، جوشکاری و انبارداری مشغول شدم. در همان حین که این کارها را هم به خاطر داشتن درآمد و هم یادگرفتن مهارت‌های زیاد انجام می‌دادم، در دوره‌های برخط آموزش آنالیز فوتبال که مدرک بسیار معتبری هم داشت، شرکت کردم و دو مدرک حرفه‌ای آنالیز فوتبال گرفتم. بعد از مدتی متوجه شدم اگر مدرک مربیگری هم داشته باشم بهتر است.

📌 یعنی از تمام کارهایی که گفتی، الان می‌توانی درآمد کسب کنی؟

بله، درست است که صفر تا صد کار را نمی‌دانم، اما می‌توانم با کمک آن‌ها خرج خودم را در بیاورم. تازه من از بچگی اهل شعر و ادبیات هم بودم و نویسندگی و تولید محتوا برای فضای مجازی هم یکی از کارهایی است که ربطی به باقی کارهایم ندارد، اما می‌توانم از آن هم درآمد داشته باشم.

📌 چطور از کارهای فنی رسیدی به کار کافه؟ جایی آموزش دیدی؟

مادر من معلم قرآن بود. هر هفته دوروز هیئت داشتیم. مهمانان زیادی به خانه ما می‌آمدند. من هم به‌طور طبیعی باید خانه را مرتب می‌کردم و غذا می‌بختم. از همان موقع آشپزی را خیلی خوب و برای جمعیت زیادی یاد گرفتم. کار در کافه هم به‌خاطر همان تخصصم در آشپزی بود. من مشتری کافه بودم. یک روز توی صفحه مجازای کافه دیدم برای آشپزی نیاز به

ندادی. پس بعد از دوره هنرستان چه کار کردی؟

رفتم سر بازی توی شهر بیرجند. اما خوب این تنها کاری نبود که کردم. من از بچگی خیلی فوتبال دوست داشتم. از خیلی سال پیش پیگیر تمام اتفاقات فوتبالی بودم. از همان دوران بعد از هنرستان شروع کردم به خیلی خیلی جدی و تخصصی مقاله‌های فوتبالی خواندن و درباره تمام زیر و بم این ورزش مطالعه کردن و «علم» فوتبالی پیدا کردن. اما خوب حتی این کار هم تنها کارم نبود. کمی بعد از تمام شدن سر بازی، یعنی همان زمان که سعی می‌کردم در کنار علاقه به فوتبال، علم این ورزش را هم پیدا کنم، به شهر تهران مهاجرت کردم.

📌 سن و سال زیادی نداشتی، سخت نبود تنها زندگی کردن توی تهران؟

هرکدام از دوره‌های زندگی من به هر حال تجربه جدیدی بود و لذت خاصی داشت. بعضی‌ها را دوست داشتم، بعضی‌ها را نه. مادر من همیشه جمله جالبی می‌گوید که من همیشه براساس همان جمله زندگی کرده‌ام و این جمله‌اش را دوست دارم. مادرم می‌گوید: «هیچ وقت از کار کردن ترس. یک روز می‌بینی دستت به هیچ جایی بند نیست و صرفاً از طریق همان حرفه‌ای که بلدی، فقط می‌توانی درآمد کسب کنی.» وقتی به تهران آمدم، شغل‌های زیادی عوض کردم. اولین کارم توی یک کارگاه استیل‌سازی بود. شب‌ها توی بالکن همان کارگاه می‌خوابیدم. بعد از آن توی کارگاه پرس‌کاری فیلتر هوای ماشین



خانه سبز

← قهوه

احتمالاً خیلی از شما هنرجویان طرفدار قهوه هستید! اگر نه، حتماً شب‌های امتحان برای خوابالو نبودن سراغ قهوه می‌روید. اما قهوه، اگر مرغوب نباشد، شما را راضی نمی‌کند. پیدا کردن قهوه خوب هم سخت است. پس چرا خودمان در خانه قهوه پرورش ندهیم؟ خیلی هم کار سختی نیست. فقط باید بذریه‌های قهوه را به مدت بیست و چهار ساعت در آب ولرم قرار دهیم تا خوب خیس بخورند. بعد از بیست و چهار ساعت می‌بینید که روی بدنه بذرها برآمدگی‌های سفیدرنگی ایجاد شده‌اند.

حالا گلدانی با عمق و عرض پانزده سانتی‌متر تهیه کنید و داخل آن را با شن و ماسه پر کنید. سپس هر بذرا در عمق ۱۲ میلی‌متری از سطح خاک گلدان قرار دهید. بعد از کاشت بذرها، باید گلدان را در مکانی نگه دارید که در روز حداقل شش ساعت نور غیر مستقیم آفتاب به آن می‌تابد.



← ريحان

ريحان پایه ثابت سبزی خوردن است و طرفداران زیادی هم دارد. اگر شما هم از طرفداران این برگ سبز خوش مزه هستید، دست بچینانید و خودتان در خانه ريحان پرورش دهید. ابتدا بذریه‌های سالم ريحان را تهیه کنید. یک روز پیش از کاشت، آن‌ها را در آب ولرم بگذارید. می‌توانید بذریه ريحان را بین هشت ساعت تا سه روز در آب نگه دارید تا خوب و کامل متورم شوند. حتماً گلدان مناسبی برای پرورش ريحان‌ها پتان تهیه کرده‌اید. گلدان شما باید حداقل ۱۵ سانتی‌متر ارتفاع داشته باشد. آن را با ترکیبی از خاک باغچه و خاک برگ پر کنید. بعد از آماده کردن محل سکونت بذریه‌های



← پیاز خوراکی

اگر مخاطب صفحه کشت در خانه‌اید، پس حتماً به کاشت گیاهان علاقه‌مندید. یکی دیگر از ایده‌هایی که در این شماره به شما پیشنهاد می‌کنیم، پرورش پیاز خوراکی در خانه است؛ پیازی که جلوی چشم خودتان رشد می‌کند.

حالا مرحله به مرحله نحوه کاشت پیاز را یاد می‌گیرید. قبل از هر چیز باید یک گلدان بزرگ، کود ارگانیک، خاک غنی شده با مواد معدنی، پیاز کوچک (به‌عنوان دانه) و اسپری آب‌پاش تهیه کنید.

نصف گلدان را با خاک پر کنید و اندازه دو کف دست به آن کود بیفزایید. حسابی کود و خاک را مخلوط کنید. این کار را دوباره انجام دهید؛ یعنی نصف دیگر گلدان را هم از مخلوط خاک و کود پر کنید. هر چه رنگ خاک تیره‌تر باشد، یعنی کود بیشتری دارد.



کشت پیاز خوراکی
لطفاً اسکن کنید

شرکت سهامی:

شرکتی است که سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام، به میزان مالکیت سهام شرکت محدود است و تعداد شریکان نباید از سه نفر کمتر باشد.

شرکت‌های سهامی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

شرکت سهامی عام:

شرکتی که مؤسسان آن قسمتی از سرمایه شرکت را از طریق فروش سهام به مردم تأمین می‌کنند. این شرکت‌ها، با ورود به بورس، حداقل ۵۱ درصد سهامشان را از طریق بورس به عموم مردم واگذار می‌کنند.

شرکت سهامی خاص:

شرکتی که تمام سرمایه آن را، در همان موقع تأسیس، منحصراً مؤسسان آن تأمین می‌کنند. در هنگام تأسیس، سرمایه شرکت‌های سهامی عام از پنج میلیون ریال و سرمایه شرکت‌های سهامی خاص از یک میلیون ریال نباید کمتر باشد.



اگر مکانی با این شرایط ندارید، می‌توانید از چراغ رشد استفاده کنید و آن را در فاصله ۳۰ سانتی متری از بذرها قرار دهید و بگذارید ۱۲ ساعت در روز روشن بماند.

دمای مناسب تا زمان جوانه‌زدن بذرها ۲۴ درجه سانتی‌گراد است. دقت کنید خاک را باید مرطوب نگه دارید. به این منظور، حتماً پلاستیک بی‌رنگ و شفاف را روی گلدان بکشید و فقط زمان آبیاری پلاستیک را بردارید تا رطوبت خاک حفظ شود. تا زمان جوانه‌زدن بذرها این موارد را رعایت کنید و بعد از جوانه‌زدن، پلاستیک را بردارید و بگذارید بذرها به رشد عادی خود ادامه دهند. در نظر داشته باشید که ممکن است جوانه‌زدن دو تا شش ماه طول بکشد.

زمانی که گیاه ۱۵ سانتی‌متر رشد کرد، باید آن را در گلدانی ۲۰ لیتری یا در باغچه‌ای با عمق ۱۸ سانتی‌متر بکارید و هر روز آن را آب دهید تا مرطوب بماند. توجه داشته باشید، تمام ریشه در خاک فرو رفته باشد. نکته قابل توجه این است که جوانه‌ها باید حداقل دو متر از یکدیگر فاصله داشته باشند تا موقع برداشت به مشکل برخوردند. بعد از سه تا چهار سال، گیاه شما گل می‌دهد و هشت تا ده روز فرصت دارید قهوه را بچینید.



ریحان، وقت آن است که آن‌ها را از آب خارج کنید و روی سطحی پارچه‌ای یا کاغذی پهن کنید تا آب آن‌ها به خوبی گرفته شود. بعد هم آن‌ها را در عمق یک‌ونیم سانتی متری بکارید و باز روی آن‌ها کمی خاک بپاشید. حالا روی گلدان را با روزنامه یا پارچه‌ای بپوشانید و آن را برای دو تا پنج روز در جایی گرم قرار دهید. توجه داشته باشید، هر روز با آب پاش سطح خاک را خیس کنید.

تمام این نکات را تا زمانی که بذرها جوانه بزنند، رعایت کنید. بعد از جوانه‌زدن، مهم‌ترین نکته آبیاری است. هر روز باید ریحان‌های نرسیده را آبیاری کنید تا رشد کنند. بعد از چند روز، وقت برداشت و نوش جان کردن است.



حالا زمان قرار دادن پیازه‌های کوچک داخل خاک است. در این مرحله به دو نکته توجه داشته باشید: یکی اینکه بین پیازه‌ها به اندازه دو انگشت فاصله باشد و مهم‌تر اینکه نوک پیاز حتماً به سمت بالا باشد؛ زیرا پیاز از نوک رشد می‌کند. سپس دور پیازه‌ها کمی خاک بریزید و مراقب باشید آن‌قدر زیاد نباشد که پیازه‌ها مدفون شوند.

گلدان خود را در محلی مناسب قرار دهید و به آن آب بدهید؛ آن‌قدر آب ندهید که تشنگی گیاه رفع نشود. در مناطق معتدل برای رسیدن پیاز ۳۸۰ الی ۷۶۰ میلی‌متر آب نیاز است! گلدان را در جایی بگذارید که نور جنوبی به آن بخورد، زیرا نباید در معرض گرمای زیاد قرار گیرد. این شرایط را به مدت چهار ماه رعایت کنید. بعد از آن پیازه‌های تازه شما آماده خوردن هستند.



معرفی شاعر

حمزه کریم تباح فر



با دکست شعرها
لطفاً اسکن کنید!

حمزه کریم تباح فر متولد ۱۳۶۶ از شهرستان اندیمشک است. کارشناس نقشه برداری، دانشجوی ارشد سنجش از دور دانشگاه شهید رجایی و دبیر رسمی آموزش و پرورش در دوره متوسطه دوم (هنرستان) است. دو مجموعه شعر این شاعر به نام های (از هفتمین جهت) و (خوشه لُق) به ترتیب توسط دو نشر فصل پنجم و آثار برتر به چاپ رسیده است. غالباً اشعار این شاعر، عاشقانه و در حوزه ی زبانی نئوکلاسیک (ادبیات نئوکلاسیک جنبش ادبی ترویج یافته توسط اصول روشنگری، به منظور تقلید از ارزشهای نویسندگان یونانی و رومی است. این روند از اواسط قرن ۱۸ در اروپا آغاز شد، تا تعالیم آن زمان را به نفع فرهنگ و خرد خنثی کند.) است.

از خلق اگر جدات کنم مشکلی که نیست؟
در خلوتم خدات کنم مشکلی که نیست؟

آرامشی که گاه خروشیده ای به من
دریا اگر صدات کنم مشکلی که نیست!؟

تا که رجز نخواند از این پس شب ستم
با ماه جابجات کنم مشکلی که نیست؟

ای آنکه زمزمه شدی از روی مصلحت
قدری اگر رسات کنم مشکلی که نیست؟

تا که دل از وجود تو آسوده تر شود
در جان خویش جات کنم مشکلی که نیست



مشاغل در شعر

معماری

شعاع درد مرا ضرب در عذاب کنید
مگر مساحت رنج مرا حساب کنید

قیصر امین پور

حسابداری

خرد ما را به دانش رهنمون است
حساب عشق ازین دفتر برون است

نظامی

نساجی

نساج روزگار، درین پهن بازگاه
از بهر ما، قماش ازین خوبتر نداشت

پروین اعتصامی

زراعت

ز اشک و چهره تو را داده اند آب و زمین
برای توشه ی فردای خود زراعت کن

صائب



شعر امروز

هیچ چیز،
هیچوقت در هیچ کجای جهان
سر جایی که باید، نیست.
اسم‌هایی را در لیست‌های خداحافظی دیدیم
که هنوز به حد کافی سلام نکرده بودند
و اسم‌هایی را در صفحه بیزاری
که هنوز عاشقشان بودیم...

رویا شاه حسین زاده

ایمان لحظه لحظه! گمان را بریز دور!
این شعرهای دل نگران را بریز دور!

از روزهای بی رمق خستگی نگو
تقویم های بی هیجان را بریز دور

در جستجوی معنی یک فصل تازه تر
این شاخه شاخه فصل خزان را بریز دور!

تصویرهای شادی و تصویرهای غم
هم خاطرات این چمدان را بریز دور!

یعنی مرا از آب و گل تازه ای بساز!
یعنی کتیبه های جهان را بریز دور!

بگذار واژه ها خودشان زندگی کنند
دل را بریز دور و زبان را بریز دور!

در خود شکوفه کن من ترسیده از گناه!
خود شو! خدا شو! نام و نشان را بریز دور...

علی داودی

نشانی ات را گم کردم
از مادرت پرسیدم
قطعه ات را
آدمدم و یادم آمد می گفتی
قطعه همان غزل است
اگر سر نداشته باشد
تو هم غزل بودی
قطعه
قطعه
قطعه

علی زارعان

شعر امروز

کسی در ابتدای جاده پایان را نمی فهمد
تفاوت بین راه سخت و آسان را نمی فهمد

کسی تاروی موهایش نبیند برف پیری را
شبیه کاج، معنای زمستان را نمی فهمد

شبی باران می آمد چتر خود را از سرم برداشت
نمی دانست چشم خیس باران را نمی فهمد

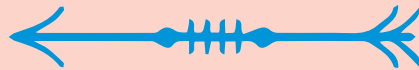
نگو با گریه‌هایم آسمان هم اشک می‌ریزد
که دیگر هیچ ابری درد انسان را نمی فهمد

مهدی دهاقین

در شماره قبل ایده و اهمیت آن را در فیلمنامه بررسی کردیم. در این شماره به نحوه درست پرداخت ایده اشاره می‌کنیم. برای اینکه ایده به بهترین شکل ممکن به مخاطب برسد باید در درجه اول تمام زوایای پیدا و پنهان آن برای خود ما روشن شود. اما چگونه باید به این ممکن دست یافت؟ اجازه بدهید با مثالی این موضوع را شرح بدهم. فرض کنید ایده ما در مورد پدر و فرزندی است که برای تفریح به کنار یک دریاچه می‌روند. شخصی که در حال عبور است از پدر برای پیدا کردن آدرسی درخواست کمک می‌کند. پدر آدرس را به آن فرد می‌دهد ولی وقتی نگاهش را به عقب برمی‌گرداند، دیگر نه اثری از فرزندش هست و نه از فرد جوینده آدرس!

شاید با خود بگویید این ایده تکراری است. و کاملاً هم درست می‌گویید. پیشینه داستان‌گویی در دنیا به ده‌ها هزار سال قبل از تاریخ، زمانی که انسان‌ها در غارها زندگی می‌کردند، برمی‌گردد. آنها با زبان تصویر تصویرهایی را روی دیواره‌های غار حک می‌کردند؛ تصویرهایی که بعدها از آنها افسانه‌های بسیاری ساخته‌اند. پس با این سابقه می‌توان نتیجه گرفت که بنابراین، داستانی در دنیا نیست که تا به حال روایت نشده باشد.

شکار دانیال



👈 خودت را آن‌طور که دوست داری معرفی کن؟ بیشتر منظورم زندگی نامه هنری ات است.

محمد دانیال غلامی مقدم هستم. از ده‌سالگی وارد فضای رسانه شدم. در شبکه هدهد، نهال و پویا اجرا داشتیم. از سن پانزده‌سالگی شروع به ساختن فیلم کردم. فارغ‌التحصیل کارگردانی و فیلم‌نامه‌نویسی از آموزشگاه سینمایی موج نو در مشهد هستم. در حال حاضر هم دانشجوی ادبیات نمایشی دانشگاه پارس. برای فیلم قبلی‌ام (تنهایی) برگزیده سی‌ویکمین جشنواره فیلم کودک و نوجوان اصفهان و دومین المپیاد فیلم‌سازی کشور شدم.

👈 چرا فیلم‌سازی؟ چرا شاخه‌های دیگر هنر را انتخاب نکردی؟

چون دغدغه دارم و فکر می‌کنم تصویر می‌تواند بیشتر بر مخاطب تأثیر بگذارد. دلیل دیگر هم علاقه‌ام است. به شدت به کارگردانی و بازیگری فکر می‌کنم و برای آینده‌ام در این زمینه خیلی برنامه دارم.

👈 دغدغه اصلی ات برای فیلم‌سازی چیست؟

مسائل اجتماعی و روان‌شناسی، خودباوری و... در کل به یک انسان متعالی در یک زندگی متعالی فکر می‌کنم.

👈 ایده این فیلم از کجا آمد؟ برای پرورش این ایده چه کار کردی؟ از کسی هم مشورت گرفتی؟

من برای ایده‌یابی دو شیوه دارم؛ یکی: تصویری که دیده‌ام و احساس کرده‌ام می‌توان در مورد آن داستان گفت؛ دوم: موضوع را کاملاً لمس و در موردش اطلاعات کسب کرده باشم. ما گروهی شش‌هفت نفره هستیم که همگی زیر ۱۸ سالمیم. اتاق فکر تشکیل می‌دهیم و بعد از نهایی کردن ایده شروع به تولید می‌کنیم.

ایده

چگونه می‌توانیم داستانی در فیلممان تعریف کنیم که احساس تکرار به مخاطب آن دست ندهد؟

با چهار روش زیر می‌توان به جواب این سؤال رسید:

۱- تعریف متفاوتی از عناصر داستان و ارتباط بین آنها (شخصیت‌ها، محیط و ...)

یک پرسش می‌تواند راه حل این قضیه باشد؛ پرسشی که می‌تواند روبروی هر کاراکتر داستان ما قرار گیرد. از خودتان بپرسید: ((چه می‌شود اگر ...؟)) همین سؤال می‌تواند بی‌نهایت موقعیت در جلوی روی شما قرار دهد.

و این هنر ماست که چه آدمی را در چه موقعیتی قرار دهیم تا برای مخاطب جذاب‌تر باشد.

به مثالمان برگردیم و با «چه می‌شود اگر» به داستانمان پیچیدگی بدهیم:

چه می‌شود اگر فرزند آن مرد وجود خارجی نداشته باشد و فقط در ذهن آن مرد وجود داشته باشد که چنین فرزندى دارد؟

چه می‌شود اگر هیولایی در این دریاچه وجود داشته باشد که افراد را به درون دریاچه بکشد؟

چه می‌شود اگر مردی که در جست‌وجوی یک آدرس است، حواس پدر را پرت کرده تا همدستش پسرش را بدزدد؟

...

۲- تغییر زوایه دیدمان به داستان و شیوه روایت آن

اینکه داستان از چه زمانی و با کدام شخصیت شروع و در چه زمانی با کدام شخصیت پایان پذیرد، می‌توانیم پازل معمای داستان را به هم بریزیم و قسمتی از انتهای داستان فیلم را در ابتدا بیاوریم، بدون اینکه پایان مشخص شود؛ تا کنجکاوی مخاطب را همان اول به نهایت برسانیم.

۳- ترکیب چند داستان

می‌شود با ترکیب مناسب دو داستان معمولی یک داستان پیچیده و غیر قابل پیش بینی ساخت.

مثال: همزمان با گم شدن پسر آن مرد، تصادفی در آن نزدیکی رخ می‌دهد که به داستان بی ربط نیست.

۴- ترکیب چند ژانر (نوع) با هم

محدودیتی برای استفاده از ژانر در سینما مفهومی وجود ندارد. شروع یک فیلم می‌تواند کمدی و پایان آن کاملاً غم انگیز باشد، یا برعکس. یا حتی می‌شود ژانر وحشت را هم به این ترکیب افزود. نمونه بارز و تحسین شده این اتفاق، فیلم پارازیت (انگل) به کارگردانی بونگ جون-هو است.

در شماره بعد با مراحل نهایی کردن فیلمنامه همراه شما خواهیم بود.



سینما را یاد بگیریم. الان هم که دانشجوی ادبیات نمایشی ام. البته من خودم به فیلم دیدن خیلی اعتقاد دارم. سخنی از تارتینو، کارگردان مشهور هالیوودی، هست که می‌گوید: من مدرسه سینمایی نرفته‌ام، ولی خیلی سینما رفته‌ام.

📌 از ۱ تا ۱۰ چه امتیازی به فیلم خود می‌دی؟ چرا؟

۲/۵ . ۷/۵ امتیاز کم می‌کنم، چون الان که فیلم را می‌بینم، فکر می‌کنم جای کار بیشتری داشت.

📌 به نظرت اولین امکان برای فیلم‌سازی چیست و چگونه باید به دستش آورد؟

به نظرم برای شروع فیلم‌سازی فقط دغدغه کافی است! استعداد بعد از ساختن اولین فیلم محک زده می‌شود.

📌 از فیلم‌سازی چه تجربه‌هایی به دست آورده‌ای؟ آیا بعد از فیلم‌سازی زندگی‌ات تغییر کرد؟

نگاهم به اطرافم خیلی ریز بینانه‌تر شده است. دیگر نمی‌توانم از هیچ چیز به سادگی بگذرم. البته در بعضی جاها هم خوب نیست. مثلاً لذت فیلم دیدن برایم کم شده است؛ این قدر که موقع دیدن فیلم به جزئیات ساختش توجه می‌کنم.

📌 درباره آخرین فیلمت، «شکار»، توضیح می‌دهی؟

ایده اصلی فیلم شکار این تفکر است که در تقابل با طبیعت، شکار واقعی خود ما انسان‌ها هستیم. این یک ایده در جهت حفظ محیط زیست است.

📌 ساخت فیلم شکار باعث شده است شما دنبال ساخت فیلم جدید هم باشی؟

به نظر من هر فیلم یک فیلم‌ساز، چه خوب و چه بد، او را در کارش یک پله بالاتر خواهد برد.

📌 در فیلم‌سازی چقدر به آموزش اعتقاد داری؟

زیاد. من خودم از آموزشگاه سینمایی شروع کردم تا به صورت پایهای



لباس‌پوش‌مند

حرارت و مکافات

و حوصله هم ندارد. هوا گرفته و خاکستری باقی می‌ماند و آفتاب تکه‌تکه‌ای که از لابه‌لای ابرها اجازه عبور پیدا کرده، دیگر خیلی بی‌حال است. تمام روز دست به سینه خود را در آغوش می‌گیرید. سعی می‌کنید آبروداری کنید و نگذارید جلوی دوست و آشنا دندان‌هایتان تق‌تق به هم بخورند. اما بیایید خوش‌بین باشیم. حداقل این دست‌ها را به دور خود حلقه‌کردن، محبت به خود را که می‌تواند زیاد کند.

در چنین شرایطی، برای خلاص کردن خلق‌الله از این وضعیت و حل کردن این درد مشترک، به یک هنرستانی متلاشی نیاز است. تعجب نکنید. خود من هم هنرستانی بودم. منظورم از هنرستانی متلاشی، هنرستانی‌ای است که با وجود اینکه شب‌بیداری‌ها و خستگی‌های پروژه و ژورنال‌ها متلاشی‌اش می‌کنند، همواره تلاشگر و پراورزی است. فضای هنرستان شاید یکی از صمیمانه‌ترین و شادترین جاهایی باشد که تا به امروز دیده‌ام. اما مهم‌ترین چیزی که به این فضا روح می‌بخشد، دوستان و هم‌کلاسی‌ها هستند که صفا و صمیمیتشان را، حتی اگر کلاس‌ها برخط هم باشند، حس می‌کنیم و می‌دانیم همیشه می‌توانیم روی کمک و همکاری آن‌ها حساب کنیم. از میان این هنرجویان زبر و زرنگ، احتمالاً گروهی پیدا می‌شوند لباسی تهیه‌کنند که به سرما و گرما حساس باشد و برایمان دما را روی درجه‌ای که تنظیم می‌کنیم، نگه دارد. هر وقت آماده شد، ما را بی‌خبر نگذارید تا این بار بتوانیم به خورشید عزیزمان بگوییم ما هم از این شیطنت‌ها بلدییم.

فصل پاییز یکی از همان فصل‌هایی است که آدم نمی‌داند چه بپوشد. احتمالاً چنین جمله‌ای در این رابطه به گوش‌تان خورده باشد که در این فصل عده‌ای با کاپشن و عده‌ای با تیشرت بیرون می‌آیند و هر دو گروه هم از وضعیت خود رضایت دارند. اما شاید همیشه هم این‌طور نباشد و در واقعیت، آن‌قدرها هم از شرایط خود راضی نباشند. خودتان را تصور کنید که صبح روز گذشته از خواب بیدار شده‌اید. گرمای زیر پتو شما را با نرمی به سمت خوابی که نصفه و نیمه رها کرده‌اید، می‌خواند و اندک سرمای هوای اتاق هم میل شما را به قبول این دعوت بیشتر می‌کند.

بالاخره از جا بلند می‌شوید و بر شیطان لعنت می‌فرستید. آبی به دست و رو می‌زنید. برای بیرون رفتن آماده می‌شوید و لباس گرمی می‌پوشید. چند ساعتی همه‌چیز خوب است، اما بعد که خورشید خوب به اوضاع مسلط شد، تصمیم می‌گیرد شیطنتی کند و سر به سرتان بگذارد. آنجاست که احساس می‌کنید انتخاب اول صبح‌تان کاملاً یک اشتباه بوده است، اما راهی برای جبران‌ش نیست و مجبورید ادامه‌روز را بخارپز شوید!

با این حساب، روز بعد به سردی هوای اتاق محل نمی‌گذارید و با یادآوری تقطیرتان در روز گذشته، خنک‌ترین لباس ممکن را می‌پوشید. باز هم چند ساعتی همه‌چیز خوب است، اما امروز خورشید نمی‌تواند آن‌طور که باید، بگوید رئیس کیست و حال





ماسک وهیاهو

ده لایه ماسک زدهام و روی صندلی مترو نشسته‌ام. کنارم به فاصلهٔ يك نفر، خانمی نشسته است. به نسبت جوان به نظر می‌رسد و لباس فرم تکرنگ و رسمی به تن دارد. کیفم را بین خودم و او می‌گذارم که از فاصلهٔ بینمان در ایام کرونایی محافظت کنم. فروشنده‌ای کمی آن طرف‌تر سعی دارد جوراب‌هایش را با استفاده از نظریهٔ نسبیت بفروشد. مشتری به کلی خریدار فراموش کرده و در حال بحث با اوست که نه چنین نیست و چنان است. از سمت دیگر، خانم دیگری که بچه‌اش در بغلش خوابش برده، وارد بحث می‌شود. حتی نشسته هم بلندقد به نظر می‌رسد. انگشتان زمخت درهم‌گرفته‌اش که روی شکم دخترش گذاشته است، بیشتر از هر چیزی در وجودش خودنمایی می‌کنند. از هر دو ایراد می‌گیرد که استدلال‌نشان غلط است و شروع می‌کند به نظریه‌پردازی از قول خودش. کمی بعد، خانم دیگری که روبه‌رویم نشسته است، به بحثشان اضافه می‌شود. بسیار لاغراندام است و لباس‌ها در تنش آن قدر پیچ و تاب خورده‌اند که شکل و فرم اصلی‌شان قابل تشخیص نیست. با صدای نخرانیده‌ای که هیچ انتظارش را نداشتیم، می‌گوید: «نه، ببینید، شما در این بخش نظریه مشکل دارید. درستش این است که الان خدمتتان عرض می‌کنم...» فروشنده که می‌بیند نمی‌تواند چیزی بفروشد و بار علمی‌اش هم دارد زیر سؤال می‌رود، تصمیم می‌گیرد کم‌کم دور شود.

من هم از این همه دانش و آگاهی مردم مملکت‌م لبخندی حاکی از رضایت روی لبم نقش می‌بندد. ناگهان خانمی می‌آید و تالاب روی کیفم می‌نشیند. بعد انگار که متوجه چیزی شده باشد، کیفم را از زیرش بیرون می‌کشد. نگاهی به او می‌اندازد و از همان خانم رسمی‌پوش می‌پرسد که کیف مال اوست؟ و به محض شنیدن پاسخ منفی، با هوش و ذکاوت سرشاری که دارد، می‌فهمد کیف برای من است! نگاهی چپکی نصیبم می‌کند و کیفم را در بغلم می‌اندازد.

در این حال، بیرونی‌ترین ماسک روی صورت‌م، که خودم آن را ساخته‌ام، شروع می‌کند به جیغ‌جیغ کردن و هشدار دادن که این خانم حامل ویروس کروناس است. کم‌کم صدایش بلند می‌شود. تا به خودم بیایم و از جا بلند شوم، بد و بیراه‌گفتن به او را شروع

می‌کند. خانم هم، در حالی که هم از تعجب چشمانش گرد و هم از شدت خشم صورتش سرخ شده است، در پس دادن جواب لحظه‌ای درنگ نمی‌کند. از حالت صورتش پیداست که هنوز شک دارد این حرف‌ها را واقعاً چه کسی دارد به او می‌زند، اما به هر حال تصمیمش را گرفته است که پیروز میدان باشد!

دعوا حسابی بالا می‌گیرد و فروشنده که هنوز خیلی دور نشده است، با برقی در چشمانش، به سمت ما برمی‌گردد. می‌گوید: «خانم، ببینید...» خانم کوچک‌ترین توجهی به او نمی‌کند. بار دیگر خیلی بلندتر می‌گوید: «خانم ببینید!» این بار زن ساکت می‌شود و فروشنده ادامه می‌دهد: «به نظر من، براساس قانون نسبیت، حق با ایشان است. چون به نسبت آقایی که دیدم آن روز داشت به خاطر سرک‌کشیدن در گوشه‌اش با یکی کتک‌کاری می‌کرد، رفتار ایشان بهتر است. حتی نسبت به آن خانمی که چند روز پیش جا باز کرد تا یکی دیگر هم کنار خودش بنشیند، رفتارشان در این اوضاع منطقی‌تر است.» من که دیگر دستم را روی ماسکم گذاشته‌ام تا بیشتر از این آبروریزی نکنم، به محض ایستادن قطار پیاده می‌شوم. از کنار سکو می‌پیچم و با پله‌برقی بالا می‌روم. چشم می‌گردانم و خیلی زود غرفهٔ فروش ماسک را پیدا می‌کنم. همین‌طور که دستم روی دهانم است، با اشاره به صورت‌م، به فروشنده می‌فهمانم که یکی از این‌ها لطفاً. ماسک روی صورت‌م هنوز عصبانی است و جیغ‌جیغ می‌کند. اگر تعاشات صدایش کف دستم را غلغلک می‌دهد. ماسک را از فروشنده که مشکوک‌نگاهم می‌کند می‌گیرم و دور می‌شوم. به گوشهٔ خلوتی که می‌رسم، ماسکم را در می‌آورم، تا می‌کنم و سریع داخل جیبم می‌گذارم. ماسک جدیدم را که می‌زنم، کمی خیالم راحت می‌شود، ولی هنوز نمی‌دانم باید با قبلی چکار کنم. به نظرم ماسکی که بتواند ویروس را تشخیص بدهد، خیلی خوب است. به شرطی که آن قدر بی‌اعصاب نباشد و به شخص بیمار از همه‌جایی خبر توهین نکند. توصیه می‌کنم شما اگر خواستید مثل من دست به تولید چنین ماسکی بزنید که ویروس را تشخیص بدهد، اگر فقط به هشدار کوچکی مثل صدای بوق یا تغییر رنگ ماسک بسنده کنید، عالی می‌شود!



ویدیوی عکس برگردان
لطفاً اسکن کنید!



عکاسی و گرافیک: مجید کاظمی

فاطمه یوسف زاده

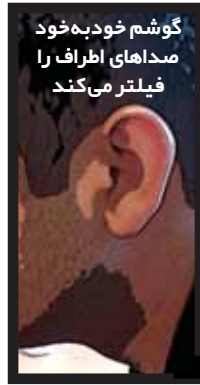
عکس برگردان

فاکتور فتوشاپی

از راست به چپ مطالعه کنید! <



من تمام حواسم به این است
که رنگ تصویری که دارم
رویش کار می‌کنم، با بقیه
صفحه هماهنگی دارد یا نه.



گوشم خودبه‌خود
صداهای اطراف را
فیلتر می‌کند



روی منحنی شرکت لم داده‌ام و مشغول کار خودمم.

باید تا قبل از ظهر بنرها و پستها را برای
سایت و صفحه اینستاگرام آماده کنم.



امروز
قرار است
تخفیف باران
داشته
باشیم

مشغول تغییر دادن رنگ عکس بودم که...



چطوری یا نه؟



نگاهم را به
سمت صاحب صدا
برگرداندم.



ناخودآگاه دستم را از روی
موشواره برداشتم



صدایی مانند پارچه‌ای سفت
وزمخت که روی صفحه
نمایشگر افتاده باشد،
ارتباطم را قطع کرد.



مهر
و نشان
تصویر اول را بردار
و با مهر و نشان دو
تصویر دیگر
جایگزین کن.

دیدم
نوشته است:
«می‌خواهم بلند
بگویم!»



پوشه
را که باز
کردم،



رئیس
بود که گفت چند
فایل برایم فرستاده
است تا اصلاحشان
کنم.

حس خوبی درباره آن نداشتم.



پیمایش را که خواندم، مغزم گس شد.



یک مجموعه عدد و رقم هم بودند که نوشته بود باید با قبلی‌ها عوض شوند.

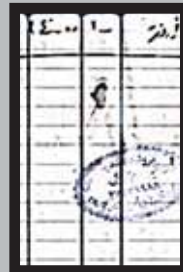
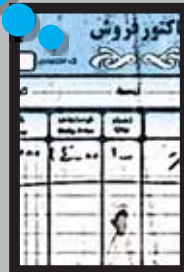
عکس‌ها را باز کردم.



وانمود کردم دارم کاری را که خواسته است انجام می‌دهم.



سه برگه خرید (فاکتور) بود که مهر و آدرس اولی با بقیه فرق می‌کرد. از من می‌خواست در برگه‌ها دست بپریم و اعداد جدید را جای قبلی‌ها بگذاریم تا در واقع کالاها را گران‌تر از چیزی که خریده بود نشان دهد!



بله، یکی دیگر.



اما ته دلم فکر می‌کردم، آن وقت من هم به او کمک کرده‌ام. نه، خوب این به من ربطی ندارد! من فقط یک عکس را ویرایش کرده‌ام. من نه، یکی دیگر!



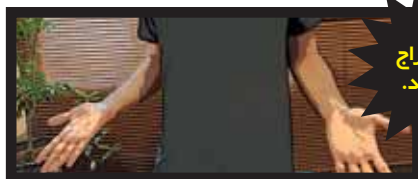
می‌توانستم به راحتی وبی‌سروصدا برگه‌ها را تغییر دهم و محبوب‌تر از قبل سرکارم بمانم.

ولی در واقع داشتم با فکرهای داخل سرم کلنجار می‌رفتم.



به هر حال، دلم نمی‌خواهد الکی خودم را گول بزنم که به من چه! به من خیلی هم چه، ولی اگر آمد بالای سرم، نمی‌دانم چه جوابی به او بدهم.

خب اخراج کن! درآمد چه؟ نمی‌دانم، یک کارش می‌کنم؛ به جاهای دیگر درخواست کار می‌دهم.



مرا هم اخراج می‌کنند.



اگر انجام ندهم، رئیس شخص دیگری را به جایم می‌آورد که حاضر باشد این کار را بکند.



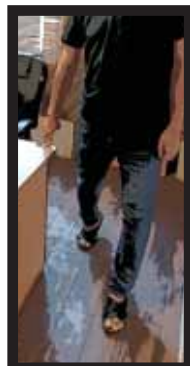
دوباره فکر اول سر جای قبلم برمی‌گردد. می‌توانم به راحتی و بی‌سروصدا... نه، اصلاً.

اما ...

و بعد هم آنجا را ترک کنم تا تسویه حساب.

کمی سروصدا کنم تا همه بفهمند چه اتفاقی افتاده است.

شاید اصلاً بهتر است بلند شوم بروم به بخش مالی گزارش بدهم.





از هنرستان تا قهرمانی پرتاب دیسک

موفقیت را پرتاب کن

سال‌ها قبل، پسری در رویاهای خود دیده بود در کنار برج ایفل ایستاده است. آن شب، آن پسر هرگز تصور نمی‌کرد روزی خوابش تعبیر شود! اما حدود ده سال بعد، او برای شرکت در مسابقات دوومیدانی راهی فرانسه شد و در کنار برج ایفل ایستاد؛ نه در خواب، بلکه در بیداری. اما **داریوش ولی‌نیاجو**، موفق در ثبت رکورد های گوناگون در پرتاب دیسک و وزنه، برای تحقق رویاهای خود چه مسیری را طی کرد؟

شوم. به این ترتیب با راهنمایی مربیان متخصص وارد ماده پرتاب دیسک شدم.

از اولین مسابقات تا بگوئید. چه نتیجه‌ای کسب کردید؟
اولین مسابقه رسمی که در آن شرکت کردم، تنها ۴۵ روز بعد از آغاز جدی ورزش و رقابت‌های پرتابی بود. در این رقابت‌ها، در مسابقات نونهالان غرب کشور، هم در رشته پرتاب وزنه و هم در رشته پرتاب دیسک شرکت کردم و دو مدال نقره در این دو رقابت به دست آوردم.

جالب‌ترین خاطره‌تان از رقابت‌های ورزشی چیست؟
رفتن به کشور فرانسه برای مسابقات نوجوانان جهان برایم خاطره‌انگیز بود. خاطره‌انگیز بودن این سفر هم به این دلیل بود که سال‌ها قبل خواب دیدم به برج ایفل رفته‌ام. آن زمان که خوابش را دیدم، اصلاً ورزش نمی‌کردم و فکر نمی‌کردم خوابم تعبیر شود. اما این رویا تقریباً ۱۰ سال بعد به واقعیت پیوست.

از خودتان برای رشد هنرجو بیشتر بگوئید.
من متولد ۲۴ تیرماه ۱۳۶۹ در همدان هستم. خانواده‌مان شرایطی کاملاً معمولی داشت و در محله خضر زندگی می‌کردیم. خود من بچه ساکتی بودم. البته این را خودم نمی‌گویم، بلکه مرحوم مادرم می‌گفت.

قبل از شما در خانواده‌تان کسی ورزش می‌کرد؟
فقط پدرم؛ البته نه در دوومیدانی، بلکه در رشته سوارکاری.

چگونه وارد دوومیدانی شدید؟ چرا ماده‌های پرتابی مثل پرتاب دیسک و وزنه را انتخاب کردید؟
در دوران راهنمایی معلم ورزشی داشتم به نام آقای رضا نعمتی. ایشان به شدت تشویقم کرد وارد رشته دوومیدانی



شرکت‌ها بر اساس موارد متعددی از جمله نوع فعالیت و انگیزه ایجاد آن، تقسیم مسئولیت‌ها و اختیارات، میزان سرمایه، و نوع تصمیم‌گیری در شرکت به انواع متفاوتی تقسیم می‌شوند.

بر اساس ماده ۲۰ قانون تجارت جمهوری اسلامی ایران، شرکت‌های تجاری هفت نوع دارند:

- شرکت سهامی عام؛
- شرکت سهامی خاص؛
- شرکت با مسئولیت محدود؛
- شرکت تضامنی؛
- شرکت نسبی؛
- شرکت مختلط غیرسهامی؛
- شرکت مختلط سهامی؛



جذاب است و در اکثر کشورهای دنیا جایگاه ویژه‌ای دارد. اما پیشرفت در تمرین و موفقیت در مسابقه عاملی می‌شود تا انسان انگیزه کسب کند و خستگی از تن او خارج شود. پس از آن، آدم حاضر است تمام سختی‌ها را به جان بخرد تا به موفقیت بیشتری دست پیدا کند.

📌 سال‌ها در رده‌های گوناگون در رقابت‌های پرتاب وزنه و دیسک شرکت داشتید. برای کسب عنوان خود، چه رکوردهایی کسب کردید؟

در پرتاب دیسک نونهالان، رکورد ۵۰ متر، در نوجوانان ۵۵ متر، در بخش جوانان ۵۸ متر و در قسمت بزرگسالان ۶۳/۵۹ را بر جای نهادم. در پرتاب وزنه نونهالان هم رکورد ۱۴ متر، در بخش نوجوانان ۱۵ متر، در قسمت جوانان ۶۹/۱۶ و در بخش بزرگسالان ۶۳/۱۸ متر را به جای گذاشتم.

📌 حرف آخر؟

لازم می‌دانم از تمامی معلمان و استادانم تشکر کنم؛ به‌خصوص از دکتر صلاح فتاحی، دکتر سعید منطف و ناظم مدرسه‌مان آقای مؤمنی. تلاش همه معلمانمان باعث شد من علاقه‌مند به ادامه تحصیل شوم. اینکه در دانشگاه با نمرات عالی فارغ‌التحصیل شدم، به‌خاطر زمینه مساعدی بود که در هنرستان برایم فراهم شد.

خوش‌حال‌م در جهت پیشرفت و شکوفایی استعدادهای خوانندگان رشد هنر جو کمکی کرده باشم.



📌 از دوران مدرسه‌تان بگوئید. چرا هنرستان را انتخاب کردید؟

راستش قبل از دوران دبیرستان زیاد اهل درس نبودم و وضعیت درسی‌ام زیاد جالب نبود. به همین خاطر به توصیه دوستان تصمیم گرفتم راهی رشته تربیت‌بدنی شوم. ابتدا فکر می‌کردم رفتن به تربیت‌بدنی آسان‌تر از درس خواندن است، اما بعداً فهمیدم این‌طور نیست و تربیت‌بدنی واقعاً از خیلی از رشته‌ها سخت‌تر است. البته به‌خاطر علاقه‌ای که داشتم، سختی‌ها را کمتر احساس کردم. حتی بعدها توانستم علاوه بر رفتن به دانشگاه، در دوره کارشناسی با معدل خوب فارغ‌التحصیل رشته مدیریت ورزشی شوم.

📌 هر ورزشکاری در زندگی خود با شکست هم مواجه می‌شود. کدام شکست در خاطرتان مانده است و نتوانسته‌اید آن را فراموش کنید؟

سال ۸۵ در مسابقات قهرمانی نوجوانان کشور در شهر ساری، فکر می‌کردم مدال می‌گیرم. قبل از آن هم معمولاً در رقابت‌ها صاحب مدال می‌شدم. اما در آن سال، با وجود آمادگی فراوانم، عنوانی بهتر از چهارمی نصیبم نشد. در رقابت‌های حرفه‌ای، هیچ عنوانی بدتر از چهارمی نیست. چون ورزشکار فقط یک گام تا کسب مدال فاصله دارد و در رسیدن به آن ناکام مانده است.

📌 خیلی از خوانندگان مجله رشد هنر جو شاید

بعد از خواندن این مصاحبه تصمیم بگیرند دو میدانی را آغاز کنند. برای شروع چه کارهایی باید انجام دهند؟

به همه توصیه می‌کنم حتماً قبل از شروع هر نوع فعالیت حرفه‌ای ورزشی، با چند کارشناس ورزشی آن رشته مشاوره انجام دهند تا بتوانند بهتر استعدادهای خود را بشناسند و بیشتر به موفقیت دست پیدا کنند.

📌 شدت تمرین‌های

دو میدانی خسته‌تان نمی‌کند؟

ورزش دو میدانی ورزش بسیار سختی است. در عین حال بسیار



تمرین‌هایی پر فشار و بدون وسیله

پله پله تا سلامتی

اگر به شما بگویند: «تمرین با استپ» برای شما بسیار مفید است و عضلات چهارسر، ساق پا، ران و میان تنه را تقویت می‌کند، همچنین، توان قلبی - عروقی‌تان را بالا می‌برد و در چربی‌سوزی شما تأثیر بسیار زیادی دارد، ممکن است فکر کنید استپ چه وسیله پیچیده‌ای است که این همه فایده دارد! اما زیاد به دنبال چیزهای پیچیده نباشید. استپ به معنای «پله» است و پله هم در دسترس‌ترین وسیله ممکن برای تمرین. ممکن است در محل زندگی‌تان پله وجود نداشته باشد، اما به‌طور قطع در اطراف منزلتان می‌توانید به راحتی از پله استفاده کنید؛ حتی پله‌های پارک. اگر هم تنها یک پله یا حتی یک چهارپایه در اختیار داشته باشید، می‌توانید حرکات مخصوص استپ را انجام دهید. ویژگی این حرکات در آن است که همیشه می‌توانید آن‌ها را انجام دهید؛ به‌خصوص وقتی از کار در کلاس خسته شده‌اید. ببینیم با کمک پله چه تمرین‌هایی می‌توان انجام داد؟

پله‌هاروارد



ورزش روی پله
لطفاً اسکن کنید

همه ما در زندگی هزاران بار از پله بالا رفته‌ایم. حالا می‌خواهیم بالارفتن از پله‌ها را به ورزش تبدیل کنیم. چگونه؟ کافی است حرکت بالارفتن از پله‌ها و پایین آمدن از آن‌ها را به‌صورت متوالی انجام دهیم. این حرکات چهار مرحله دارد:

- ۱ یکی از پاها را روی پله می‌گذاریم. معمولاً اکثر ما عادت داریم ابتدا پای راست را ابتدا روی پله بالاتر می‌گذاریم.
- ۲ دومین پا را روی پله بالایی می‌گذاریم. اگر ابتدا پای راست را روی پله گذاشته‌اید، طبیعی است حالا نوبت پای چپ است.
- ۳ پای را که ابتدا روی پله گذاشته‌اید، روی پله پایین بگذارید. پای راست را از پله بالا پایین بیاورید.
- ۴ پای دوم خود را از پله بالایی روی پله پایینی بگذارید. به این ترتیب روی پله‌ای قرار گرفته‌اید که حرکت را از آن

شروع کرده‌اید.

این حرکات را باید به‌صورت مداوم انجام دهید. بالا بروید، دوباره پایین بیایید و باز هم بالا بروید.

شاید در ظاهر این حرکت ساده به نظر برسد، اما بعد از یکی دو دقیقه انجام مداوم این تمرین، متوجه سختی آن خواهید شد. هرچقدر سرعت بالا و پایین رفتن روی پله‌ها را بیشتر کنید، کار دشوارتر می‌شود؛ درست مثل دویدن!

اسم این حرکت «پله‌هاروارد» است و میزان کالری‌سوزی در آن، معادل دویدن است. اگر در آپارتمان زندگی می‌کنید و درون خانه‌تان پله‌ای نیست، می‌توانید با کمک یک چهارپایه کوچک همین حرکت را تمرین کنید. فقط کافی است چهارپایه را کنار دیوار قرار دهید تا نلغزد و باعث افتادن شما نشود.



پرش روی پله



پرش روی پله
لطفا اسکن کنید

اگر فکر می‌کنید با پله فقط می‌توان حرکت قبلی را انجام داد، در اشتباهید! این بار از همان پله یا چهارپایه کمک بگیرید. با این تفاوت که به جای راه رفتن روی پله، سعی کنید روی آن بجهید. چگونه؟ این بار حرکات را در دو مرحله انجام دهید:

۱ یکی از پاهایتان روی پله بالایی باشد و پای دیگرستان روی پله پایین. مثلاً پای راست روی پله بالایی باشد و پای چپ روی پله پایین.

۲ در مرحله دوم، به صورت هم‌زمان جای پاهایتان را عوض کنید. به این ترتیب که پای چپ را روی پله بالایی بیاورید و هم‌زمان، پای راست شما پایین بیاید و روی پله پایینی قرار گیرد.

باز هم این حرکات را به صورت ممتد و متوالی انجام دهید. فکر می‌کنید چند بار می‌توانید این تمرین را انجام دهید؟ یک دقیقه؟ پنج دقیقه؟ یا بیشتر. با تمرین منظم می‌توانید زمان خود را در این تمرین بالا ببرید.



پرش جفت به سمت بالا



پرش جفت با روی پله
لطفا اسکن کنید

کمی هم تمرین پرش جفت و لی‌لی را با استفاده از پله انجام دهید. کافی است پاهایتان را جفت کنید و روی پله بالایی بپرید. پس از آن، به همان صورت پرش جفت، روی پله پایینی بپرید. به طور قطع به راحتی می‌توانید این کار را انجام دهید. اما تکرار این تمرین دشوار است.

* دقت کنید که در هنگام پرش روی پله، با پنجه پا روی پله‌ها فرود بیایید. به هیچ عنوان از قاب پا (قسمت پشتی پا) استفاده نکنید، زیرا فشار به این قسمت موجب درد پا و فشار به کمرتان می‌شود.

* نکته مهم دیگر اینکه به هیچ عنوان کمر نزنید. یعنی کمرتان خم نشود و با نیروی کمرتان به بالا نپرید. تنها با استفاده از نیروی پاهایتان به جلو و بالا بپرید و تا می‌توانید پاهایتان صاف باشد. پاهایتان تنها برای پریدن کمی خم شود.

* در هنگام پرش هم دقت کنید پاهایتان از هم باز نشوند. یعنی همان‌طور که پاهایتان موقع پریدن جفت هستند، در هنگام فرود آمدن نیز جفت باشند.

لی‌لی روی پله

حالا حرکت پرش روی پله را به صورت لی‌لی انجام دهید. در حالی که یک پایتان را جمع کرده‌اید، روی پله بالایی بپرید و به همان صورت برگردید. این کار دشوارتر از پریدن به صورت جفت‌پاست. به همین خاطر بیشتر دقت کنید که کمرتان موقع پریدن خم نشود.

* اگر جایی رفتید که تعداد زیادی پله وجود داشت، می‌توانید در این حرکات از تمام پله‌ها استفاده کنید. به این شکل که دیگر از پله‌ها پایین نیایید و پرش‌هایتان به سمت بالا باشد.



پرش لی‌لی روی پله
لطفا اسکن کنید



حرکاتی که یاد گرفتید، بخشی از مهم‌ترین حرکاتی هستند که قهرمانان بسیاری از رشته‌های ورزشی مثل دوومیدانی انجام می‌دهند. بکوشید این حرکات را آزمایش کنید. به این ترتیب، با کمترین امکانات، حرکاتی انجام داده‌اید در سطح بزرگ‌ترین ورزشکاران جهان!

بعضی از کسب و کارها به سرمایه زیادی نیاز ندارند و در عین کوچک بودن، سود زیادی نصیب کارآفرین می‌کنند. اگر می‌خواهید رئیس خودتان باشید، دست به کار شوید. همیشه شروع کار از سخت‌ترین قسمت‌های آن است، ولی نترسید. کمی سرمایه، مقداری خلاقیت، چندی ریسک‌پذیری، و بسیاری تلاش، شما را به هدف‌تان که درآمدزایی و موفقیت در کسب و کارتان است، می‌رساند. یکی از این کسب و کارها که هم امروزی و جدید است و هم درآمدزا، تولید محتواست.

جیبی پر از محتوا

سرمایه مورد نیاز

در صورت داشتن رایانه و گوشی، این کسب و کار به سرمایه چندانی نیاز ندارد. فقط هزینه محدودی برای آموزش برخی از مهارت‌ها و همین‌طور اینترنت نیاز است.
نکته: در ابتدای کار که سرمایه چندانی ندارید، می‌توانید برای تهیه تصویر و ویدئو از گوشی خود استفاده کنید. اما پس از افزایش سرمایه و شناخته شدنتان می‌توانید از افراد و تجهیزات حرفه‌ای بهره بگیرید و طبیعی است این موارد هزینه‌ها را افزایش می‌دهند.

مگر می‌شود از تولید محتوا پول درآورد؟

بله. امروزه افراد، سازمان‌ها و شرکت‌های زیادی در پی کارشناسانی هستند که برای بازاریابی محصولات یا حتی معرفی شرکت، محتوا تولید کنند. بدون محتوا چیزی برای جست‌وجو در صفحات وب وجود ندارد. برای تولید محتوای تأثیرگذار باید قابلیت این را داشته باشید که موضوعات را کنار هم بچینید و محتوایی جذاب و باکیفیت پدید آورید.

مکان مورد نیاز
محتوانویسی به مکان خاصی نیاز ندارد. گوشه‌ای از خانه، پشت میز و روبه‌روی یک رایانه یا لپ‌تاپ کافی است.

محتوانویس کیست؟

سازنده محتوا در راستای خواسته‌های یک شرکت و برای جلب نظر مخاطبان، مطالب سرگرم‌کننده و آموزشی تولید می‌کند. او با تولید محتوای متنی، تصویری و ویدیویی باعث می‌شود افراد زیادی جذب شوند و بازدید از وبسایت یا صفحه اجتماعی یک شرکت افزایش یابد. او در رابطه با محصول یا خدمات آنان مطلب می‌نویسد، و ویدئو یا پادکست درست می‌کند تا به کمک آن مطلب در گوگل و صفحات اجتماعی بیشتر دیده شود. در واقع، محتوانویس در بازاریابی دیجیتال نقش مهمی دارد.



شکل‌های تولید محتوا

محتوای تولیدشده می‌تواند شکل‌های متفاوتی داشته باشد، از جمله متن، صوت، فیلم، کتاب الکترونیکی، عکس و اینفوگرافیک.

موارد استفاده از محتوا
ایجاد محتوا شامل نگهداری و به‌روزرسانی وبسایت‌ها، وبلاگ‌نویسی، تفسیر خط‌نگهداری حساب‌های شبکه‌های اجتماعی و... است.

تجهیزات مورد نیاز
۱. رایانه یا لپ‌تاپ؛ ۲. گوشی هوشمند



نکاتی برای برنده شدن

رقابت در این بازار زیاد است. بنابراین برای برنده شدن توجه به این نکات ضروری است:

۱. در حال حاضر افراد زیادی در سراسر دنیا مشغول تولید محتوا در قالب‌های صوتی، تصویری و متنی هستند. ولی نقطه عطف کار این است که شما بتوانید محتوایی بسازید که نظر مخاطب را جلب کند.
۲. هر روز اخبار مربوط به صنعت خود را بخوانید.
۳. با برخی از وبسایت‌های شناخته‌شده عکس و گرافیک آشنا باشید.
۴. هرچه بیشتر درباره یک موضوع آگاهی داشته باشید، ایده‌های بهتری برای محتوانویسی پیدا می‌کنید.
۵. حتماً محتوای دیگران را در حوزه کاری خودتان بخوانید و ببینید. باید آگاه باشید که رقیبان چه امتیاز ویژه‌ای نسبت به شما دارند.
۶. محتوای خود را براساس اصول سنو یا (بهینه‌سازی برای موتورهای جست‌وجو) تولید کنید، چرا که استفاده از کلمات کلیدی بخش مهم بازخورد است. خود را به جای خوانندگان بگذارید تا کلمات کلیدی برای جست‌وجوی یک موضوع را حدس بزنید.
- نکته: سنو (بهینه‌سازی برای موتورهای جست‌وجو) به منظور بهبود عملکرد سایت شما براساس استانداردهای موتورهای جست‌وجو و جذب بازدیدکنندگان بیشتر از این طریق انجام می‌گیرد.
۷. محتوا را به صورت منظم تولید کنید. هرچه محتوای بیشتر و قابل توجه‌تری تولید کنید، توجه بیشتری از سایت‌هایی مثل گوگل خواهید داشت.
۸. به ظاهر محتوا توجه کنید.
۹. محتوانویسان موفق اصیل هستند. ممکن است افراد زیادی درباره موضوعات مشابه محتوا تولید کنند، اما محتوای شما باید منحصر به فرد باشد و دیدگاه جدیدی از موضوع ارائه کند.
۱۰. عنوان نقش مهمی در جلب توجه مخاطبان دارد. باید عنوانی انتخاب کنید که مخاطب کنجکاو شود محتوای شما را ببیند.
۱۱. از کار جدید و غیرعادی نترسید.
۱۲. روی نقاط قوت شرکت مورد نظر تمرکز کنید.

چه مهارت‌هایی لازم است

شاید این شغل به مکان و سرمایه خاصی نیاز نداشته باشد، اما به مهارت احتیاج دارد. قبل از هر چیز باید دانش شبکه‌های اجتماعی را دارا باشید. اگر می‌خواهید محتوای متنی تولید کنید، باید با اصول نگارش آشنا باشید. برای تولید محتوای صوتی و تصویری هم باید با بهترین نرم‌افزارها در این زمینه، مثل نرم‌افزارهای تدوین فیلم، آشنا باشید. تحقیق خوب عامل مهمی در نوشتن محتوای خوب و کلیدی است. پس باید به مهارت تحقیق قوی مجهز باشید.

در واقع، مهارت مورد نیاز، علاوه بر توانایی شما در نوشتن، برقراری ارتباط و داشتن نوعی تجربه یا مهارت در تولید رسانه‌های اجتماعی یا فیلمبرداری است.

نکته: آشنایی با اصول اولیه عکاسی و تصویربرداری هم ضروری است.

میزان بازدهی: متوسط

زمان سوددهی: بسته به مهارت شما از سه تا شش ماه

از
کجا شروع
کنید:

۱

ابتدا چند نمونه کار تولید کنید و در صفحه‌های اجتماعی، وبلاگ و ... قرار دهید تا اعتبار لازم را کسب کنید.

۲

از گروه‌ها و انجمن‌ها برای شناخته شدن کمک بگیرید.

۳

نمونه کار خود را به روابط عمومی شرکت‌ها بفروشید.

۴

مترصد فرصت باشید تا اگر شرکتی آگهی جذب محتوانویس داد، بلافاصله نمونه کار را ارسال کنید.

بزرگ فکر کنید، اما کوچک شروع کنید.
حرف آخر:

برخی واژه‌ها هستند که ممکن است بارها و بارها آن‌ها را شنیده باشیم، ولی زمانی که یک نفر از ما بپرسد این واژه به چه معناست، نمی‌توانیم معنای آن را برای او توضیح دهیم. «بازاریابی» یکی از همین واژه‌هاست. به ویژه اینکه افراد بسیاری تأکید می‌کنند راه‌انداختن یک کسب‌وکار سخت است، اما سخت‌تر از آن ادامه حیات آن کسب‌وکار و داشتن یک شیوه خوب بازاریابی است. برای درک بهتر مفهوم بازاریابی، آن را در قالب یک مثال بررسی خواهیم کرد.

فرض کنید شما یک مغازه کوچک محصولات تزئینی در انتهای یک بن بست دارید که آن بن بست نیز در خیابانی شلوغ قرار دارد. این خیابان به‌قدری شلوغ است که هیچ‌کسی سراغ آن بن بست تنگ و تاریک نمی‌آید. حتی افرادی هم که قصد خرید دارند، مجذوب زرق‌وبرق مغازه‌های خیابان اصلی می‌شوند و به بن بست خلوت توجهی نمی‌کنند. شما به‌عنوان فروشنده این مغازه چه کاری می‌توانید انجام دهید تا در این بازار بتوانید فروش داشته باشید؟

اولین کاری که انجام می‌دهید، این است که از همکار خود بخواهید در خیابان اصلی بایستد و جار بزند: «بدو بدو ... محصولات تزئینی ... قیمت مناسب ... بدو بدو از تخفیف جا نمونی!» همکاران با این کار خود کمی جلب توجه می‌کنند. حتی ممکن است باعث شود چند نفری هم وارد بن بست شوند و به سمت مغازه شما حرکت کنند تا ببینند ماجرا از چه قرار است! این افراد خریدار بالقوه هستند. یعنی ممکن است یک یا چند نفری از آن‌ها از شما خرید کنند.

نخوری باختی

زمانی که این افراد وارد بن بست شدند و به سمت مغازه شما حرکت کردند، نوبت فعالیت شما فرا می‌رسد. باید برای متقاعد کردن خریداران تلاش کنید. افرادی که وارد بن بست می‌شوند، به احتمال زیاد به خرید تمایل دارند. برای همین مهم است شما به‌عنوان فروشنده این اطمینان خاطر را به بازدیدکنندگان بدهید که محصول پیشنهادی تان همان چیزی است که به دنبال آن هستند. زمانی که بازدیدکنندگان از بابت محصول مطمئن شوند، اقدام به خرید خواهند کرد. اما شما به این مرحله هم اکتفا نمی‌کنید، زیرا قسمت سخت ماجرا را که همان دعوت کردن افراد به داخل بن بست است انجام داده‌اید و اکنون کار ساده‌تری در پیش دارید. شما تصمیم می‌گیرید به‌عنوان فروشنده به‌صورت متناوب با خریداران در ارتباط باشید تا در خریدهای بعدی نیز خودتان یکی از گزینه‌های خریدار باقی‌بمانید.

داستان بازاریابی هر کسب‌وکاری دقیقاً مانند این مثال است. شما هر کسب‌وکاری داشته باشید، لازم است در ابتدا افراد را از آن خیابان شلوغ به داخل بن بست خود جذب کنید. یعنی محصولاتان را به افرادی با عنوان خریدار بالقوه پیشنهاد دهید. برای مثال، در کسب‌وکارهای مجازی، ایجاد گروه و عضو کردن دیگران به گروه، مانند دعوت کردن افراد به داخل بن بست است. یا اضافه کردن دنبال‌کننده به صفحه اجتماعی خود، نمونه دیگری از این کار است. یا به‌عنوان مثال، افراد دیگری که از رویه‌روی فروشگاه محل زندگی خود عبور می‌کنند، خریداران بالقوه آن فروشگاه محسوب می‌شوند. در صورتی که افرادی را به جمع خریداران بالقوه خود اضافه نکنیم، نباید انتظار داشته باشیم فروش ما زیاد شود، زیرا معمولاً بخش کمی از خریداران بالقوه در عمل از فروشگاه ما خرید خواهند کرد. به همین دلیل تعداد افراد عضو فروشگاه مجازی ما و یا تعداد دنبال‌کنندگان صفحه فروشگاه ما مهم است.



در مرحله بعد

لازم است خریداران بالقوه خود را به خریدار واقعی تبدیل کنید. یعنی برخی از افرادی را که داخل بن بست آمده‌اند، به خرید مجاب کنید. در این زمینه راه‌هایی وجود دارند. مثلاً برخی از کسب‌وکارها اجازه می‌دهند در صورت معیوب بودن محصول، امکان پس دادن آن وجود داشته باشد. یا اینکه با ایجاد کد تخفیف به مناسبت‌های گوناگون، افراد را به خرید ترغیب می‌کنند. یا مثلاً در کسب‌وکارهای مجازی، فروشندگان سعی می‌کنند افراد را وارد مکالمات خصوصی کنند تا با آرامش بیشتری آن‌ها را به خرید دعوت کنند. برخی از فروشندگان نیز هزینه ارسال محصول خود را رایگان می‌کنند تا خریداران بالقوه به این فکر نکنند که می‌توانند این محصول را به صورت حضوری از جایی دیگر ولی با هزینه کمتر بخرند. برخی دیگر نیز محدودیت تعداد فروش قرار می‌دهند. برای مثال اعلام می‌کنند تنها ۱۰ عدد دیگر از این محصول در فروشگاه موجود است. با این کار این ذهنیت را ایجاد می‌کنند که در صورتی که به سرعت از این فروشگاه خرید نکنید، چیز بسیار مهمی را از دست خواهید داد.

بعد از اینکه

افرادی از شما خرید کردند، می‌توانید دورویکرد متفاوت داشته باشید. می‌توانید مشتریان قبلی را رها کنید و برای فروش فقط روی مشتریان جدید حساب باز کنید، یا اینکه مشتریان قدیمی خود را از یاد نبرید و با آن‌ها هم ارتباط داشته باشید. تجربه نشان داده است، متقاعد کردن مشتری قدیمی به خرید مجدد، کم‌هزینه‌تر از متقاعد کردن مشتری بالقوه جدید به خرید کردن است. به عنوان فروشنده، لازم است با خریداران قبلی فروشگاه خود مرتبط باشید تا شما را از یاد نبرند. برای این کار می‌توانید مدتی بعد از خرید، با آن‌ها تماس بگیرید و نظر آن‌ها را در مورد محصول جویا شوید. یا اینکه به صورت ماهیانه برای آن‌ها خبرنامه بفرستید و محصولات جدیدتان را به آن‌ها معرفی کنید. برخی فروشگاه‌ها نیز روز تولد مشتریان خود را به آن‌ها تبریک می‌گویند تا اسم خود را در نظر مشتری یادآوری کنند. می‌توانید به مثال اصلی این متن فکر کنید و برای فروشگاه خود، روش‌هایی برای دعوت افراد به بن بست، متقاعد کردن به خرید و حفظ ارتباط با مشتری ابداع کنید.



با دکست متن و شعر طنز
لطفاً اسکن کنید!

قانع



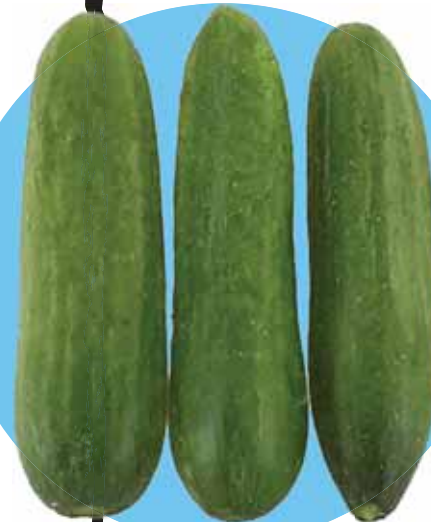
ریاضی دانی تعریف می کرد:
پس از سال‌ها یکی از شاگردهایم
را که در درس ریاضی ضعیف
بود، دیدم که بسیار ثروتمند
شده است. با تعجب پرسیدم تو
با آن حساب‌ندانی و ضعف در
ریاضی چگونه چنین ثروتمند
شدی؟ گفت:
"از کارخانه‌ی چینی‌سازی، یک
سرویس چینی می‌خرم ده هزار
تومان، می‌فروشم سی هزار تومان،
به همین سه در صد سود قانعم!"

خیار خوار غیر حرفه‌ای

اتوبوس که راه افتاد، هر مز از داخل کیسه‌ای که همراهش آورده بود، یک خیار درشت بیرون آورد و آن را به طرز وحشتناکی با پوست گاز زد و خرت و خرت خورد.
صدای خیار خوردنش طوری روی اعصاب بود که فشار خون صابر را چند درجه بالا برد و به مرز هشدار رساند. نیم دقیقه بیشتر طول نکشید که هر مز دومین خیار را از کیسه‌اش بیرون آورد و گاز زد. طبق نظریه‌ی نسبیت انیشتین، زمان هر خیاری که می‌خورد برای صابر چند قرن می‌گذشت. دیگ صبر او داشت به نقطه‌ی جوش می‌رسید.
آن‌ها داشتند برای شرکت در یک اردوی آموزشی، به کارخانه‌ای در شهر صنعتی کاوه می‌رفتند. هر مز دهمین و آخرین خیار را که از ته کیسه در آورد و خورد، خیال صابر راحت شد اما تا خواست نفس راحتی بکشد، اتوبوس جلوی جایگاه پلیس راه توقف کرد.
دست‌فروشی با بسته‌های تخمه آمد بالا. نگاه هر مز که به او افتاد، صدایش کرد و سه بسته تخمه خرید. حال صابر دوباره رو به وخامت رفت اما با خوش بینی گفت شاید تخمه خوردنش کمی تا قسمتی مثل آدمیزاد باشد که متاسفانه نبود. صدای تخمه شکستن هر مز، سوهان روح و روان شد. صابر که داشت به مرز جنون می‌رسید، رودر بایستی را کنار گذاشت و به او گفت: «خواهش می‌کنم نشکن!»
هر مز با لحن خودخواهانه‌ای جواب داد:

«حالت اردو رفتن به تخمه شکسته، ناراحتی، هندزفری بذار توی گوشت.» تمام صندلی‌ها پر بودند. صابر حاضر بود گوش‌اش را بدهد یکی جایش را با او عوض کند، اما ترسید اگر پیشنهادش را بگوید، به کم جنبگی و ضد حال بودن متهم شود چون همه قبل از سفر عهد کرده بودند که بچه‌های باحالی باشند. طاقت صابر که طاق شد، پاشد رفت مشککش را با مربی در میان گذاشت، او از هر مز خواست تخمه نشکند. صابر روی صندلی جا به جا شد تا نفس راحتی بکشد.

هر مز که بعد از خوردن تخمه‌های شور تشنه‌اش شده بود، مرتب تکرار می‌کرد: "چقدر تشنه. چقدر تشنه." صابر به خاطر این که از تکرار این جمله‌ی گوش‌آزار و روان‌فرسا راحت بشود، قمقمه‌ی پرآبی را که همراهش آورده بود به او داد. هر مز وقتی تمام آب قمقمه را سرکشید، تا خود ساوه تکرار کرد: "وای چه خوب شد. وای چه خوب شد، چقدر تشنه‌م بود. وای چه خوب شد...."



فوت و فن

پسری فکر کسب و کار افتاد
چند وقتی در این مدار افتاد

ابتدایی مهارت آموزی
رفت دنبال پیرهن دوزی

هرچه می دوخت نقص و مشکل داشت
دست کم، بیست عیب کامل داشت

آستین افتتاح و جادکمه
ضد و ناسازگار با دکمه

بعد از آن، پیتزا فروشی زد
نابلد بود و دخل او آمد

مدتی با کتف، سبب می بافت
به ضرر خورد، بس که بد می بافت

ناروشمند و هرچه بادا باد
گوشه‌ای قارچ پرورش می داد

طبق معمول کار او نگرفت
مات و مبهوت مانده بود و کتف

عاقبت با برادرش مرآت
رفت دنبال کار تاسیسات

همه از طرز کارشان شاکی
لوله دل گیر و شیر آن شاکی

تا جهان دیده‌ای صدایش کرد
نکته‌ها گفت و صد دلیل آورد

که بیم کار و فوت و فن دارد
از صنوبر، رطب نمی بارد

هی نگو فوت و فن نمی خواهد
علم و آموختن نمی خواهد

هر که در کار خود مهارت داشت
بهره‌ای از موفقیت داشت

کار و دانش، کنار هم باشند؛
این دو هر وقت بار هم باشند

حاصلش شک نکن، توانایی ست
راز هر کار خوب، دانایی ست

مصطفی مشایخی



نصیحت

شاندر و شاعر مجارستانی، گرفتار تنگدستی شد.
روزی می خواست از رودخانه‌ای بگذرد اما چون پول
نداشت، به قایقران گفت: «من برای عبور از رودخانه
پول ندارم اما اگر مرا به آن سوی رود برسانی پندی به
تو خواهم داد که به کارت می آید.»
قایقران قبول کرد و وقتی به آن سوی رودخانه
رسیدند، شاندر و گفت:
«و اما نصیحت! هرگز کاری را که برای من انجام دادی
برای دیگران انجام نده چون گرسنه خواهی ماند!»

غلط خوانی

پدري پسر را پند می داد که پیوسته با ادب باش زیرا
ادب، ارزنده چیزی ست.
پسر گفت: «کای پدر! اگر ادب ارزنده چیز است،
چرا شاعر در این بیت از آن به نام "خر ارزان" یاد
می کند
جان در تن فرد بی ادب لرزان است
صد جان بدهی، ادب خری ارزان است؟»

مجازیان

تا یکی دو دهه پیش، جانداران
به گونه‌هایی مانند: تک سلولی،
پرسلولی، مهره داران، بی مهرگان
آبزیان، بندپایان، خارپوستان، نرم تنان و

.... تقسیم بندی می شدند اما امروزه، گونه‌ی دیگری به این گونه‌ها اضافه شده، به نام «مجازیان»

مجازیان به گروهی از جانداران گفته می شود که می توانند ساعت‌های متمادی و متوالی، بدون قوت و غذا
سر در گوشی و تبلت و لپ تاپ داشته باشند و فقط هوا بخورند. البته اگر حواسشان باشد، گاهی پفکی،
چیپسی، چیزی دانلود می کنند که دل ضعفه بگیرند.

این گونه از موجودات زنده، هر چند در خشکی زندگی می کنند اما در کشتی و هواپیما و ماه و مریخ هم
به اینترنت متصلند و در حالی که انگشت خود را روی مانیتور هایشان می کشند لینک به لینک و صفحه به
صفحه می روند تا مبادا از خبری، کلیپی یا مطلبی جا بمانند.

آن‌ها از زمان و مکان خبر ندارند و روز و شب برایشان فرق نمی کند.

آورده اند که به یکی از آنان گفتند: «چه نشستی که قرار است برای خواهرت خواستگار بیاید.» گفت: «ای
وای! مگه خواهرم بزرگ شده است؟»

مجازیان، به صورت فردی و گروهی زندگی می کنند. جمعی از آنان «ادمین» اند و جمعی «ممبر» که
همگی دست در دست هم به اموری چون کیبست کاری و لایک گذاری و مطلب نگاری مشغولند.

عده‌ای از آن‌ها که وای فای دارند به «یک جانشینان» مرسومند زیرا باید جایی نزدیک مودم خود بنشینند
و بدون آن که پلک بزند، چشم از گوشی برنگیرند. آنان حتی به صورت آنلاین درس می خوانند، اینترنتی
خرید می کنند و قدم هایشان همچنان آکبند است.

یک جانشینی را حکایت کنند که پسری ناشناس را کنار سفره خویش دید. او را گفت:

«تو کیستی و در خانه‌ی ما چکار داری؟»

پسر گفت: «من پسر شمایم.»

یک جانشین پرسید: «تا امروز کجا بودی؟»

گفت: «در اتاقم بودم و سر در بازی رایانه‌ای داشتم.»

امروزه مجازیان بنابر بر آمارها و نمودارها، هفت میلیارد از ساکنان کره زمین را تشکیل می دهند و
پیش بینی می شود تا یک دهه بعد تعدادشان به چهارده میلیارد نفر برسد.

آجیل خوری با ماسک



همان‌طور که قبلاً اشاره شد بیماری کرونا علاوه بر تأثیری که بر سلامت افراد گذاشت، روی کسب و کارها هم اثر زیادی داشت و موجب آسیب دیدن تعداد زیادی از مشاغل و افراد شاغل شد. دوران همه‌گیری کرونا باعث بروز خلاقیت در بسیاری از کسب و کارها شد. کرونا صاحبان کسب و کارها را وادار کرد به جای دین و رشکستگی خود، از شرایط فرصت بسازند. بسیاری از آنها توانستند با معرفی کسب و کار خود در فضای مجازی، خود را به جامعه بزرگتری مانند کل ایران معرفی کنند و سود بیشتری کسب کنند. در این مقاله می‌خواهیم در مورد د شغل قنادی و فروش آجیل و خشکبار صحبت کنیم.

گفت: همه‌گیری کرونا بازار شب عید شیرینی و آجیل فروشان اهوازی را خراب کرده است و باید گفت که فروش نداریم. او با اشاره به شرایط بازار و فروش آجیل و شیرینی گفت: وضعیت بازار پس از شیوع کرونا، بسیار بد شده و می‌توان گفت که فروش نداریم. رئیس اتحادیه آجیل، خشکبار و شیرینی اهواز در خصوص فروش شیرینی گفت: با توجه به شرایطی که در بازار در زمینه تقاضای مردم و همچنین توصیه‌های کرونایی وجود دارد و اینکه ممکن است هر لحظه اعلام شود که باید بازارها بسته شوند، تولیدکنندگان شیرینی تقریباً شیرینی تولید نمی‌کنند و در این زمینه ریسک نمی‌کنند.

این شغل از آن دسته از مشاغلی است که با بالا رفتن آمار مبتلایان و مرگ و میرها و اعمال محدودیت‌ها از طرف دولت تعطیل می‌شود. از طرفی به دلیل عدم برگزاری مراسم‌هایی مانند جشن‌ها و مراسم مناسبتی این شغل خیلی بیشتر دچار مشکلات اقتصادی شد، بنابراین جزو لیست مشاغل و کسب و کارهای به شدت آسیب دیده قرار گرفت. در ابتدا گزارشی را از رئیس اتحادیه آجیل، خشکبار و شیرینی اهواز که در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۹۸ منتشر شده است را بررسی می‌کنیم. سیامک جعفری رئیس اتحادیه آجیل، خشکبار و شیرینی اهواز



زود هنگام خشکبار گردد. این در حالی است که اگر خشکبار در بسته بندی های مناسب عرضه شوند نه تنها از انواع آلودگی در امان خواهند ماند بلکه طعم و کیفیت خود را نیز حفظ کرده و هوانمی کشند. همچنین به دلیل گران قیمت بودن خشکبار، بسته بندی می تواند به میزان زیادی مانع هدر رفتن این مواد غذایی گردد. صاحبان این مشاغل با بسته بندی محصولات خود باعث شدند دغدغه مردم در این زمینه از بین برود و مشتریان با خیالی آسوده خرید خود را انجام دهند. وجود بسته بندی می تواند باعث زیباتر شدن و در نتیجه فروش بیشتر بشود.

۳- خلق ارزش های جدید برای رقابت (ارزش آفرینی، پیدا کردن زمینه های مشترک میان صنعت و بازار است): ارزش مفهومی است که باعث می شود مشتری، محصول، خدمت یا فروشگاه را به سایر رقبای آن ترجیح دهد. در روزهایی که کرونا تمام اقتصاد را تحت تاثیر خود قرار داده است، این ارزش است که باعث می شود کسب و کارها سرپا بمانند. از زمان شروع همه گیری کرونا، برخی از فعالان این صنف با خلق ارزش توانستند مشتریان خود را حفظ کنند یا بر تعداد آنها بیافزایند. در ادامه می خواهیم تعدادی از این ارزش ها را با هم بررسی نماییم:

الف) سفارش کیک های خاص: برخی از قنادی ها کیک های خاص را به سلیقه مشتری آماده می کنند. مثلاً مشتری با ارسال عکس مورد نظر خود، کیک با آن مدل را تحویل می گیرد. مثال دیگر اینکه یکی از سایت ها امکانی را با عنوان "کیکتو بساز" به وجود آورده است که مشتری می تواند از شکل و فرم، سایز، رنگ تا تزئینات کیک را به سلیقه خود انتخاب کند.

ب) آجیل با بسته بندی های خاص: همانطور که اشاره کردیم بسته بندی محصول اهمیت بسیار زیادی دارد. بعضی از فعالان این صنف با بسته بندی های خاص خود باعث ایجاد ارزش جدید شده اند، به طوری که باعث جذب مشتریان شده است. بعضی دیگر نیز پا را فراتر گذاشته اند و با بسته بندی خاص در کنار استفاده از محصولات مرغوب به کار صادرات محصولات آجیل و خشکبار وارد شده اند.

ج) فروش محصولات محلی: بعضی از فعالان این صنف در کنار فروش محصولات اصلی خود، به فروش محصولات (شیرینی و خشکبار) محلی روی آورده اند. مثلاً یکی از قنادی های تهران از شهر آستانه اشرفیه بادام زمینی که محصول محلی آنجا است را بطور مستقیم می آورد و زیر قیمت بازار به مشتریان می فروشد.

د) تحویل رایگان و ۲۴ ساعته: بعضی از فعالان این صنف محصولات خود را در تمام شبانه روز برای مشتریان ارسال می کنند. همچنین برخی از آنها تحویل رایگان محصول را برای مشتریان به ارمان می آورند. با اینکار مشتریان نگران عبور و مرور و بودن در معرض کرونا نیستند.

او با بیان اینکه دلیل اصلی وضعیت نامناسب بازار شیرینی و آجیل، ویروس کرونا است، ادامه داد: در حال حاضر که فقط دو روز به پایان سال باقی مانده است، حتی به اندازه روزهای عادی نیز مشتری به مغازه های شیرینی فروشی و آجیل فروشی مراجعه نمی کند. باتوجه به این گزارش می توان دریافت که مردم به دلیل وجود کرونا تمایل به خرید شیرینی و آجیل ندارند و در نتیجه تولید کنندگان هم نمی توانند

مثل قبل تولید داشته باشند. حالا باید دنبال راه حل بود که چگونه می توان این بحران را پشت سر گذاشت و کاری کرد که صاحبان این نوع شغل ورشکست نشوند. در ادامه راه حل هایی که تعدادی از افراد برای رونق کسب و کار خود در پیش گرفته اند را بررسی می کنیم.

۱- راه های جدید فروش محصول: همیشه گفته می شود محدودیت باعث خلاقیت می شود. در عصر حاضر که عصر تکنولوژی و زندگی دیجیتالی است، ویروس کرونا باعث شده کسب و کارها همسوبا تکنولوژی شوند و روش فروش خود و همچنین نحوه ارتباط با مشتری را تغییر دهند. بسیاری از قنادی ها پس از ضرر و زیانی که در شب عید و اسفند سال ۱۳۹۸ دیدند، کسب و کار خود را آنلاین کردند. یکی از راه هایی که باعث شد خیلی زود به فروش سابق برسند، ایجاد سایت فروشگاه بود. در این فروشگاه یک و پترین کامل از محصولات خود مانند انواع شیرینی ها، کیک ها، دسر ها و... به مشتریان نشان دهند و مشتریان نیز می توانند مقایسه محصول انجام دهند. یکی دیگر از راه های فروش محصول بصورت تلفنی است. این روش بیشتر برای فروش آجیل کاربرد دارد و کسانی که نزد مشتریان خود دارای اعتبار هستند می توانند از این روش استفاده کنند. یکی از راه های دیگری که می توان به آن اشاره کرد ساخت اپلیکشن برای فروش است. بسیاری از فعالین این صنف در کنار راه اندازی سایت، برای راحتی مشتریان اپلیکشن موبایل هم طراحی کرده اند. راهکار دیگر استفاده از اپلیکشن های مخصوص مانند اسنپ فود می باشد.

۲- بسته بندی محصول: همانطور که بیان شد یکی از دغدغه های مردم برای خرید شیرینی و آجیل وجود ویروس کرونا است. متأسفانه در کشور ما به بسته بندی خشکبار آن طور که باید اهمیت داده نمی شود و این مواد اغلب به صورت باز و فله ای به عرضه می شوند.

اگر توجه کرده باشید در بسیاری از فروشگاه ها می بینید که انواع خشکبار در ظروف در باز نگهداری می شوند. در چنین حالتی احتمال نشستن انواع آلودگی ها محیطی نظیر دود ماشین ها، گرد و غبار و هوای آلوده به میکروبها و ویروس ها روی سطح این مواد غذایی افزایش می یابد و موجب آلودگی این محصولات می شود. لازم به ذکر است که تابش مستقیم نور خورشید نیز می تواند موجب فساد



هنرجویان عزیز و پرتلاش

سلام

با آرزوی موفقیت‌های روزافزون برای شما آینده‌سازان میهن عزیزمان، از اینکه همچنان پیگیر و مشتاق، با ماهنامه خودتان در ارتباط هستید، خرسند و سپاس‌گزاریم. طبق معمول در این صفحه به مطالب ارزشمند شما خوبان می‌پردازیم. یکی از هنرجویان خوش‌فکر رشته صنایع چوب اصفهان، درباره همین رشته، شعری سروده است که در پایین خواهید خواند:

← ابوالفضل شکیبی از کرمان

چوب

ابزار خیلی کارها در هر کجا چوب است و بس
از نرده و میز و کمد، تا تخت ما چوب است و بس

لازم به گفتن نیست چون با یک نگاه ساده هم
هر کس دقیقاً خوب می‌داند چرا چوب است و بس

رسم و حساب و هندسه، محتاج برگ کاغذند
تا دفتری باشد، فقط مشکل گشا چوب است و بس

استادمان در کارگاه از چوب صحبت کرد و گفت
ای بچه‌ها! این روزها بعد از طلا چوب است و بس

هر روز محصولی جدید از چوب می‌آید پدید
اسباب زیباتر شدن در هر نما چوب است و بس

از دید من هر رشته‌ای خوب است، اما بی‌گمان
مطلوب و بهتر از همه، جان شما چوب است و بس

← خیلی خوشحالیم که به رشته تحصیلی خود علاقه‌مندید. شعر شما هم خوب است و بس. موفق باشید.

← خلیل بردبار از تهران

من به رشته درودگری علاقه‌مندم، اما پدرم می‌گوید رشته معرق‌کاری بهتر است. هر وقت می‌پرسم چرا، این خاطره را برایت تعریف می‌کند که: زمستان بود، برف می‌آمد و هوا آن قدر سرد بود که دست‌هایم بسته نمی‌شدند. کارم نجاری بود و درهایی را که ساخته بودم، باید می‌بردم طبقه‌های چهارم و پنجم نصب کنم. این کار در آن هوای سرد، سخت بود. گذشته از آن، در ساختمان نیمه‌ساخته، زمانی که در و پنجره را نصب می‌کنند، چون فضای ساختمان باز است و هوای سرد در آنجا می‌پیچد، انسان سرما را بیشتر احساس می‌کند. رشته معرق‌کاری این سختی‌ها را ندارد و می‌توانی زیر کولر و کنار بخاری کار کنی. حالا مانده‌ام چکار کنم!؟

← اینکه پدر بزرگوارتان فکر سلامت شماست، جای قدردانی دارد، اما حالا دیگر نه سرما، سرماهای استخوان‌سوز قدیم است، نه تمام پنجره‌ها را مثل گذشته از چوب می‌سازند. بنابراین، جای نگرانی نیست و شما می‌توانید در محیطی امن به ساختن دیگر صنایع چوبی

بپردازید. از آن گذشته، وقتی به کارتان علاقه‌مند باشید، سرما و گرما نمی‌تواند مانع رسیدن به هدف باشد. به قول حافظ:

در بیابان گره به شوق کعبه خواهی زد قدم
سرنش هاگر کند خار مغیلان غم مخور

← مجید آرزومند از منجیل

در جایی راز پول‌دار شدن را خواندم، اما از آن سر در نیاوردم. نوشته بود: قانون شماره یک: هیچ وقت پولتان را به راحتی از دست ندهید. قانون شماره دو: هیچ وقت قانون شماره یک را فراموش نکنید. قانون شماره سه: قانون شماره یک را جدی بگیرید.

← همان گونه که می‌گویید، غرض از رعد و برق قارچ است. غرض از این سه جمله هم تأکید بر اهمیت همان جمله نخست است که قدر پولتان را بدانید.

← زهرا حبیبی از توپسرکان

آیا مهارتی که در هنرستان می‌آموزیم، با بازار هماهنگ است؟ یا نباید فقط به آن دل ببندیم و لازم است خودمان هم برای به‌روزرسانی دانش فنی و مهارتمان تلاش کنیم؟

← هنرجویان عزیز وقتی وارد هنرستان می‌شوند، لازم است علاوه بر مباحث و درس‌های دانشگاهی و کلاسی، با توجه به نیاز روز دنیا، با نرم‌افزارهای جدید، مجله‌ها و سایت‌های تخصصی هم آشنا شوند. هرچه دانش و مهارت علمی و فنی شما بیشتر باشد، در بهبود شرایط شغلی و کارتان مؤثرتر خواهد بود.

← عماد محبی از گرگان

می‌گویند، وقتی آرمسترانگ داشت از کره ماه بر می‌گشت، با او تماس گرفتند و پرسیدند، چه موقع به زمین می‌رسی؟ گفت: دوازده روز و ده ساعت و چهار دقیقه و سی ثانیه دیگر. اما سال‌هاست که ما وقتی پارچه‌ای به خیاط محل تحویل می‌دهیم تا برایمان لباس بدوزد، وقتی می‌پرسم کی آماده می‌شود، جواب می‌دهد «هی سر بز». چرا بعضی‌ها این طوری‌اند؟

← بله. بدقولی و وقت‌نشناسی آفتی است که در بین بعضی‌ها ریشه دوانده است! گاهی باید ده سال قبل از تولد بچه برایش گهواره و تخت سفارش بدیم تا وقتی به دنیا می‌آید، جای خوابش حاضر باشد و بی‌جانماند.

همچنان منتظر دریافت مطالب ارزشمند شما هنرجویان عزیز هستیم. خدا نگهدارانتان!

× تقویم تصویری ×



× کتاب و کتابخوانی ×
× بیست و چهار آبان ×
عکاس: غلامرضا بهرامی



× دوم آبان ×
× میلاد رسول اکرم (ص) و امام جعفر صادق (ع) و روز اخلاق و مهروری ×
عکاس: احمدرضا کریمی



× هشتم آبان ×
× روز نوجوان، روز شهادت محمدحسین فهمیده و روز بسیج دانش آموزی ×
عکاس: محمد گلچین کوهی



× سیزده آبان ×
× روز دانش آموز و روز ملی مبارزه با استکبار جهانی ×
عکاس: اعظم لاریجانی



× معرفی هنرجوی عکاس ×

«رضا گازر» در هنرستان سید قطب در پایه دوازدهم و شهر زیبای گنبد کاووس درس می‌خواند. هم با استعداد است و هم از همین الان خودش را در بوته آزمایش قرار داده و برای مسابقات کشوری کار می‌فرستد و سفارشات مختلفی را به عهده می‌گیرد. آقا رضا این عکس خوب را در محیط کاری بک آهنگر شکار کرده است. شکل پوشش و عینکی که به چشم زده و انبوهی از وسایل و ابزارهای داخل مغازه می‌تواند شرایط کاری سوژه‌اش را به نمایش بگذارد.

